

وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیهٔ
معلم و مرکز ساینس
ریاست عمومی انکشاف نصا ب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف هشتم



سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ . ش

دری صنف هشتم

کتاب های درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و
فروش آن در بازار جداً ممنوع است. با متخلفین برخورد
قانونی صورت می گیرد.



ISBN 978-9936-25-049-9
9 789936 250499 >





وزارت معارف
معینیت انکشاف نصاب تعلیمی، تربیهٔ
معلم و مرکز ساینس
ریاست عمومی انکشاف نصا ب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف ۸

سال چاپ: ۱۳۹۰ هـ .ش.

الف

مؤلفان: پوهندوی عبدالرازق اسمر و سید فاروق فارانی

ادیتور علمی و مسلکی: محمد نسیم فقیری

ادیتور زبانی: سید محمود خلیق

کمیتهٔ دینی، سیاسی و فرهنگی

- مولوی عبدالصبور عربی.
- حبیب الله راحل مشاور وزارت معارف در ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی.

کمیتهٔ نظارت:

- دکتور اسدالله محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی، تربیه معلم و مرکز ساینس.
- دکتور شیر علی ظریفی مسؤول پروژه انکشاف نصاب تعلیمی.
- معاون سرمؤلف عبدالظاهر گلستانی رئیس عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

طرح و دیزاین: عنایت الله غفاری



بسم الله الرحمن الرحیم



سرود ملی

دا وطن افغانستـــان دی   دا عزت د هــر افــغان دی
کور د سولې کور د تورې   هر بچی یې قهرمـــان دی
دا وطن د ټولو کور دی   د بـــلوڅـــو د ازبکـــو
د پښتـــون او هزاره وو   د تـــرکمنـــو د تاجکـــو
ورسره عرب، گوجـر دي   پـــامیریان، نورستانیـــان
براهوي دي، قزلباش دي   هـــم ایمـــاق، هم پشه یان
دا هیـــواد به تل ځلیږي   لـــکـــه لمـــر پر شنه اسمان
په سینـــه کې د اسیـــا به   لـــکـــه زړه وي جـــاویدان
نوم د حق مو دی رهبـــر   وایو الله اکبر وایو الله اکبر



بسم الله الرحمن الرحیم

پیام وزیر معارف

معلمان و شاگردان عزیز،

تعلیم و تربیه اساس انکشاف و توسعهٔ هر کشور را تشکیل می دهد، نصاب تعلیمی یکی از عناصر مهم تعلیم و تربیه می باشد که مطابق انکشافات علمی معاصر و نیازمندی‌های جامعه وضع می گردد، واضح است که انکشافات علمی و نیازمندی‌های جامعه همواره در حال تَطَوُّر می‌باشد؛ بناءً لازم است نصاب تعلیمی نیز به صورت علمی و دقیق انکشاف نماید؛ البته نباید نصاب تعلیمی تابع تغییرات سیاسی، نظریات و تمایلات اشخاص گردد.

کتابی که امروز در دسترس شما قرار دارد بنابر همین مشخصات تهیه و ترتیب گردیده است، موضوعات علمی مفید در آن اضافه شده، فعال نگه داشتن شاگردان در عملیهٔ تدریس جزء پلان تدریس گردیده است.

امیدوارم تدریس این کتاب با استفاده از روش‌های آموزش فعال مطابق رهنمود ها و پلان تعلیمی تعیین شده صورت گیرد، و اولیای شاگردان نیز در تعلیم و تربیهٔ با کیفیت دختران و پسران خود همکاری متداوم نمایند، تا اهداف و آروزهای نظام معارف برآورده گردیده، نتایج و دست آوردهای خوبی برای شاگردان و کشور ما داشته باشد.

باور دارم که معلمان گرانقدر ما در تطبیق مؤثر نصاب تعلیمی مسؤولیت خود را صادقانه ادا می‌نمایند.

وزارت معارف همواره تلاش می نماید تا نصاب تعلیمی معارف مطابق اساسات دین مبین اسلام، حس وطن دوستی و معیار های علمی با در نظرداشت نیازمندی های مُبرم جامعهٔ ما انکشاف نماید.

در این عرصه از تمام شخصیت‌های علمی و دانشمندان تعلیم و تربیهٔ کشور و اولیای محترم شاگردان تمنا دارم، تا با ارائهٔ نظریات و پیشنهادات سالم و مفید خویش مؤلفان ما را در بهبود بیشتر تألیف کتب درسی یاری نمایند.

از همهٔ دانشمندانی که در تهیه و ترتیب این کتاب سهم گرفته اند، و از مؤسسات محترم ملی و بین‌المللی و سایر کشور های دوست که در تهیه و تدوین نصاب تعلیمی جدید و طبع و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، صمیمانه اظهار امتنان و قدردانی می‌نمایم.

و من الله التوفیق

فاروق وردگ

وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان



فهرست



درس اول

حمد شریف از خواجه عبدالله انصاری

الهی



مسلمانان هر کاری خیر را با حمد و ثنای پروردگار آغاز می کنند. حمد در ادبیات دری مقام مهمی دارد. بعضی از شاعران و نویسنده گان حمدیه های خاصی در ستایش و ثنای خداوند(ج) دارند؛ اما بیشتر شاعران و نویسنده گان در شعر ها و نوشته های خود که در رابطه های گوناگون سروده و نوشته اند حمد و ستایش از خداوند(ج) را نیز آورده اند.

حمدی که در زیر آمده نه شعر است و نه نثر ساده.این نوع نثر را نثر مسجع می گویند. در چنین نوع ادبی قافیه وجود دارد؛ اما نه به صورتی که در شعر می آید. بیشتر قافیه ها سماعی اند. وزنی که در نثر مسجع به کار میرود وزنی نیست که در شعر کاربرد دارد. در نثر مسجع مصراع و بیت و محدودیت هجاها و سیلاب ها مطرح نیست.

این حمد در عین حال آشنایی با نثر مسجع در ادبیات دری نیز می باشد.

الهی!
نام تو ما را جواز
و مهر تو ما را جهاز

الهی!
شناخت تو ما را امان
و لطف تو ما را عیان

الهی!
فضل تو ما را لوا
و کنف تو ما را ماوا

الهی!
ضعیفان را پناهی
قاصدان را بر سر راهی
مومنان را گواهی
چه بود که افزایی و نکاهی؟

الهی!
چه عزیز است او که تو او را خواهی
ور بگریزد او را در آیی
طوبی آنکس را که تو او را ای
آیا که
تا از خود ما که را ای؟



خلاصهٔ درس

درین نثر مسجع خواجه عبدالله انصاری ضمن حمد خداوند(ج)به نیاز تمام انسانها با تکیه بر لطف خداوند(ج) نیز می پردازد. وی می گوید که انسان با تکیه به خداوند(ج) و لطف او به همه چیز دست می یابد و بدون رحمت خداوندی انسان هیچ چیزی نخواهد داشت.



قواعد دستوری

شاگردان عزیز، پیش از آنکه به قواعد دستوری صنف هشتم شروع نمایید بهتر است بیاد آرید که در کتاب دری صنف هفتم با این قواعد دستوری زبان دری آشنایی حاصل کرده بودید:

کلمه و تعریف آن (کلمه های مستقل و نا مستقل)

تعریف اسم و اقسام آن (اسم های خاص، عام، معرفه و نکره)

عدد و اقسام آن.

تعریف صفت و اقسام آن(صفت های عادی، تفضیلی، عالی، فاعلی، مفعولی، نسبتی، ساده، مشتق و مرکب).

تعریف ضمیر و اقسام آن

و نشانه های نگارش.

اکنون میپردازیم به موارد جدید از قواعد دستوری زبان دری و تعمیق آن مواردی که لازم است بیشتر در بارهٔ آن آشنایی حاصل نماییم.



فعالیت ها

◆ **بشنو و بگو**

- درین سطور:

الهی!
نام تو ما را جواز
و مهر تو ما را جهاز
مراد نویسنده از جواز و جهاز چیست؟
- این به چه معناست:
چه بود که افزایی و نکاهی؟
- این به چه معناست:
طوبی آنکس را که تو او را ای
آیا مراد نویسنده از طوبی تنها درخت بهشتی است و یا هدف او تمام رحمت و نعمت خداوندی می باشد؟
- نثر مسجع با نثر ساده چه تفاوت دارد؟
- نثر مسجع با شعر چه تفاوت دارد؟

بخوان و بنویس

- یکی از جملات چهارگانه صحیح است، پیدا کنید:

۱- این حمد به صورت شعر سروده شده است.
۲- نویسندهٔ این حمد میرزا عبدالقادر بیدل می باشد.
۳- مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات است.
۴- خواجه عبدالله انصاری فعلاً حیات دارد.



کارخانه گی

- شاگردان بکوشند در خانه به کمک والدین و یا دوستان اسم چند نوشتهٔ دیگر را که در ادبیات دری با نثر مسجع صورت گرفته و شهرت دارند، بنویسند.
- شاگردان بکوشند بعد ازچند بار خواندن حمد ،کتاب را بسته و از حافظه مطالبی را که بیادشان مانده بنویسند.
- شاگردان بکوشند حداقل چند مصراع و یا چند کلمه را از حمد هایی که در صنوف قبلی خوانده اند یادداشت نموده و روز بعد در حضور همصنفان شان قرائت نمایند.

درس دوم



نعت شریف

طلوع محمد(ص)



متبرک گردانیدن آغازکتاب بعد از حمد و آشناسازی شاگردان به اشعار نو نعتیه(توصیف پیغمبر(ص)) ، تقویت مهارت شعرخوانی و همچنین ذخیرۀ لغات و نیز تقویت مهارت های چارگانۀ زبانی، اهداف این درس است.نحوۀ بیان شعر، خود انگیزه در شاگردان خلق می کند تا نعتیه را به دقت بخوانند و بعضی از بندهای آنرا حفظ کنند؛ پس از حمد یا نخستین درس که توصیف ذات خداوند بود، اینک وصف پیغمبر برگزیدۀ وی:

برگزیده یی از یک شعر سهیلی(۱)

زمین و آسمان «مکه» آن شب نورباران بود
و موج عطر گل در پرنیان باد می پیچید؛
امید زنده‌گی در جان موجودات می جوشید؛
هوا آغشته با عطر شفابخش بهاران بود؛
شبی مرموز و رویایی.

***

همه سیاره ها در گوش هم آهسته می گفتند
که: امشب نیمه شب خورشید می تابد،
ز شرق آفرینش اختر امید می تابد.

***

در آن حال «آمنه» در عالم سرگشته گی می دید:
به بام خانه‌اش بس آبشار نور می بارد
و هردم یک ستاره در سرایش می چکد رنگین و نورانی
و زین قدرت نمایی ها نصیب او؛
شگفتی بود و حیرانی .

***

سپس بشنید این گفتار:
بدو بخشیده ایم ای آمنه، ای مادر تقوا !
صدای دلکش«داوود» وحب «دانیال» و عصمت «یحیی»
به فرزند تو بخشیدیم
کردار«خلیل» و قول«اسمعیل» و حسن چهرهٔ «یوسف»
شکیب« موسی عمران» و زهد و عفت «عیسی»
بدو دادیم: خُلق « آدم» و نیروی «نوح» و طاعت «یونس»
وقار و صولت «الیاس» و صبر بی حدِ «ایوب» (۲)
بود فرزند تو یکتا،

بود دلبند تو محبوب؛
سراسر پاک؛
سراپا خوب.

***

«محمد » زنده و جاوید خواهد ماند.
«محمد » تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند.
جهانی نیک می داند؛
که نامی همچو نام پاک «پیغمبر» مؤیّد نیست
و مردی زیر این آسمان همتای «احمد» نیست[۳]
زمین ویرانه باد و سرنگون باد آسمان پیر ؛
اگر بینیم روزی در جهان نام «محمد» نیست.

توضیحات

۱- مهدی سهیلی درسال (۱۳۰۳) هـ . ش. در شهر تهران پایتخت کشور همسایهٔ ما ایران دیده به جهان گشود. وی شاعر، نویسنده و نمایشنامه نویس بود. چند اثر وی چاپ شده است. سهیلی در یک خانوادهٔ مومن و مذهبی ولادت یافته بود. « اشک مهتاب» نخستین مجموعهٔ شعری اوست که توفیق چاپ یافته بود. موصوف در سال (۱۳۶۶) هـ ش. پدرود زنده‌گی گفت. شعری که خواندید از کتاب « طلوع محمد (ص) » اوست.

۲- از حضرت داوود تا حضرت ایوب علیه السلام که در این شعر اسم های شان آمده است، پیغمبران قبل از بعثت حضرت محمد (ص) بودند.

۳- « محمد» و « احمد» دو نام پیغمبر بزرگوار اسلام است.

قواعد دستوری

☑ فعل از نگاه زمان (ماضی، حال و مستقبل)
☑ ریشهٔ فعل، (ریشه های شماره (۱) و شماره (۲)

- [x] ضمیر و اقسام آن(ضمیرهای شخصی منفصل و متصل)
- [x] وجوه فعل(اخباری، شرطی و امری)
- [x] قید و اقسام آن(حالت ، مقدار، زمان، مکان، مرکب، مترادف، متضاد و متشابه)
- [x] پسینه ها و پسوندها
- [x] پیشینه ها و پیشوندها و فرق آنها با عطف و ربط و انواع آنها

در درس گذشته مروری داشتیم بر آن دسته از قواعد دستوری زبان دری که شما با آنها در صنف هفتم آشنایی حاصل کرده بودید.

دراین صنف آن بخش از قواعد دستوری را آگاهی می یابید که در بالا از آن ها یادآوری گردیده است.

من کتاب را دیروز خوانده بودم. (فعل ماضی یا گذشته)

من کتاب را حالا می خوانم. (فعل حال یا اکنون)

من کتاب را فردا خواهم خواند.(فعل مستقبل یا آینده)

رو ، خور(ریشه های شماره (۱) فعل) و رفت و خورد (ریشه های شماره (۲) فعل)

من ، ما ، تو ، شما، او ، ... ضمیرهای شخصی منفصل و / - م ، -یم ، - ی ، - ید و ...ضمیر های شخصی متصل اند.

- حمید به سفر رفت.(وجه اخباری فعل)
- پیش برو. (وجه امری فعل)
- ممکن است فردا بروم(وجه التزامی فعل)
- خواهد رفت و یا باید گفتن(وجه مصدری یا اسم فعل)
- او دویده آمد،(چگونه‌گی) ، او دوبار آمد.(مقدار) ، او دیروز آمد(زمان) ، او از کابل آمد(مکان) ....
- پسینه / - را / : کتاب را خواند.
- پسوند / - ام، - یم، - ی، - ید، - د ، - ند و .../.
- پیشینه / بر، به ، با، برای ، در ، از، بهر، تا، اندر، و بی/ .
- پیشوند / می- ، همی- و/ ن -/ نفی و / م -/ نهی.

عطف / و /.

- ربط / نه ، هم ، نیز، پس ، زیرا، باز ، مگر و .../ .

هر کدام آنها را در طول سال تعلیمی مشرحتر می آموزیم.



خلاصهٔ درس

شب میلاد حضرت محمد(ص) نور باران بر زمین و آسمان مکه ادامه داشت. همه جا عطر و بهار بود. ستاره ها در گوش هم می گفتند که امشب آفتاب طلوع می کند. در این حال «آمنه» مادر پیغمبر همه چیز را می دید و شنید که همهٔ صفات پیغمبران را به فرزندش بخشیده اند. محمد تابنده می ماند و هیچ مردی همتای او نیست. شاعر، زمین و آسمان را ویرانه خواسته که گویا اگر ببیند که نام محمّد(ص) نیست. همچنان فشردهٔ کلیه دروس قواعد دستوری برای سال تعلیمی جدید صنف هشتم آمده است



فعالیت ها

◆ بشنو و بگو

به این پرسش ها پاسخ دهید:

- مکه چیست؟ دربارهٔ آن تبصره کنید.
- آمنه که در متن شعر از وی یاد شده، کی بود؟
- سیاره ها که زبان ندارند چراشاعر از سخن گفتن آنها یاد کرده است؟
- دربارهٔ این مصرع چه می‌دانید؟ که نامی همچو نام پاک «پیغمبر» مؤیّد نیست.

بخوان و بنویس

با پنسل انتخاب کنید:

از نظر زمان در این جمله کدام فعل آمده« متن کتاب را دیروز خواندم» :

الف- حال

ب- اکنون

ج- مستقبل

د- ماضی

در جملهٔ «پیش برو» کدام وجه فعل آمده است :

الف- التزامی

ب- اخباری

ج – مصدری

د- امری

صولت « الیاس» به این معنی است:

الف- آسانی« الیاس»

ب- هیبت « الیاس»

ج- قانونیت « الیاس»

د- هیچ کدام.

- تکمیل کنید:

۱.همه سیاره ها (   ) هم آهسته می گفتند.

۲.«خوانده بود» از نظر زمان فعل(   ) است.

۳.در« ممکن فردا بروم» وجه (   ) فعل به کار رفته است.

- یک یک مصراع را بخوانید:

۱- زمین و آسمان« مکه» آن شب نور باران بود.

۲- ز شرق آفرینش اختر امید می تابد.

۳- شکیب « موسی عمران» و زهد و عفت « عیسی»

نمونه های ربط را بنویسید.

۱.(   )

۲.(   )

۳.(   )

۴.(   )

- دربارهٔ فرق« حمد» و « نعت» یک سطر نوشته به هم صنف پهلوی خود برای تصحیح بسپارید.
- دربارهٔ مفهوم « طلوع محمد» یک سطر تبصره بنویسید و خودتان به نوبت بخوانید.
- فرق«عطف» و «ربط» را چگونه درک کردید؟ روی تخته بنویسید.



کارخانه گی

مفهوم عمومی شعر انتخابی را با پنسل نیم صفحه نگاشته در ساعت بعد بیاورید.

درس سوم

وحدت ملی

بعد از اینکه حمد پروردگار و نعت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد(ص) را خواندیم اکنون در برابر ما مطالب بیشمار دیگری چه در رابطهٔ ادبیات و تاریخ ادبیات و چه در بارهٔ مسایل جامعه وجود دارند که به آنها توجه خواهیم کرد.

مسألهٔ وحدت ملی در هر جامعه‌یی از جملهٔ مهمترین و گرامیترین مسایل است. در وطن عزیز ما افغانستان نیز وحدت ملی بسیار مهم می باشد که در راه تقویت آن باید گام بگذاریم.

آیا یک جامعه میتواند بدون وحدت ملی به حیات خود ادامه دهد؟

هر کشوری که میخواهد در قطار سایر کشور ها به موجودیت خود ادامه دهد لازم است به امتیاز های استقلال، دموکراسی ، عدالت اجتماعی و پیشرفت دست یافته باشد و یا دست یابد. این امر وقتی ممکن است که وحدت ملی تأمین باشد.

تأمین وحدت ملی شروط ذیل را لازم دارد:

- ارادهٔ آزاد و همفکری در بین مردم سراسر یک کشور برای داشتن یک محدودهٔ خاص جغرافیایی به نام سرزمین و وطن به منظور زنده گی مشترک و دراز مدت در آن را وحدت ملی گویند.
- ارادهٔ آزاد و همفکری برای داشتن یک دولت مشترک ملی.
- طرفداری از داشتن یک قانون اساسی مشترک.
- داشتن و پذیرفتن یک سرنوشت مشترک و منافع مشترک و اراده و آگاهی برای حفاظت آن .
- داشتن دوستان و دشمنان مشترک.

ما زمانی میتوانیم به امتیاز وحدت ملی دست یابیم که در جامعه، فرهنگ پذیرش، تفاهم و تحمل همدیگر چه اقوام و مذاهب و تیره های گوناگون و چه گروه هایی با خصوصیت های اجتماعی ،فراهم گشته باشد.

علاوه بر آن هیچ جامعه یی نمیتواند به وحدت ملی لازم دست یابد تا به استقلال دست نیافته و یا در ارادهٔ به دست آوردن آن نباشد.

وحدت ملی تنها یک احساس نیک و امر اخلاقی نیست. برای اینکه وحدت ملی بتواند پایدار و هر چه بیشتر مستحکمتر باشد به دموکراسی و آزادی، پیشرفت، رفاه و عدالت اجتماعی و وجود قوانین و وثیقه های ملی ضرورت است. وحدت ملی زمانی میتواند کاملاً تأمین گردد که هر فرد جامعه در برابر قوانین مسؤول و مساوی باشد.

در سراسرجامعه اصول متوازن در اختیار داشتن تمام امتیازات، در حال عملی شدن باشد. انواع تبعیضات و قضاوت های نادرست و مغرضانه، مردود اعلام شده باشد.

مشخصات قومی،گروهی، زبانی، مذهبی و دینی نمی تواند افراد جامعه را از هم

دور نموده و مخالف با وحدت ملی شود؛ بلکه برعکس در یک فضای سالم، گوناگونی فرهنگ‌های محلی سبب رشد و رقابت مثبت ملی می گردد.

در افغانستان وحدت ملی مردم، تاریخ طولانی و پر افتخاری دارد.گاهی چند گروهی خود را نمایندهٔ این قوم و آن قوم معرفی نموده و به دشمنی با یکدیگر پرداخته اند؛ اما هرگز دیده نشده که مردم افغانستان به غیر از دوستی، همدردی، معاونت و وحدت، رابطهٔ دیگری برقرار نموده باشند.

دفاع یکپارچه و متحد مردم در برابر اشغالگران و متجاوزان خارجی، مبارزهٔ مشترک مردم و شخصیت های بی شمار و مختلف از اقوام گوناگون کشور در برابر استبداد داخلی و برقراری ارتباطات عمیق و همه جانبهٔ مردم با همدیگر نشان می دهد که وحدت ملی در افغانستان بسیار مستحکم بوده و می باشد.

آنچنان جامعه یی که در آن هر فردی از مردم وطن ما افغانستان چه پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، نورستانی، بلوچ، ایماق، پشه یی و چه سنی، شیعه، اسماعیلیه، اهل هنود و غیره گروه های کوچک و بزرگ قومی و اجتماعی خود را برابر و برادر ببینند. در چنین شرایطی هرگونه تبعیض و قضاوت های نادرستی که دشمنان وطن ما و یا بعضی ها از سر جهالت در برابر بخشی از مردم کشور ما شایع ساخته باشند، مردود خواهد بود.

فقط در سایهٔ عدالت و آزادیست که میتواند وحدت ملی بیشتر از امروز در جامعه پایدارتر شود. افغانستان سرزمین تمام مردمیست که در آن زنده گی می کنند.

افغان به کسی گفته می شود که به افغانستان، به منافع ملی و وطن و به تمام مردم افغانستان و وحدت مردم آن، احترام، عشق و علاقه داشته باشد و در عمل آنرا رعایت کند.

تمام داشته های مادی و معنوی افغانستان مربوط تمام مردم افغانستان است. هر نوع تبعیض و فکر نادرست نسبت به هر فرد آزاد این کشور قابل قبول نمی باشد.

ضامن بزرگ دیگر وحدت ملی در افغانستان دین مبین اسلام است که وحدت ملی ما را هر چه بیشتر پایدارتر میسازد. ازین جهت پاسداری و تقویت وحدت ملی در افغانستان وظیفهٔ اسلامی، ملی و انسانی هر فرد افغان می باشد.



توضیحات

- **استقلال:** به معنای آنست که دولت و مردم یک کشور سر نوشت خود را خود تعیین نمایند.
- **دموکراسی**: یعنی آزادی انتخاب رژیم سیاسی،شرکت مستقیم مردم از طریق انتخاب نماینده گان خود بر سرنوشت خود و کشور همراه با آزادی حق انتخاب،آزادی بیان و تأمین حکومت قانون.
- **عدالت اجتماعی:** عدالت و برابری که بر اساس آن تمام افراد جامعه از تمام حقوق و امتیازات مادی و معنوی در جامعه مستفید گردیده و زنده گی شان از تمام جهات در جامعه ضمانت شده باشد.

قواعد دستوری

حروف ربط به آن حروفی می گویند که به خودی خود معنی نداشته فقط در جمله، کلمات را بهم ارتباط معنایی و دستوری میدهد. نمونه هایی از حروف ربط: و، که ، تا، چون

اسم فعل ها چیستند؟ به اینچنین کلمه ها اسم فعل گفته میشود:

- گفتن، رفتن، دویدن، آفریدن

خلاصۀ درس

- وحدت ملی برای بقا و دوام یک کشور یک ضرورت مهم است.
- برای اینکه وحدت ملی برقرار بماند لازم است که در جامعه استقلال ، دموکراسی

و عدالت اجتماعی وجود داشته باشد.

- وحدت و همبسته گی مردم افغانستان یک نمونهٔ درخشان می باشد.
- در جامعه هیچکس نسبت به هیچکس دیگر برتری ندارد؛ مگر در تقوا.



◆ بشنو و بگو

- آیا یک کشور می تواند بدون وجود وحدت ملی در بین مردم خود در جهان با افتخار زنده گی کند؟ اگر نمیتواند چرا؟
- افغان به چه کسی گفته می شود؟
- فعل و اسم فعل چه تفاوت دارد؟

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را در پیش خود بخواند و بعدا آنچه را خوانده از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا لازم است که در یک کشور وحدت ملی وجود داشته باشد؟

شاگرد جواب را در چند سطر از روی آنچه در جریان درس آموخته بنویسد.

- نقش دین مبین اسلام در تقویت وحدت ملی در افغانستان چیست؟
- شاگرد، خود فکر کند و بنویسد که چرا وحدت ملی در ضمن، یک امر اسلامی نیز می باشد.
- «رسیدن» فعل است یا اسم فعل؟

شاگرد از حافظه علاوه بر جواب بدین پرسش یک اسم فعل و یک فعل گردان شدهٔ آنرا بنویسد.

دقت کرده انتخاب کنید:

- شرط اول نیرومندی یک کشور چیست؟

الف: تجارت

ب: ورزش

ج: قوای هوایی

د: وحدت ملی

- برای بر قراری وحدت ملی به صورت اساسی چه چیزی ضروریست؟

الف: سرک سازی

ب: تجارت خارجی

ج: وجود قوانین عادلانه و تساوی حقوق تمام افراد



- شاگردان نمونه هایی از برادری اقوام را در افغانستان که از والدین و دوستان شنیده و یا خود دیده اند به قلم خود در خانه نوشته و در صنف شرح بیشتری را به صورت شفاهی بدان اضافه نمایند.
- شاگردان در ضمن تمام افعال و اسم فعل هایی را که در نوشتهٔ شان می آید با قلم‌های مختلف نشانی نمایند.

....

....

....

....

....

....

درس چهارم

سفرنامهٔ ناصر خسرو



آشنایی با سفرنامه‌نویسی در ادبیات کهن زبان دری و آگاهی از ارزش سفرنامه‌ها به حیث مآخذ تاریخی، جغرافیایی، اعلام و نیز شخصیت نویسنده هدف درس است. تصویر دقیق کعبهٔ معظم در قرن پنجم هجری در «سفرنامهٔ ناصرخسرو» انگیزندهٔ هر کسی برای خواندن آن، می‌تواند باشد. در این شکی نیست که یکی از راه‌های درک اهمیت وحدت ملی در هر کشوری بازدید از وضعیت زنده‌گی دیگر ملل و سرزمین‌های‌شان به شمار می‌رود.

سفرنامهٔ ناصرخسرو محصول مسافرت وی بود که از شهری به شهری رفت؛ با شاعران، نویسنده‌گان، دانشمندان، مردم و صاحبان مذاهب به گفتگو پرداخت. او عزم دریافت حقیقت کرده بود.

یکی از دست‌آوردهای این سفر، کتاب نفیس سفرنامه است که مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و ... نیز می‌باشد.

در تاریخ ادبیات زبان دری، سفرنامهٔ ناصرخسرو یکی از آثار گرانبهاست. این اثر نفیس منثور، معلومات زیادی در مورد جای‌ها به‌ویژه کعبهٔ متبرکه و اشخاص دارد و رویدادهای جریان مسافرت حجت خراسان* را بیان نموده است. این اثر گران‌بها با نثر روان و شیرین نگارش یافته است و درادبیات ملت‌ها جایگاه ویژه‌یی دارد. اینک نمونه‌یی از این اثر:

« چون به بصره رسیدیم، از برهنه گی و عاجزی به دیوانه گان مانند بودیم و سه ماه بود که موی سر، باز نکرده بودیم و می خواستم که در گرمابه روم باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌یی در پشت بسته از سرما گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ خورجینکی بود که کتاب در آن می نهادم، بفروختم و از بهای آن دِرَمَکی چند ،سیاه، درکاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد که شوخ** از خود بازکنیم. چون آن درمک ها پیش او نهادم، درما نگریست ، پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت: «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می آیند.» و نگذاشت که ما به گرمابه در رویم. از آن جا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان بر در گرمابه بازی می کردند، پنداشتند که ما دیوانه گانیم . در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانگ می کردند. ما به گوشه‌یی باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می نگریستیم و ....»





* **حجت خراسان:** لقب ناصرخسرو که خلیفهٔ فاطمی مصر (اسماعیلی مذهب) به او داده بود. ناصرخسرو نمایندهٔ خلیفهٔ فاطمی در خراسان بود.

** **شوخ:** به معنای چرک بوده است.



- کتاب نوشتن.
- کتاب را نوشت.

شاگردان پاسخ دهند که فرق بین «نوشتن» و «نوشت» چیست؟

واژهٔ «نوشتن» محدود به زمان نیست؛ ولی کلمهٔ «نوشت» محدود به زمان است.

هر فعل در یکی از زمان‌های گذشته، اکنون و یا آینده انجام می‌شود و یا صورت می‌پذیرد؛ نه خارج از آن.

- سفرنامهٔ ناصرخسرو محصول مسافرت وی بود. (گذشته)
- سفرنامه، مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی می‌باشد. (اکنون)
- با خواندن سفرنامهٔ ناصرخسرو، از وضعیت کعبه در قرن پنجم آگاهی خواهید یافت. (آینده)

فعل خوردن در زمان‌های سه گانه

شخص‌ها		گذشته (ماضی)	اکنون (حال)	آینده (مستقبل)
شخص اول	مفرد	خوردم	می خورم	خواهم خورد
	جمع	خوردیم	می خوریم	خواهیم خورد

شخص دوم	مفرد	خوردی	می خوری	خواهی خورد
	جمع	خوردید	می خورید	خواهید خورد
شخص سوم	مفرد	خورد	می خورد	خواهد خورد
	جمع	خوردند	می خورند	خواهند خورد



سفرنامهٔ ناصرخسرو که شامل یادداشت‌های نویسندهٔ آن است، مأخذ گرانبهای اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و اعلام است و تصویر دقیق کعبه در آن روزگار را ارائه می‌دهد.

هر فعل دریکی از زمان‌های سه گانهٔ گذشته، اکنون و آینده انجام می‌شود و یا صورت می‌پذیرد؛ نه بیرون از آن.



◆ **بشنو و بگو**

- سفرنامه محصول کدام عزم و چند سال سفر ناصر خسرو بود؟
- کتاب سفرنامهٔ ناصرخسرو مشحون از کدام نوع اطلاعات است؟

سفرنامهٔ ناصرخسرو اثری بوده:

الف – منثور ب– منظوم و منثور.

ج – مصور. د – هیچکدام.

سفرنامه نویسی صرف در ادبیات کهن زبان دری رایج بود و یا در زبان‌های دیگر نیز؟

مأخذ به کدام یک از این معناهاست:

الف – جای نوشتن. ب– جای گرفتن.

ج – جای نوشیدن. د – جای خوردن.

- مشحون به معنای پر است یا خوشی؟
- در سفرنامه دربارهٔ چه چیزها معلومات داده شده است؟

◆ بخوان و بنویس

ناصرخسرو در سفر هفت ساله با شاعران، نویسنده‌گان، دانشمندان و سایر افراد به گفتگو پرداخت.

تکمیل کن

سفرنامهٔ ناصرخسرو حیثیت مأخذ اطلاعات تاریخی و (   ) را نیز دارد.

در تاریخ ادبیات دری سفرنامهٔ ناصرخسرو یکی از   گرانبهاست.

در قوس خالی مقابل دقیق‌ترین بیان «ص» بگذارید

۱- ناصرخسرو نویسندهٔ سفرنامه، شاعر قوی نیز بود. (   )

۲- نویسندهٔ سفرنامهٔ ناصرخسرو، دقیقی بلخی بود. (   )

۳- ناصرخسرو نویسنده، شاعر، دانشمند و فلسفه‌دان بود. (   )

یکی از چهار پاسخ را انتخاب کنید

سفرنامه کدام نوع اطلاعات را دربردارد؟

الف. اطلاعات ادبی دارد.   ب. اطلاعات از اعلام دارد.

ج. اطلاعات دقیق دارد.   د. اطلاعات تاریخی دارد.

ناصرخسرو به وسیلهٔ یادداشت‌های سفرش:

الف. طی سال ۴۴۴ هـ . ق. سفرنامه نوشت.

ب. طی مدت سه سال اقامت در مصر سفرنامه نوشت.

ج. در حجاز سفرنامه نوشت.

د. بعد از سفر سفرنامه را تکمیل کرد.

فعل از نگاه زمان:

الف. ۴ نوع است.

ب. ۱۸ نوع است.

ج. ۳ نوع است.

ج. ۵ نوع است.

فعل به طور عموم در یکی از زمان‌های:

الف. شخص اول و دوم و سوم انجام می‌شود.

ب. چارگانه انجام می‌شود.

ج. ماضی، حال و آینده انجام می‌شود.



شاگردان به کمک خانوادهٔشان دریابند که چه دگرگونی فکری موجب شد تا ناصرخسرو سفر هفت ساله کند و در نتیجه سفرنامه بنویسد؟

این وظیفه را در یک هفته انجام دهند.

درس پنجم

حقوق والدین



هدف درس، تفهیم احترام پدر و مادر و اطاعت از اوامر آنها به خاطر حفظ نظام خانواده‌گی که هستهٔ هر جامعهٔ انسانی را تشکیل می دهد می باشد و نیز تدریس ضمایر مشترک در زبان دری هدف درس را تشکیل داده است.

آیا میدانید که کلمه هایی چون«خود» برای گوینده، شنونده و شخص سوم به حیث ضمیر استعمال می شود؟

آیا در سفرنامهٔ ناصر خسرو از احترام به والدین ذکری به عمل آمده است؟

اطاعت از اوامر والدین ، نشان دهندهٔ اخلاق عالی هر فرزند دختر و پسر است و نیز بیانگر فرهنگ عالی اسلامی و افغانی فرزندان هر خانواده و جوانان آن می‌باشد.

جامعهٔ افغان ها مانند هر جامعهٔ بشری که در گوشه های گونه گون جهان زنده‌گی دارند، عادات و سلوک و رواج های خود را دارند. این ارزش‌ها، عادات، سلوک و رواج‌ها بوده یا صبغهٔ دینی دارند و یا بنیادهای عنعنه‌یی افغانی. یکی از این ارزش ها شناخت حقوق پدر و مادر است و اطاعت از آن حق و رعایت آن در حیات روزمرهٔ شهروندی و خانواده‌گی. در بعضی از جوامع دیگر به هر اندازه‌یی که پدر و مادر پیر و ناتوان گردند، به همان اندازه تنها و منزوی می‌گردند؛ برعکس در جامعهٔ اسلامی و افغانی ما پدر و مادر، هر قدر مسن تر شوند به همان حد فرزندان و نواسه ها و نواده ها در اطراف آنها گرد می آیند و نیز خانه‌های هر کدام این ها خانهٔ بلامنازعهٔ پدر و مادرها می باشد. هر یک از فرزندان (دختر و پسر) داوطلبی نشان می‌دهند تا در خدمت پدر و مادر قرار داشته باشند که بدون شک در برابر این نعمت بزرگ الهی و اجتماعی ، والدین نیز به فرزندان اهمیت قایل باشند.

خوشبختانه این خصیصهٔ خانواده‌گی منبعث از احکام خداوند متعال می‌باشد که فرموده است:

و لا تقُل لَهُماَ اُفٍ و لا تَنهرَهُما (در برابر آنها (پدر و مادر) اف نگویید و فریاد نزنید.)

افغان ها اطاعت از پدر و مادر را نه تنها موجب سرور و رضایت پروردگار و والدین می‌دانند؛ بلکه مایهٔ افتخار و سرافرازی خود نیز تلقی می‌کنند. آرامش وجدانی احساس می‌نمایند. هر فرزندی که خلاف ارادهٔ پدر و مادر به راهی می رود و یا عملی را مرتکب می‌شود، اگر بخواهد یا نخواهد تحت محاکمهٔ وجدانی قرار می‌گیرد. و حتی احساس گناهکاری در وی زبانه می کشد و ناکامی های پی‌درپی را روبرو می شود؛ زیرا از نظر روانی خود را مستوجب مجازات می‌پندارد.

پدر و مادر نه تنها به خاطر نفقه رسانی به فرزندان خود حق دارند ؛بلکه در جهت تامین وسایل صحت و سلامتی و تامین لباس پاک و محل آرام استراحت در حد توان برای والدین از مسؤولیت های هر پسرو دختر به حساب می آید؛ زیرا والدین انتظار آنها را می داشته باشند.

در جامعهٔ ما برنبیاد ارزش های اسلامی و افغانی حتی اقارب و نزدیکان پدر و مادر نیز

مورد احترام و مساعدت ممکن فرزندان یک پدر و مادر قرار دارند.

به یاد داشته باشیم که این ارزش والای اخلاقی از جملۀ نعمت های بزرگ برای هر فرد سرزمین ما می باشد؛ زیرا فرزندان امروز پدران و مادران فردا خواهند بود و بدون شک در حق شان چیزی روا داشته می شود که آنها به پدران و مادران خود روا دیده باشند.*



*پدرها نیز باید حقوق فرزندان خود را در نظر داشته باشند. تهیۀ نفقه، تعلیم و تحصیل فرزندان از وظایف والدین به خصوص پدر است. در هنگام کهولت والدین، برعکس فرزندان متکفل نفقه و رفع نیازهای والدین اند؛ زیرا هر کسی که درختی را می نشاند، انتظار میوۀ آنرا دارد.



ضمیر کلمه‌یی است که به منظور جلوگیری از تکرار نام‌ها آنرا جانشین اسم می‌سازند؛ مثلا:

جاوید دیروز آمده بود و به جاوید چیزی نگفته بودند.

جاوید دیروز آمده بود و به او چیزی نگفته بودند.

شما می بینید که در جملۀ ۲ ضمیر« او » جای نام جاوید را گرفته است.

اکنون بدانیم که ضمیر در زبان دری چند نوع است؟ ما از مجموع آنها تنها ضمیر مشترک را توضیح می کنیم:

ضمیر مشترک مانند هر ضمیر دیگر به جای اسم آورده می‌شود. اینگونه ضمیر برای مفرد و جمع هر سه شخص ، گوینده، شنونده و غایب به کار گرفته می‌شود. به همین خاطر آنها را ضمایر مشترک می گویند. این ضمیرها در زبان دری ۳ نوع است: خود ، خویش ، خویشتن. در محاوره و نگارش امروز زبان دری بیشتر ضمیر «خود» کاربرد دارد.

جدول بیانگر ضمایر مشترک

شخص ها	مفرد	جمع (متکلم مع الغیر)
شخص اول	(خود، خویشتن، خویش) گفتم.	(خود، خویشتن، خویش) گفتیم.
شخص دوم	(خود، خویشتن، خویش) گفتی.	(خود، خویشتن، خویش)گفتید.
شخص سوم	(خود، خویشتن، خویش)گفت.	(خود، خویشتن، خویش)گفتند.

خلاصهٔ درس

اطاعت از اوامر پدر و مادر انسان را صاحب اخلاق عالی اسلامی و افغانی می سازد. در افغانستان پدر و مادر به هر اندازه‌یی که مسن و ناتوان گردند، به عکس بعضی از جوامع، فرزندان و اولاد فرزندان شان به اطراف بابا و بی‌بی خود گرد می‌آیند . در وطن ما هر فرزند داوطلب خدمت به پدر و مادر می باشد. این اخلاق صبغهٔ دینی و عنعنه‌یی دارد. افغان ها رعایت و احترام حقوق والدین را افتخار خود می دانند و موجب سرافرازی در جامعه . افغان هایی که خلاف اراده والدین عمل می کنند ، زیر فشار وجدانی قرار می گیرند. فرزندان امروز قدر والدین را بدانند تا قدر خودشان در آینده دانسته شود. ضمیر مشترک عبارت از: «خود»، «خویش»، «خویشتن» است که به مفرد و جمع هر سه شخص می آیند.



فعالیت ها

◆ **بشنو و بگو**

به پرسش ها پاسخ دهید:

- چرا به عوض «جمع متکلم» ، «متکلم معالغیر» گفته شده است؟
- چرا برسه کلمه نام ضمیر مشترک گذاشته اند؟
- چرا اطاعت از اوامر والدین اخلاق عالی خوانده شده است؟
- حقوق والدین بر فرزندان را نام گرفته می توانید؟
- حقوق فرزندان بر والدین کدام ها خواهد بود؟

در مشوره با همصنفی پهلوی خود جواب ها را انتخاب کنید:

* فرزندان عبارت اند از :
الف: پسران
ب: دختران
ج: بچه ها و دخترها
د: هیچکدام
* ضمیر چرا جانشین اسم می گردد؟
الف: نام کسی خوب نمی باشد.
ب: نام مرد زنانه می باشد.
ج: برای زیبایی نام.
د: از تکرار آوردن عین نام جلوگیری می شود.
* خداوند بزرگ در مورد احترام به والدین چه هدایت فرموده است:
الف: در برابر پدر و مادر «اف» نگویید.
ب: دربرابر پدر و مادر فریاد نزنید.
ج: پدر و مادر والدین اند.
د: الف و ب صحیح است.
* از ضمایر مشترک کلمهٔ زیر را زیاد به کار می برید:
الف: خود
ب: خویش
ج: خویشتن
د: خود ، خویش، خویشتن

شاگردان از یکدیگرشان بپرسند:
اگر به پدر و مادر اعتنا نکنیم، آیا تنها گناه دینی را مرتکب می شویم یا چطور؟
به خاطر پدر و مادر آیا اقارب آنها نیز باید مورد احترام باشند یا چطور؟
اگر طفل یک پسر گرسنه باشد آیا بازهم برای پدر و مادر خود نفقه آماده سازد؟

◆ **بخوان و بنویس**

شاگردان صنف به دو گروه تقسیم شوند.
- گروه اول پاراگراف اول متن را به آواز بلند قرائت کند. شاگردان گروه دوم سؤال طرح کنند.
- یکی از شاگردان گروه اول پاسخ ها را روی تخته صنف بنویسد.
- گروه دوم متن پاراگراف دوم را قرائت کند.

- یکی از شاگردان گروه اول سؤال طرح کند.
- تمام شاگردان گروه دوم پاسخ های سؤال ها را روی کتابچه های خود بنویسند.
- به نوبت هر کدام جواب خود را از کتابچه ها بخوانند.

خاموشانه بخوان

☑ اطاعت از اوامر والدین نشان دهندۀ اخلاق عالی اسلامی می باشد.

☑ سلوک و روش های ما یا صبغۀ دینی دارند یا بنیاد های عنعنه یی.

☑ افغان ها اطاعت از پدر و مادر را نه تنها موجب رضای پروردگار می دانند؛ بلکه به آن افتخار هم می کنند.

☑ سه جملۀ بالا برای سه شاگرد املا گفته شود که روی تختۀصنف بنویسند.

صحیح ترین پاسخ ها را انتخاب کنید

- هر ضمیر مشترک مانند هر ضمیر دیگر جانشین اسم می شود ؛ ولی جانشین :

الف: مفرد شخص اول.
ب: جمع شخص سوم.
ج: مفرد و جمع شخص اول و دوم.
د: مفرد و جمع هر سه شخص.

- هر فرزندی که خلاف ارادۀ پدر و مادر به راهی می رود.... اگر بخواهد و یا نخواهد:

الف: تحت محاکمۀ محکمه قرار می گیرد.
ب: به محاکمۀ جسمی مواجه می شود.
ج : به محاکمه وجدانی مواجه می شود.
د: به محاکمه خانواده‌گی رو به رو می شود.

- سلوک و عادات، به خصوص احترام به پدر و مادر یا صبغۀ دینی دارد یا :

الف: بنیاد همسایه‌گی.
ب: بنیاد شخصی و مذهبی.
ج: بنیاد عنعنه یی و افغانی.
د: بنیاد افغانی و خانواده‌گی.



کارخانه‌گی

- تمام افعال موجود در متن را استفاده برده مقاله‌یی بنویسید که احساس و نظر شما را در مورد محبت به والدین تان انعکاس دهد.
- در مورد خصوصیت احترام به والدین در خانوادۀ تان یک صفحه نوشته بیاورید.



درس ششم

نقش تعلیم و تربیه در زنده‌گی



ارتقای آگاهی از نقش آموزش و پرورش در حیات فردی و اجتماعی، تشویق به کسب دانش در هر سن و سال با تکیه بر هدایت پیغمبر بزرگوار اسلام و تشویق شاگردان برای تعقیب تعلیم و تحصیل تا دوره‌های عالی و تفهیم اینکه دانایی، نیکبختی و نادانی بدبختی به بار آرد، هدف و انگیزۀ درس را می‌سازد.

تأکید بر کسب دانش‌ها از کتب متنوع از جمله کتب و مقالات اخلاقی پیوسته‌گی دروس را تأمین می‌کند.

نادانی ریشهٔ بدبختی و دانایی سرچشمهٔ توانایی و نیکبختی است. اینکه نوع بشر وحتی ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند، دلیل آن جز نادانی چیز دیگری بوده نمی‌تواند. اگر می‌خواهیم بی‌دانشی یا نادانی را از جامعهٔ خود محو سازیم، باید معتقد باشیم که یگانه نسخهٔ شفابخش مرض نادانی، توسل به تعلیم و تربیت و تداوم به آن است.

فرایند تعلیم و تربیت در زنده‌گی بشر بی‌نهایت مهم و فوق‌العاده اثرگذار است. آموزش و پرورش دوای دردهای بشری و ضامن رستگاری و سعادت است. تعلیم و تربیت سرچشمه و ریشهٔ همهٔ بزرگی‌هاست. این نعمت سترگ و ارجمند خادم صمیمی انسان است که در جهت کشف رموز و اسرار طبیعت، وی را کمک می‌کند؛ در نمودار کردن حقایق عالم خلقت، انسان را یاری می‌رساند.

همانطوری که آموزش و پرورش به انسان علم می بخشد، قدرت خلاقهٔ وی را تقویت می‌کند؛ او را مهذب تر از پیش می‌گرداند؛ به او احساس مسؤولیت ارزانی می کند و صفت متعهد بودن در برابر منافع ملی را به وی می دهد.

دورهٔ منطقی و عقلانی زنده‌گی انسان به رشد فزیکی یا جسمی بسته گی دارد؛ ولی رشد اکتسابی وی تا آخر زنده‌گی ادامه می‌یابد. آنچه که فرد در دورهٔ پخته‌گی می‌آموزد، سرمایهٔ عظیمی برای ادارهٔ منطقی و عقلانی زنده‌گی می‌باشد و این به معنای آن است که تعلیم و تربیه یا آموزش و پرورش، جریان توقف‌ناپذیر برای هر انسان می‌باشد.

چه خوش گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

به یک کلام می‌توان گفت که همهٔ دست آورد های معنوی و مادی آدمی طی هزاران سال، محصول فرایند آموزش و پرورش در درون جوامع بشری بوده است.

توضیحات

۱. توسل و توصل دو واژه و به دو معنی است که نباید یکی را به جای دیگر بنویسیم. واژهٔ اولی که به «س» نوشته می‌شود به معنای چنگ انداختن وسیله قراردادن و دومی که با «ص» است معنای یکجا شدن یا به وصلت رسیدن و به هم وصل شدن را دارد.

قواعد دستوری

۱. رو، نویس، خوان، خور، شنو، بین، دَو، کُن و نوش.

۲. رفت، نوشت، خواند، خورد، شنید، دید، دوید، کرد و نوشید.

در زبان دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشهٔ شماره ۱ و ریشهٔ شماره ۲. ریشهٔ شماره ۱ صیغهٔ امر و ریشهٔ شماره ۲ صیغهٔ ماضی مطلق مفرد شخص سوم هر فعل است.

قطار واژه‌های شماره ۱ در بالا، ریشه‌های شماره ۱ چند فعل است و قطار شماره ۲ ریشه‌های فعل‌های شماره ۲.

ریشهٔ شماره ۱ فعل، تجزیه‌ناپذیر یا خوردترین شکل هر فعل است که اگر حتی یک حرف آنرا کم کنیم، بی‌معنی می‌شود.

ریشهٔ فعل به کلمه‌هایی گفته می‌شود که پسوند یا شناسه به آن بچسبد و به این صورت تصریف می شود؛ مثلاً:

/ رو + م = روم / ، / نویس + ید = نویسید / ، / بین + ند = بینند /

/ رفت + ید = رفتید / ، / نوشت + یم = نوشتیم، / کرد + ند = کردند /

- هر چه زودتر نویس (نویس + بای تأکید).
- هر چه زودتر بنویس.

- ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی ها و مصیبت‌ها می‌شوند (می + شو + ند).ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند.
- توسل به معنای چنگ انداختن است (انداخت + ن).
توسل به معنای چنگ انداختن است.



دانایی سرچشمهٔ توانایی و نیکبختی و نادانی ریشهٔ بدبختی است. تعلیم و تربیت در زنده‌گی انسان‌ها بی‌نهایت اثرگذار است؛ زیرا انسان را در کشف رموز و اسرار طبیعت کمک می‌رساند و دانایی را جانشین نادانی می‌سازد؛ لذا مداومت در آموزش و پرورش یک مسؤولیت ملی و دینی است.

در زبان دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشهٔ شماره ۱ و ریشهٔ شماره ۲ که وندها به آنها می چسپند.



◆ **بشنو و بگو**

به پرسش ها پاسخ دهید.

- دلیل گرفتاری انسان به بدبختی و مصیبت چیست؟
- رشد فزیکی و رشد اکتسابی انسان چه فرق دارد؟
- در زبان دری هر فعل دارای چند ریشه است؟
- کدام ریشهٔ فعل به کلی تجزیه‌ناپذیر است؟
- می‌گویند به ریشه‌های فعل چیزی می‌چسپد. آن چیست؟

- **جاهای خالی را پر کنید:**

*کلمه یا واژۀ .... به معنای چنگ انداختن است.

*پسوند به .... های شماره ۱ و شماره ۲ فعل‌ها می‌چسپند.

*برای انسان ریشۀ بدبختی .... است.

*رشد .... تا آخر زنده‌گی انسان ادامه می‌یابد.

*آموزش و پرورش ضامن .... و .... است.

*تعلیم و تربیه وصف متعهد بودن در برابر .... ملی‌رابه انسان می‌بخشد.

◆ بخوان و بنویس

- پنج دقیقه متن درس را بخوانند و مفهوم آنرا در چهار سطر بنویسند.
- چه وقت انسان به رموز و اسرار طبیعت پی می‌برد؟ پاسخ آنرا بنویسید و به همصنفی پهلوی‌تان، برای تصحیح بسپارید.
- پیامبر بزرگوار اسلام در مورد آموزش برای انسانها چگونه رهنمایی فرموده‌اند؟ روی تخته بنویسید.
- یک مثال به روی تختۀ صنف بنویسید که «وند» چگونه به ریشۀ فعل می‌چسپد؟
- کدام صیغه های فعل، ریشه‌های شماره ۱ و شماره ۲ را می‌سازد؟بر تخته صنف‌بنویسید.

انتخاب کنید

۱. دست‌آوردهای تمدن بشری محصول چیست؟

الف – نوشتن. ب – ورزش.

ج – آموزش و پرورش. د – خواندن.

۲. یگانه نسخهٔ شفادهندهٔ مرض نادانی عبارت است از:

الف – شنیدن.　　　ب – کسب دانایی.

ج – گفتن.　　　د – گردش.

۳. ریشهٔ شماره ۱ فعل این است:

الف – رو.　　　ب – رفت.



در مورد ارزش آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیه یک مقالهٔ هفت سطری نوشته بیاورید و نیز فعل‌های مقاله را در پایان آن فهرست کنید.





درس هفتم

گلستان سعدی



در درس گذشته نقش تعلیم و تربیه را در زنده گی خواندیم. اکنون به گلستان سعدی می پردازیم که از زمان نوشتن آن توسط سعدی تا کنون در زمینهٔ تعلیم و تربیه برای انسانهای این منطقه نقش بزرگ داشته است.

کتاب گلستان چه موضوعاتی دارد و چه وقت و توسط کی نوشته شده؟

آیا شما تا به حال در بارهٔ سعدی و کتاب گلستان چیزی شنیده یا خوانده اید؟

مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی شیرازی یکی از شعرا و فضلای قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.

سعدی شاعر عارف و نویسندهٔ بزرگ در شیراز تحصیل نموده؛ سپس در مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد به فرا گرفتن علوم پرداخت و سفر های بسیار نمود.

گلستان شاهکار نثر او از بهترین کتابهای زبان فارسی دری است. سعدی همچنین غزل های عاشقانهٔ زیبایی دارد. در عین حال قصاید عربی و دری وی مملو از اندیشه های گرانمایهٔ اوست.

گلستان اثر عالی منثور سعدی است که از ادب قرن هفتم هجری نماینده گی می کند. کتاب گلستان حاوی هشت باب است که از زمانه های قدیم در مساجد و مدارس افغانستان و ایران و بعضی کشورهای دیگر تدریس می شود.

در گلستان این موضوعات گنجانیده شده است:

سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت.

شیوهٔ پسندیدهٔ استاد سخن چنین بود که هر چه در نثر گذشته‌گان نیکو می یافت می پذیرفت. آنگاه به مدد ذهن توانا و اندیشهٔ سحرآفرین چنان در نثر ساده و فنی زبر دستی نشان میداد که دیگر نویسنده‌گان با وی همداستان شده می گویند:

مردم همه دانند که درنامهٔ سعدی   مشکی است که در طبلهٔ عطار نباشد

گلستان سعدی را به زبانهای مهم جهان؛ چون: فرانسوی، آلمانی،انگلیسی و . . . ترجمه کرده اند.

دو نمونه از کتاب گلستان سعدی:

نمونهٔ اول از باب "در فضیلت قناعت"

یکی از ملوک عجم طبیبی حاذق به خدمت محمد مصطفی(ص)فرستاد.سالی در دیار عرب بود و کسی تجربتی پیش او نیاورد و معالجتی از وی درنخواست.

پیش پیغمبر آمد و گله کرد که مرین بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده اند و در این مدت کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است به جای آورد. رسول(ص) فرمود:این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود نخورند و هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند.حکیم گفت:این است موجب تندرستی. زمین ببوسید و برفت.

سخن آنگه کند حکیم آغاز   یا سر انگشت سوی لقمه دراز

کـــه ز ناگفتنش خلل زاید — یــــا ز ناخوردنش به جان آید
لاجــرم حکمتش بود گفتار — خوردنش تنـدرستی آرد بار

نمونهٔ دوم از باب "در آداب صحبت"

مال از بهر آسایش عمرست نه عمر از بهر گرد کردن مال.عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بد بختی چیست؟
گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بد بخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس کـــه هیچ نکرد — که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد



در کنار کتاب گلستان سعدی کتاب بوستان او نیز مملو از حکایات آموزنده می باشد که به شعر نوشته شده است .باید گفته شود که معمولاً این دو اثر در کنار هم یاد می گردند.



در این درس با وند ها آشنا می شویم:

تعریف: وند ها نشانه های نا مستقلی اند که به تنهایی از خود معنی نداشته و در آغاز و انجام کلمه ها پیوسته و معنای آنرا تغییر میدهند و مفاهیم تازه به وجود می آورند.

وند ها در زبان دری به دو دسته تقسیم می شوند:

پیشوند ها
پسوند ها

درین درس ما فقط با پیشوند ها خود را آشنا می سازیم و پسوند ها را در درسهای دیگر خواهیم خواند.

پیشوند ها در آغاز کلمه و مفاهیم مستقل آمده معنا های جدید می سازند.

پیشوند ها دو قسم اند:

یک ـ پیشوند های صرفی

دو ـ پیشوند های کلمه ساز

اول: پیشوند های صرفی

این پیشوندها بر سر فعل آمده گردانهای مستقلی را به وجود می آورند و عبارتند از:

می و **همی**

که ترکیب های استمرار را می‌سازند؛ مانند:

می گفت، همی گفت، می رود و غیره

ن نفی و **م** نهی که ترکیب هایی از همین گونه می‌سازند؛ مانند:

نگفت ،نگوید،مرو ، مخور و نظایر ان.

ب تأکید که در ترکیب های فعل برای تأکید می آید؛ مانند: بروم، برویم، بروی و غیره

دوم: پیشوند های کلمه ساز

که در آغاز فعل ، اسم و صفت آمده مفهوم های جدیدی را به وجود می‌آورند.

بعضی از آنها را نام میبریم:

بر: برداشت، برخورد، برگرفت، برخاست و غیره

در: درخواست، دریافت، درخور و غیره

فرو: فرو گذاشت، فرو مایه و غیره

فرا: فراخواند، فرارسید، فرا خوان و غیره

بی: بی اراده، بیکار، بی پول و غیره

نا: نادان، نادرست، نابینا و غیره

هم: همدست،همراه،همدم ،همسر و غیره

ام: امروز، امشب، امسال و غیره

این بود بخشی از پیشوند های کلمه ساز که بقیه را در درسهای بعدی خواهید خواند.



خلاصهٔ درس

- سعدی شیرازی یکی از شعرا و فضلای قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.

- گلستان شاهکار نثر سعدی شیرازی و از بهترین کتابهای زبان فارسی دری است.
- در گلستان این موضوعات گنجانیده شده است:

سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت.

- شیوۀ پسندیدۀ استاد سخن سعدی چنین بود که هر چه در نثر گذشته گان نیکو می یافت می پذیرفت .



◆ بشنو و بگو

- آیا سعدی شیرازی تنها شاعر بود؟
- معروفترین اثرسعدی چه نام دارد ؟
- اگر سعدی تخلص او است پس نام اصلی سعدی چه می باشد؟
- گلستان سعدی را به کدام زبانهای مهم جهان ترجمه کرده اند؟
- وند ها در زبان دری به چند دسته تقسیم می شوند؟
- **ن** نفی و **م** نهی از جملۀ پیشوند های صرفی اند یا کلمه ساز؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به........... یکی از شعرا و فضلای قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.
- یکی از ملوک .... طبیبی حاذق به خدمت محمد مصطفی (ص) فرستاد. و کسی مریضی پیش او نیاورد و معالجتی از وی درنخواست.
- وند ها نشانه های نا مستقلی اند که به تنهایی از خود معنا نداشته و در....... و .... کلمه ها می پیوندند و معنای آنرا تغییر می دهند .
- پیشوند ها .... قسم اند.

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظۀ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا گلستان سعدی در زمینۀ تعلیم و تربیه برای انسانهای این منطقه نقش بزرگ

داشته است؟

- چراگلستان شاهکار نثرسعدی و از بهترین کتابهای زبان فارسی دری شمرده شده است؟
شاگرد جواب را در چند سطر از روی آنچه در جریان درس آموخته بنویسد.
- گلستان سعدی را به زبانهای مهم جهان؛ چون:فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و . . . ترجمه کرده اند. چرا؟
- شاگرد خود فکر کند و بنویسد که حضرت پیغمبر(ص) به این طبیب روم چه گفت که طبیب قانع گردید.
- شاگرد این بیت را بخواند و به اصل متن درس مراجعه کرده، خلاصهٔ مطلبی را که سعدی نوشته و این بیت را برای اثبات آن آورده از حافظه بنویسد.

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد
که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

دقت کرده انتخاب کنید:

- کتاب گلستان سعدی چگونه اثریست؟

الف:تنها شعر است

ب:قسمت زیاد نثراست همراه شعر

ج: یک داستان طولانیست

د: کتاب رسامی است

- پیشوند «بی» که برای بی خواب، بیجان و غیره می آید از جمله کدام نوع پیشوند می باشد؟

الف:صرفی   ب: مصدر

ج:کلمه ساز   د:صفت

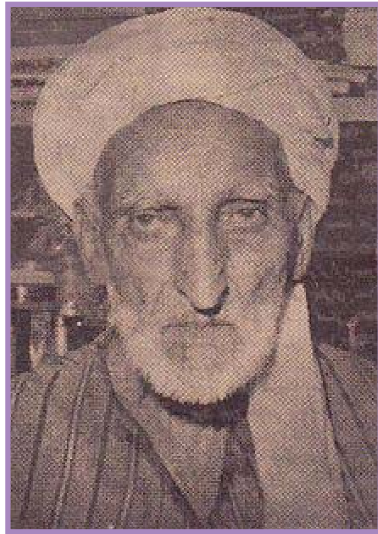


- شاگردان با مراجعه به والدین ، دوستان ،کتاب ها ، مجلات و یا انترنت، در بارهٔ اثر معروف دیگر سعدی به نام بوستان، مطالبی تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.
- شاگردان نکاتی را در مورد پسوند که در بخش دستور زبان این درس در پیرامون آن چیزی بیان نشده پیدا نموده و برای همصنفان خود بیان دارند.



درس هشتم

تا به پای قصر شیرین



هدف درس آشنایی به غزل و شیوه های انعکاس غم های زنده گی در آثار ادبی، درک راه های دریافت معانی از اشعار و تقویت احساس زیبایی شناسی و تشویق جوانان و نوجوانان به ابداع آثار ادبی و تفهیم برخی قواعد دستوری و انکشاف مهارت های زبانی می باشد. آیا می‌دانید که کدام هنرمند موسیقی کشور این غزل را خوانده است؟ بین آثار منظوم سعدی و شعرهای پس از وی رابطه ها وجود دارد.

کس نشد پیــدا که در بزمت مرا یاد آورد
مشت خاکم را مگر بر در گهت باد آورد

یک رفیق دستگیــری در جهان پیــدا نشد
تا به پای قصر شیرین نعش فرهاد آورد

آرزوی مرغ دل زین شیوه حیرانم که چیست
تیرخون آلود خود را نزد صیاد آورد

در صــف عشاق می بـالــد دل ناشاد من
گر به دشنامی لب لعلت مرا یاد آورد

دل کنــد لخت جگر را نــذر چشم گلرخان
همچو آن طفلی که حلوا پیش استاد آورد

باشد آن روزی که آن شوخ فرامش کار من
یادی از حال من غمگین ناشاد آورد

کیست تا از روی غمخواری در این بحر جنون
بهر دست و پای من زنجیر فولاد آورد

عشقری[1] از روی علم و فن نمی سازد غزل
این قدر مضمون نو طبع خداداد آورد.



* عشقری، شاعر معاصر افغانستان بود. خودش غلام نبی و پدرش محمد رحیم نام داشت. در حومهٔ کابل در خانواده تجارت پیشه درسال ۱۲۷۳ هـ ش. دیده به جهان گشود. این خانواده در بازارهای بخارا، هند ، بلخ، و کابل به داد و ستد می پرداخت. عشقری خود گفته است: «تجارت پیشهٔ ما بود چندی* به هر جا بود از ما بار بندی»؛ اما روزگار شاعر دگرگون گردید و آن سرمایه ها از دست وی بیرون شد؛ چنانکه وی گفته:

«تمام هستی ما رفت بر باد نصیبم بینوایی بود او داد» او در سال ۱۳۲۵ هـ ش. دکان کوچک صحافی در کابل گشود و بیشتر جاهای کشورش را دید. عشقری را در میان شاعران معاصر دری از پیشگامان پاسداری از شعر کلاسیک می دانند؛ ولی افزون بر قالب های کهن نشانه هایی از شعر نو نیز در آثار وی دیده می شود. آنچه از عشقری به مثابهٔ میراثی ماندگار به جا مانده، همانا بهره گیری وی از گنجینه زبان مردمی است.مجموعه‌یی از سروده های حمدیه ، نعتیه و منقبت های عشقری در دفتری با نام «دل نالان» چاپ شده است.



قواعد دستوری

آیا میدانید که پسینه کدام است و دارای چه وظیفهٔ گرامری یا دستوری می‌باشد؟

در زبان دری پسینه در شمار نشانه‌های ساختمانی بوده و صرف یک کلمهٔ نامستقل «را» می‌باشد. وظیفه آن پیوند دادن یا تأمین پیوسته‌گی متمم فعل (مفعول معرفه) با دیگر بخش‌های جمله می‌باشد؛ مثلاً:

* عفیفه و اوشاس موسیقی را شنیدند.
* پرویز و آرش کتاب ها را می آوردند.
* قیس، ببرک، فرهاد و اقبال فلم را تماشا کردند.

و اگر پسینه «را » در اینچنین موارد به کار برده نشود، مفعول، اسم نکره می باشد؛ مثلاً: فریدون فلم تماشا کرد.

عزیز ، سورگل و قطب الدین کمپیوتر خریدند.

دراین دو جمله اسم های مفعول «فلم» و «کمپیوتر» اسم های نکره اند ؛زیرا اسم نکره آنست که نزد شنونده معلوم و معهود نباشد؛ ولی معرفه آن است که نزد گوینده و شنونده معلوم و از پیش تفاهم شده باشد: عبدالله خانه را خرید.

خلاصهٔ درس

عشقری در غزل خود، از نبود کسی که به او التفات می کرد، باد را دستگیر خود می خواند. برای تسلای خود نبردن نعش فرهاد به قصر شیرین را به یاد می آورد. در برابر همه بی اعتنایی های دیگران، عاطفهٔ خود را با برگردانیدن تیرخون آلود صیادش در مقابله می‌گذارد و اعتنا به معشوق خود را در انتظاری به شنیدن دشنام وی برجسته می‌سازد؛ ولی در اخیر این وضعیت خود را جنون نام می دهد و برای مهار آن ها زنجیر فولاد می‌طلبد. پسینه یا نشانه «را» به حیث یگانه نشانهٔ مفعولی در زبان دری توضیح گردید.

فعالیت ها

بشنو و بگو

« کس نشد پیدا که در بزمت مرا یاد آورد» شکایت از کی یا چه را بیان می کند؟

دربارهٔ این بیت چه نظر دارید: «آرزوی مرغ دل زین شیوه ...»

در بیت « کیست تا از روی غمخواری ....» عشقری چه می خواهد؟

- پسینه در زبان دری عبارت است از :

الف: به ، برای ، که. ب: صرف « را ».

ج: /-م / و/ -یم/. د: همه صحیح است.

- شاگرد از شاگرد بپرسد:

۱- در بیت پنجم غزل ،«حلوا پیش استاد بردن» تا چه حدی مثال خوب برای «لخت جگر نذر چشم گلرخان» کردن بوده است؟

۲- «قصر شیرین» و «نعش فرهاد» چه چیزی را به ذهن شما تداعی می کند؟

۳- اسم نکره در زبان دری به نامی گفته می شود که نزد شنونده معلوم نباشد. این تعریف درست است؟

◆ بخوان و بنویس

جا های خالی را پر کن:

- معنای کلمهٔ نعش   است.
- اسمی که نزد گوینده و شنونده معلوم و معهود باشد اسم   می باشد.
- بهر دست و پای من   آورد.

● انتخاب کن:

*« یک رفیق دستگیری در جهان پیدا نشد» مصرع دوم کدام است؟

۱- تیر خون آلود خون.....   ۲- مشت خاکم را ...

۳- بهر دست و پای من...   ۴- تا به پای قصر شیرین...

در جملهٔ « فریدون فلم تماشا کرد» که پسینه « را » استعمال نشده ،«فلم » کدام اسم است؟

۱- نکره و معرفه   ۲- معرفه و نکره

۳- نکره   ۴- هیچکدام

نام عشقری چه بود؟

۱- محمد رحیم   ۲- غلام نبی

۳- علامه محمد رحیم   ۴- هیچ کدام

متضاد این کلمه های غزل را بنویسید:

شماره	واژه (کلمه)	متضاد از نظر معنی
۱	رفیق	مثال : دشمن
۲	صیاد	
۳	شیرین	
۴	جنون	
۵	غمگین	
۶	باشد	
۷	علم	

مترادف کلمه های « عشق، صیاد ، شیوه ، علم و یاد » را به ترتیب فهرست کنید:

۱- (　　　　　　)
۲- (　　　　　　)
۳- (　　　　　　)
۴- (　　　　　　)
۵- (　　　　　　)



◆ **کار خانگی**

شعر عشقری را تا ساعت بعدی حفظ کنید.



درس نهم

ورزش
(سپورت)



در درس گذشته پارچه شعری را مطالعه و دربارۂ آن نکاتی را آموختیم. می‌دانیم که هنر و ادبیات برای تربیت، تقویت وسلامت روح و روان ما کمک می‌کند. درین درس ما به یک موضوع دیگر یعنی تربیت بدنی می‌پردازیم: ورزش.

آیا می‌دانید ورزش که برای صحت و توانمند شدن بیشتر بدن لازم است، چیست؟

هرکار جسمی می تواند مثل ورزش درتقویت بدن تاثیر داشته باشد؛ اما ما نمی توانیم به هر کار جسمی ورزش بگوییم .ورزش اصول و قواعد معین دارد و برای هدف مشخصی استفاده می شود.

پس ورزش چیست؟ شروع ورزش را با قواعد و اصول آن از یونان قدیم می دانند.در اول ورزش بسیار سخت و خشن بود. در یونان قدیم به جاهایی که در آن ورزش صورت می گرفت ،جمنازیوم گفته می شد. کلمۀ جمنازیوم از لغت "گیمنوس" که در یونانی برهنه معنا داشت ریشه گرفته است؛ زیرا در آن زمان با بدن برهنه ورزش صورت می گرفت. بعد ها لغت "جمناستیک" نیز به همین ارتباط برای بعضی از ورزش ها به کار رفت.

انسان در گذشته که بیشتر با کار جسمی برای تهیه غذا، زنده گی کردن و دفاع از خود می پرداخت و چه حالا که با رشد کار فکری زنده گی خود را به پیش می برد، همواره به تربیت بدنی خود در برابر سختی ها و مقاومت در مقابل حوادث طبیعی و اجتماعی احتیاج داشت و دارد.به همین خاطر ورزش بهترین وسیله برای تربیت بدن بوده است.

می بینیم ورزش و تربیت بدنی که با همدیگر رابطۀ نزدیک دارند؛ اما تعریف ها و اصول جداگانه را دارا می باشند.

تعریف ورزش

ورزش به هر نوع حرکت یا فعالیت بدنی منظم جهت به دست آوردن توان بیشتر گفته می شود که در جریان فعالیت های رقابتی مربوط مهارت های بدنی و برای به دست آوردن نتایج خاصی انجام می گیرد.

تعریف تربیت بدنی

پیشبرد جریان منظم فعالیت در رابطۀ آن نوع تعلیم و تربیت که هدف آن تقویت جسمی،ذهنی و سلامتی باشد، تربیت بدنی گفته می شود.

تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیه عمومی می باشد و به آن بخشی از تعلیم و تربیت ارتباط پیدا می کند که از راه فعالیت های جسمی؛ مانند : بازی های ورزشی، حرکات نرمشی،جمناستیک وغیره شرایط را برای رشد و پرورش کامل استعداد ها فراهم می آورد.

تاریخچه بازیهای المپیک

بازی های المپیک از حدود سالهای۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در دامنۀ کوه المپ یونان شروع و تا هزار و دو صد سال پیوسته برپا می شد.

هدف اول از بر پایی مسابقات المپیک در آغاز این بود که نیروهای رقیب به جای جنگ و کشتاربا همدیگر در عرصهٔ ورزش برتری خود را ثابت کنند.

بعد ها این مسابقات شکل منظم تری به خود گرفته در استدیوم نزدیک به کوه المپ در ۴۰۰ کیلومتری شهر آتن(پایتخت یونان) با شرکت بیش از بیست هزار تماشاچی اجرا می شد. در شروع تنها مسابقه دویدن بود؛ اما بعد ها رشته بازیهای دیگر ورزشی بدان اضافه گردیده مجموعاً تعداد بازیها به پنج رسید.

مسابقات المپیک بعد ها به علل مختلفی برگزار نگردید تا آنکه بعد از یک وقفهٔ طولانی در سال ۱۸۹۴ میلادی به کوشش یک فرد فرانسوی به نام "پیر دو کوبرتین" دو باره این مسابقات براه افتاده که تا هنوز جریان دارد.

مسابقات تابستانی و زمستانی المپیک در هر چهار سال دریکی از شهر های مهم دنیا که شرایط اجرای بازیها در آن ممکن باشد، صورت می گیرد.علاوه بر بازیهای المپیک، جام جهانی فوتبال فیفا(FIFA) و دهها نوع اتحادیه ها و جام های ورزشی در جهان موجودند که مطابق برنامه هایی که خود وضع نموده اند کار خود را به پیش می برند.یکی ازشاخه های المپیک ، پارا المپیک نام دارد که برای معلولان می باشد. این نشان می دهد که نقص جسمانی مانع ورزش‌نمی شود.

المپیک شامل دو نوع بازیهاست

۱ ـ بازی‌های انفرادی؛ مانند: پهلوانی،جمناستیک،شمشیر بازی،بوکس،دویدن،پینگ پانگ، تینس، سکی، آب بازی(شنا) و غیره .

۲ـ بازی های جمعی؛ مانند: فتبال،والیبال،هندبال،باسکتبال،هاکی وغیره.

علامت المپیک پنج حلقه متصل بهم با پنج رنگ سیاه،سرخ،زرد،سبز و آبی است که سمبول پنج قارهٔ جهان می باشد.

ورزش های ملی و محلی در افغانستان

افغانستان در کنار ورزش هایی که در جهان موجودند و از آن استفاده می نماید از خود نیز دارای ورزش های ملی و محلی می باشد.

بعضی ازین ورزشها در گذشته شیوه های جنگی بودند که به تدریج به ورزش مبدل شدند: بزکشی، توپ دنده،نیزه بازی، دنده کلک و غیره از جمله آن ورزش هایی اند که تاکنون در افغانستان مروج اند.

ورزش در جهان کنونی وسیله یی است که رقابت مثبت و روحیهٔ تفاهم را بار آورده و در کشور ما افغانستان به ما کمک می کند که انسانهای سالم و نیرومندی را برای ساختن یک آیندهٔ بدون خشونت و در عین حال دارای پیشرفت و ترقی آماده نماییم.

توضیحات

جام یا کپ امتیاز هایی اند که بعد از یک سلسله بازی ها به برنده ها چه فرد باشد یا جمع و یا تیم داده می شود؛ اما به صورت خلاصه جام به بازی هایی که در دوره های معین صورت می گیرد، نیز گفته می شود؛ مانند: جام جهانی،جام آسیا، جام افریقا ،جام اروپا و غیره.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز برای اینکه سلسله قواعد دستوری را تعقیب کرده بتوانند بکوشند تا قسمت اول درس پیشوند ها را در درس های گذشته پیدا کرده و ادامه اش را درین درس تعقیب نمایند.

پیشوند های صرفی؛ مانند: می و همی، ن نفی و م نهی و ب تأکید و پیشوند های کلمه ساز: بر، در، فرو، فرا، بی، نا، هم، ام، در درس گذشته خوانده شد این ها نیز باقی پیشوند های کلمه ساز می باشند.

باقی پیشوند های کلمه ساز:

ب ــ مانند: بهوش ،بنام ،بکار

ن ــ مانند: نفهمیده،ندانسته،نخواسته

فراهم ــ مانند:فراهم کرد، فراهم گشت

دش ــ مانند:دشنام،دشمن ،دشوار

با استفاده از مثال های ذیل واژه های پیشوند دار مشابه را بنگارید:

ب ــ مانند: بهوش ،..............،...........،............ .

ن ــ مانند: نفهمیده،...............،................ .

فراهم ـــ مانند:فراهم کرد،..............،.............. .

دش ـــ مانند: دشنام،........... ،.......... .

در:......... ،............،............. .

فرا:..........،............،............ .



- ما نمی توانیم به هر کار جسمی ورزش بگوییم .
- شروع ورزش را با قواعد و اصول آن از یونان قدیم می دانند.
- ورزش و تربیت بدنی با همدیگر رابطهٔ نزدیک دارند؛ اما تعریف ها و اصول جداگانه را دارا می باشند.
- بازی های المپیک از حدود سالهای۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در دامنهٔ کوه المپ یونان شروع و تا هزار و دو صد سال همیشه برپا می شد.
- بعد از یک وقفهٔ طولانی در سال ۱۸۹۴ میلادی به کوشش یک فرد فرانسوی به نام "پیر دو کوبرتین" دو باره این مسابقات براه افتاده که تا هنوز جریان دارد.
- بزکشی، توپ دنده،نیزه بازی، دنده کلک،خوسی وغیره از جملهٔ آن ورزش هایی اند که تاکنون در افغانستان مروج اند.
- ورزش در جهان کنونی وسیله یی است که رقابت مثبت و روحیهٔ تفاهم را بار می آورد.
- ورزش در کشور ما افغانستان به ما کمک می کند که انسانهای سالم و نیرومندی برای ساختن یک آیندهٔ بدون خشونت و در عین حال دارای پیشرفت و ترقی بسازیم.



◆ **بشنو و بگو**

- آیا هر کار و فعالیت جسمی را می توانیم ورزش بنامیم؟
- در یونان قدیم جاهایی را که در آن ورزش صورت می گرفت چه می گفتند؟
- کلمهٔ جمنازیوم از کدام لغت در زبان یونانی ریشه گرفته و آن لغت به چه معنا

بوده است؟

- ورزش و تربیت بدنی یکی اند و یا با هم فرق دارند؟
- بازی های المپیک شامل چند نوع بازی ها است ؟
- وند ها در زبان دری به چند دسته تقسیم می شوند؟
- علامت المپیک پنج حلقه متصل بهم، سمبول چه چیز است؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- ما نمی توانیم بهر کار جسمی .... بگوییم.
- ورزش و تربیت بدنی که با همدیگر .... نزدیک دارند؛ اما تعریف ها و اصول جداگانه را دارا می باشند..
- هدف اول از بر پایی مسابقات المپیک در آغاز این بود که نیروهای رقیب به جای .... و.......... همدیگر در عرصه ورزش برتری خود را ثابت کنند.
- بازی های المپیک شامل دو نوع بازی است:

۱ ـ بازی های ....

۲ ـ بازی های ....

◆ **بخوان و بنویس**

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا به کار و فعالیت جسمی نمی توان ورزش گفت ؟
- آیا ورزش و تربیت بدنی هر دو یک مفهوم را دارند؟
- چرا تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیهٔ عمومی می باشد ؟
- چرا در یونان قدیم به جاهایی که در آن ورزش صورت می گرفت ،جمنازیوم می گفتند؟
- چرا پیشوند دش ــ مانند:دشنام از جملهٔپیشوند های‌کلمه سازگفته می شود؟



کارخانه‌گی

- شاگردان کوشش نمایند از قهرمانان ورزشی افغانستان درگذشته و حال نام هایی را پیدا کرده و رشته هایی را که در آن مقام ها راه یافته اند، به همدیگر بیان دارند.



درس: دهم

ادبیات جهان

عزیز نسین



آشنایی با ادبیات جهانی

در درس قبل با ورزش و اهمیت آن آشنا شدیم.حالا با نمونه یی از ادبیات جهانی و یکی از نویسنده گان بزرگ دنیا آشنا می شویم.بدون شناختن ادبیات جهانی نمی توانیم جهان و مردم جهان را بهتر بشناسیم.

آیا در جمله نویسنده‌گان جهان با نام عزیز نسین، نویسنده بزرگ ترکیه بر خورده اید؟

عزیز نسین یکی از نویسنده گان بزرگ ترکیه و جهان است.بیشتر آثارش داستانهای کوتاه بوده است. او رومان (داستان های طولانی) و شعر هم نوشته و سروده است؛ اما شهرت او در داستان‌هایش می باشد که به صورت طنز بیان گردیده‌اند.داستان های عزیز نسین به بیشتر از سی زبان دنیا ترجمه شده است؛ او توانسته جوایز مختلف جهانی را نصیب خویش سازد. اصل نام او نصرت و نام هنری‌اش عزیز نسین و هنر بزرگ او نوشتن در قالب طنز بود.

طنز به آن شیوه یی از ادبیات می گویندکه در آن نویسنده و یا شاعر، استبداد ،بی عدالتی، کجروی و انحراف های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده بر انگیز به انتقاد می کشد.

مجموعۀ آثار عزیز نسین شامل ۳۷ جلد کتاب است. عزیز نسین بارها بخاطر نوشته های خود به زندان افتاد و بدینصورت مجموعاً پنج ونیم سال عمر خود را در زندان گذراند.

عزیز نسین نویسندۀ درد های مردم فقیر و ستم کشیده بود.او به تمام مردم کشورش و مردم جهان فکر می کرد. او در سال (۱۳۷۸) خ. جهان را وداع گفت. در اینجا بعنوان نمونه از آثارش شرح حال طنز آمیز زنده گی او به قلم خودش آورده شده است:

شرح زنده گی عزیز نسین به قلم خودش

پدرم از دهکدۀ آنادولو بود. او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود و با مادرم که نیز از اهالی آنادولو بود و گویا اینکه مجبور بودند تا برای به وجود آوردن من چنین راه دور و درازی را طی کنند، ازدواج می کنند.از آنجایی‌که انتخاب زمان در دست من نبود در بد ترین زمان یعنی در یکی از خونین ترین روز های جنگ اول جهانی و بازهم چون انتخاب مکان در دست من نبود؛ لذا در یکی از محلات پولدار نشین استانبول دیده بدنیا گشودم.با این گفته ها نمیخواهم خود را آدم بد چانس بشمارم. برعکس افتخار میکنم که در خانوادۀ فقیر که نود در صد ملت ما را تشکیل می دهد ؛چشم بدنیا گشوده ام. اسمم را که آنهم به دست خودم نبود نصرت گذاشتند و این کلمه در عربی کمک کننده معنی دارد و به اصطلاح من کمک کنندیی بودم که

از طرف خداوند به پدر و مادرم ارزانی شده بودم. و این اسم برایم اسم با مسمایی بود. در حالیکه پدر و مادرم امیدی به زنده ماندن من و خودشان نداشتند ، امیدشان را به آن بالا ها بسته بودند. همانطوریکه اسپارت ها عادت داشتند فرزند ضعیف شان‌را به دست خود از بین ببرند ، اینکار را طبیعت در خانوادهٔ ما بدون درد سری انجام می داد. چهار برادرم تاب گرسنگی و تشنگی را نیاوردند و یکی پس از دیگری به ابدیت پیوستند.حالا شما پی می برید که من در زنده ماندن چقدر سخت جان بودم.

شما می توانید به دیوانه گی من وقتی پی ببرید که من در ده سالگی در کشوری مانند ترکیه شوق نویسنده گی بسرم زد و خوش مزه اینجاست که در تمام خانوادهٔ ما کسی که قادر به خواندن و نوشتن باشد وجود نداشت.

زمانیکه پدرم ازین امر خبر شد مانند دیگر پدران خیر خواه به من گفت:" پسرم از همین حالا کوشش کن که استعدادت را در راه درستی بکار اندازی که تا در آینده با آن یک لقمهٔ بخور نمیری به دست بیاوری اگر از من می شنوی نویسنده گی وشاعری را کنار بگذار که جز رنج کشیدن و محروم بودن از زنده گی چیزی دیگری در بر ندارد."

بدبختی این بود که هنوز قلم به دست نگرفته بودم که مرا به لیسهٔ عسکری فرستادند. در تمام طول عمرم آنچه را که می خواستم انجام دهم به آنها نرسیدم و آنچه را هم که کردم بعدا خودم نپسندیدم. در حالیکه من میخواستم نویسنده شوم سرباز شدم. علت آنهم این بود که در آن زمان فرزندان بی بضاعت فقط میتوانستند بطور لیلیه در مکاتب عسکری درس بخوانند. بالاخره از من یک افسر عسکری ساختند؛ اما فقط شش سال را در آن زندان سپری کردم و بیرون شدم و بکار دل خود به نویسنده گی ادامه دادم . . . در آغاز به شاعری پرداختم؛ اما به خاطر احترام زیادی که به شعر قایل بودم نخواستم آنرا خراب کنم.بعداً تصمیم به نوشتن رومان گرفتم. با این منظور اولین داستان خودم را نوشتم و برای انجمنی سپردم.مدیر مسؤول بعد از خواندن آن به جای آنکه زار زار بگرید، قاه قاه خندید و گفت:

آفرین بر شما بازهم ازین نوع داستانها برای ما بیارید. . . .این یاس و نامیدی در عالم نویسنده گیم هنوز است و از یادم نرفته. آنچه را برای گریه کردن مردم نوشتم

آنها را خنداند و بدینوسیله مرا فکاهی نویس معرفی کردند؛ اما حالا هم که سالها از آن زمان می گذرد واقعاً نمیدانم طنز نویسی چیست؟



- استانبول بزرگترین شهر ترکیه است که در دو قارهٔ آسیا و اروپا قرار دارد.
- عزیز نسین یکی از نویسنده گان بزرگ طنز نویس دنیا بود.



◆ **ضمیر**

در این درس با ضمیر آشنا می شویم.

تعریف ضمیر:

ضمیر کلمه یی است که جانشین اسم شود و بر اول شخص یا دوم شخص و یا سوم شخص دلالت کند.

مانند:

او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود.

من در ده سالگی درکشوری مانند ترکیه شوق نویسنده گی بسرم زد

در اینجا «او» جانشین پدر عزیز نسین و «من» جانشین خود عزیز نسین است.

ضمیر سه نوع است:

۱ـ ضمیر شخصی: آن است که جانشین اسم انسان شود و تعداد آن شش است:

مفرد:	جمع:
من: شخص اول مفرد	ما:شخص اول جمع
تو: شخص دوم مفرد	شما: شخص دوم جمع

او(وی):شخص سوم مفرد　　　　آنها(آنان): شخص سوم جمع

۲ـ ضمیر مشترک: ضمیر مشترک هم به جای اسم به کار میرود؛ ضمیرهای مشترک در زبان عبارتند از : خود ، خویش ، خویشتن که برای مفرد و جمع شخص های اول و دوم و سوم به کار میروند.

۳ـ ضمیر اشاره: ضمیر اشاره هم جانشین اسم می گردد؛ مانند: این ، آن برای مفرد و اینان ،آنان ، اینها ،و آنها برای جمع.



- عزیز نسین یکی از نویسنده گان بزرگ ترکیه و جهان است.
- بیشتر آثارش داستانهای کوتاه اند.
- اصل نام او نصرت و نام هنری اش عزیز نسین است. هنر بزرگ او نوشتن در قالب طنز بوده است.
- طنز به آن شیویی از ادبیات میگویند که در آن نویسنده و یا شاعرکجروی و انحراف های اجتماعی، سیاسی ، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده بر انگیز به انتقاد می کشد.
- مجموعهٔ آثار عزیز نسین شامل ۳۷ جلد کتاب است.



◆ **بشنو و بگو**

- بیشتر آثار عزیز نسین کدام نوع داستانها می باشد ؟
- اصل نام عزیز نسین چه بوده و نام هنری اش چه می باشد ؟
- طنز به کدام شیوه یی از ادبیات می گویند ؟

- به چه علت عزیز نسین زندانی شد؟

◆ **بخوان و بنویس**

- هر شاگرد پنج دقیقه درس را در پیش خود بخواند و بعد آنچه را خوانده از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- طنز به کدام شیویی از ادبیات می گویند؟
- انتقاد ازاستبداد، بی عدالتی، کجروی و انحراف های اجتماعی، سیاسی ، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده بر انگیز چه می گویند؟
- در جملات زیر دقت نموده ضمایر را نشانی کنید و مشخص سازید که هر ضمیر چه نامیده می شود؟

ـ بازهم ازین نوع داستانها برای ما بیارید.

ـ این یأس و ناامیدی درعالم نویسنده گی ام هنوز است.

ـ بعد خودم نپسندیدم.

دقت کرده انتخاب کنید:

- مجموعهٔ آثار عزیز نسین شامل چند جلد کتاب است ؟

الف:۲۰ جلد ب:۵۰ جلد

ج:۳۷ جلد د: ۱۰ جلد

- عزیز نسین با نوشته هایش:

الف: بد معرفی شده بود ب: خوب معرفی شده بود



شاگردان نوشتن یک طنز یک صفحه یی را مشق نموده بیاورند.



درس یازدهم

ادبیات دری در قرن های سه‌تاشش هجری



در درس قبلی با نمونه یی از ادبیات جهانی به خصوص با نوشته و معرفی نویسنده و طنز نویس بزرگ ترکیه عزیز نسین آشنا شدیم.حالا ببینیم که ادبیات دری در گذشته چه فراز و نشیب هایی را طی نموده است.

آیا میدانیم که ادبیات دری در طول قرن ها تغییراتی یافته است؟

پس این تغییرات چه می باشند؟

با مشرف شدن مردم سرزمین ما به دین مقدس اسلام، زبان عربی در زبان و ادبیات ما به طور گسترده نفوذ نمود.

در تاریخ سیستان آمده است که شعرا، یعقوب لیث صفاری را به عربی مدح گفتند و او که عربی نمی‌دانست گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» پس محمدبن وصیف دبیر رسایل یعقوب، شعر دری گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم، او گفت: (شاید این طور نباشد.)

قرن سوم هجری تمام نشده بود که دولت قوی دیگر در کنار جیحون به وجود آمد و آن دولت سامانیان بود. در این دوره بود که ابو منصور اولین کسی است که شاهنامهٔ منثور را گردآوری کرد. دقیقی بلخی نیز شاهنامهٔ منظوم نوشت و بعد از مرگ او توسط فردوسی کار او به پیش برده شد و شاهنامهٔ فردوسی به حیث شاهکار شعر دری مطرح گردید. کتاب حدود العالم که قدیم‌ترین کتاب دری در جغرافیه است، درین دوره نوشته شد. ابوعلی سینا و ابوریحان نیز تألیفاتی به زبان دری داشتند. رودکی سمرقندی شاعر بزرگ عهد سامانی است که او را اولین شاعر صاحب دیوان دانسته‌اند.

قصیدهٔ معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» سبب شد تا امیر سامانی که ماه‌ها در هرات مانده بود به بخارا برگردد.

ادبیات و زبان دری در قرن ۵ و۶ هجری نیز به انکشاف و ترقی خویش دوام داد. شاعران و نویسنده گان درین سده ها ادبیات دری را که رودکی، فردوسی و دیگران در خراسان (افغانستان امروزی) و ماورالنهر بنیان نهاده بودند، باز هم تکامل بخشیدند.

در این دوره دگرگونی و تحول در شعر بیشتر از لحاظ مضمون و از لحاظ حسن انتخاب کلمه های فصیح و زیبایی کلام ودر نظر گرفتن تناسب معنی و آهنگ کلمه ها و ترکیب ها و بکار بردن صنایع بدیعی و انواع شعر می باشد.

ادبیات درین دوره از لحاظ موضوع و مضمون ، این خصوصیات رادارد:

موضوع و مضمون اشعار این عصر مثل قرن قبلی بیشتر مدح، توصیف طبیعت، پند و اندرز، هجو، مرثیه و وصف جشن ها و اعیاد است.

در رابطه به مدح باید گفت که مدایح این دوره از جهت گسترده بودن دامنهٔ موضوع



و وزنه سیاسی خود با قرن چهار هجری تفاوت داشت.

مهمترین شاعران نیمهٔ اول قرن پنجم هجری این ها استند:

عنصری، فرخی، منوچهری، ناصرخسرو، اسدی طوسی، مسعود سعد سلمان، فخرالدین اسعد گرگانی و دیگران .

درین دوره عده یی ازین شاعران مانند عنصری،عسجدی، فرخی و منوچهری که در دربار غزنویان دارای اعتبار و عزت زیاد بودند با اینکه از نظر فن شعر، شاعران بزرگی به حساب می آمدند؛ اما بازار مدح سرایی را گرم ساخته بودند. آنان شاهان، وزیران، جنگها، پیروزی‌ها، دربار و خوشگذرانی های خود را به زبان شعر و صف می کردند و از جانب درباریان صله و هدایای گرانبها می گرفتند.

درین میان البته تعداد کمی از شاعران نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند و مدیحه سرایی را نمی پسندیدند.

از دیگرخصوصیات این دوره پیشرفت در کار قصیده سرایی بود؛ اما برعکس قصیده سرایی مدحی در قرن چهارم که به واقعیت نزدیکتر بود؛ در قرن پنج اشعار مدحی و قصیده سرایی از واقعیت دور شده و به مبالغه گرایش پیدا کرد؛ چنانکه نظامی عروضی سمرقندی می گوید:

"نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو نشان دهند."

اما از جانب دیگر از خصوصیات این دوره طبیعت گرایی در شعراست. شاعران این دوره؛ مانند: فرخی، منوچهری و دیگران بیشتر به توصیف طبیعت می پردازند؛ اما بودند شاعرانی؛ مانند: ناصر خسرو بلخی که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز ساخته بودند.

عدهٔ دیگری از شاعران که در آثار خود آرزو های مردم را منعکس کرده و بی عدالتی و نابرابری های اجتماعی و بیدادگری های ظالمان و حاکمان را به زبان شعر محکوم می نمودند.

دراین دوره طرز بیان تصویری نسبت به گذشته بیشتر به چشم خورده و شاعرانی که

در گذشته بیشتر به توصیف و تشبیه محدود مانده بودند، درین دوران در محدودیت قرار نداشتند.

اغراق یکی از خصوصیاتی است که در شعر این دوره زیادتر به چشم می خورد.اکثر شاعران می کوشیدند شاهان، زورمندان و حاکمان را با صفت های پر از اغراق مدح نمایند تا صلهٔ بیشتری را نصیب خویش گردانند.

اما در قرن ششم هجری، ما با شخصیت های بزرگ در عرصهٔ شعر مواجه هستیم که بعضی از آنها مثل سنایی هر چند بخشی از عمر خود را به مداحی گذشتانده بودند؛ ولی بعداً در فضای دیگری که بیشتر فلسفه و اخلاق باشد قلم زده اند. سنایی و خیام از جمله معروف‌ترین شاعران قرن ششم هجری به حساب می روند.

خیام شاعر، ستاره شناس و فیلسوف بود. او توانست با زبان خاص فلسفی شعر بسراید.



- **بدیع:** آن علمی است که در آن از صنعت های کلام و زیبایی های الفاظ و انواع آن در نظم و نثر بحث می کند.
- **ماوراالنهر:** آن مناطقی اند که امروز بدان آسیای میانه می گویند و بعد به کشورهای گوناگون تقسیم گشتند. سه کشور آن تاجیکستان،ازبکستان و ترکمنستان در شمال کشور ما افغانستان، همسایه همسرحد می باشند.
- **سده :** قرن ،صد سال
- **نظامی عروضی سمرقندی:** نویسندهٔ کتاب «چهار مقاله» که دو بحث کتابش در بارهٔ شعر و شاعران می باشد.



قواعد دستوری



در یکی از درس های گذشته خواندیم که اسم فعل و فعل چه تفاوت دارند.

اکنون میخواهیم در مورد فعل کمی بیشتر بیاموزیم .

فعل یا کردن در لغت به معنای کار کردن است؛ اما در اصطلاح انجام کاری در سه زمان گذشته ، حال و آینده را بیان می کند؛ مانند: همایون سفرکرد. میرویس سفر می کند و بنفشه سفر خواهد کرد.

مربوط زمان **گذشته** (ماضی): کرد

مربوط زمان **حال** : می کند

مربوط زمان **آینده** (مستقبل): خواهد کرد

◆ **تمرین**

شاگردان اسم فعل های زیر را در فعل های مربوط زمان گذشته(ماضی)، اکنون و آینده (استقبال) گردان کنند.

رفتن ، دویدن ، خوابیدن، خواندن، خوردن ،دیدن

فعل معلوم: آن فعلی است که فاعل یا کننده آن معلوم باشد؛ مانند:

علی کتاب را آورد.

زلمی می رود،

گلنار کتاب می خواند.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل و کننده آن معلوم نباشد؛ مانند:

کتاب آورده شد.

که معلوم نیست توسط چه کسی آورده شده است.

فعل لازمی: فعلی است که به مفعول احتیاج ندارد؛ مانند:

معلم آمد ،   باران بارید.

که معلم و باران هر دو فاعل استند و «آمد» و «بارید» فعل می باشند.

فعل متعدی: فعلی است که به اضافه فاعل به مفعول نیز ضرورت دارد؛ مانند

شاگرد کتاب را آورد.

که شاگرد فاعل، کتاب مفعول و آورد فعل متعدی است.

یادداشت :باید گفته شود که افعال دیگری نیز وجود دارند که در درس های بعدی آنها را خواهیم شناخت.



خلاصهٔ درس

- ادبیات در قرن پنج و شش بیشتر مدح و ستایش شاهان و امیران بوده است.
- درادبیات قرن پنج و شش بر عکس گذشته که به واقعیت نزدیک بود به مبالغه و غیر واقع گرایی پرداخته شده بود.
- اما شاعرانی هم بودند که به مسایل اجتماعی و فلسفی می پرداختند.



فعالیت ها

◆ **بشنو و بگو**

- قبل از شاعران قرن پنج و شش، شاعران بزرگ زبان دری کی ها بودند؟
- فردوسی و رودکی بعد از شاعران قرن پنج و شش بودند و یا قبل از این؟
- صنایع بدیعی چیست؟
- اغراق و مبالغه خصوصیت ادبیات وشعر کدام دوره بود؟
- نظامی عروضی سمرقندی در باره شعر این دوران چه می گوید؟

آن را از درون متن درس پیدا کرده بخوانید و یا بزبان خود خلاصهٔ مطلب آن را

بیان نمایید.

- خیام و سنایی از جمله چگونه شاعران بودند؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- اما بودند شاعرانی مانند ناصر . . . . که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز می‌ساخت.
- درین میان البته تعداد کمی از . . . . . نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند.
- خیام شاعر، ستاره شناس و . . . . . همان دوره بود. او توانست بدون گرایش به عرفان، فلسفه را با زبان خاص فلسفی وارد شعر نماید.

◆ **بخوان و بنویس**

- هر شاگرد، پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعد آنچه را خوانده از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- اغراق در ادبیات چیست و در زنده گی چه می باشد؟
- هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند .درین جملهٔ نمونه، کدام نوع فعل را میتوانیم پیدا نماییم ؟ فعل معلوم یا فعل مجهول؟
- مدیحه سرایی را نمی پسندیدند.« نمی پسندیدند » از نظر شخص و زمان کدام نوع فعل می باشد؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

- رودکی و فردوسی شاعران این دوره بودند:

الف: قرن پنج وشش ب: دوران قبل از پنج وشش

ج: قرن سیزدهم د: دوران قبل از اسلام

- درقرن پنج وشش در ادبیات و شعر دری بیشتر کدام شیوه رواج داشت؟

الف: اشعار تصوفی　　ب: فلسفی

ج: مدیحه سرایی　　د: حماسه سرایی

آن شاعری که به مدح هیچ نپرداخت و شعر فلسفی سرود، کی بود؟

الف: عنصری　　ب: فردوسی

ج: سنایی　　د: عمر خیام



شاگردان با طرح سؤال از والدین یا دوستان و یا با مراجعه به کتاب ها و مجلاتی که در اختیار دارند، و یا از طریق دسترسی به انترنت ، کوشش کنند نام یک یا چند شاعر مدیحه سرا یا پند و اندرز گوی یا شاعر حماسه سرای مشهور را پیدا نموده در ساعت بعدی درس دری در حضور همصنفان خود بیان نمایند.

درس دوازدهم

راز موفقیت



تشویق به دریافت راز پیروزی و پدرود با یأس و ناامیدی و استقبال از ثبات و پایداری در راه رسیدن به هدف. هر نویسنده و شاعر نیز برای موفقیت کار کرده، زنده‌گی‌های خوب انسانها در تاریخ‌های ادبی و سیاسی تجربه‌یی برای موفقیت است.

موفقیت، دستیابی به آرزو، کامیابی و به هدف رسیدن را گویند. رسیدن به پیروزی یا موفقیت به اثر سعی و تلاش خسته‌گی ناپذیر ممکن است.

هر انسان در آرزوی دستیابی به موفقیت است. بعضی انسان‌ها به آن می‌رسند؛ عده‌یی دیگر به آن تقرب می‌جویند، برخی هم باید راه دور و درازی را بپیمایند تا به آن نزدیک شوند؛ ولی کسانی هم در این دنیا هستند که با داشتن علاقمندی رسیدن به موفقیت، برابر با گام‌هایی که به این منظور برمی‌دارند، برعکس از آن دور می‌شوند.

چرا چنین واقع می‌شود که بعضی‌ها راز موفقیت را تشخیص داده‌اند و عده‌یی دیگر موانعی داشته‌اند که سد راه‌شان شده از این رو به آن نرسیده‌اند؛ اما اندکی نزدیک شده‌اند؟ برخی هم در شناخت راز موفقیت توان نداشته‌اند؛ لذا برای نایل آمدن به موفقیت باید زمان طولانی را سپری کنند. کسانی که با وجود علاقمندی به موفقیت، در تشخیص راز رسیدن به آن – خلاف اراده - [1] غلط کرده‌اند؛ به موفقیت نرسیده‌اند.

موفقیت در هر امری علاوه بر اینکه رازهای متباین دارد، رسیدن به آن در امور مختلف، دارای رازهای مشترک و واحد نیز است: برنامه‌ریزی و سنجش امکانات یکی از این رازها به شمار می‌رود. برنامه‌ریزی را پلانگذاری نیز می‌گویند. هر برنامه‌یی با موجودیت امکانات یا منابع تحقق می‌پذیرد. اولویت اهداف را تشخیص دادن، تصمیم‌گیری و عزم راسخ و پیگیری و ثبات قدم نیز در موفقیت تطبیق پلان نقش دارد؛ ولی توجه داشته باشیم که منابع دو بخش دارد: یکی مالی و دیگری بشری.

وقتی رازهای موفقیت را دانستیم باید از یک راز دیگر موفقیت نیز ناگفته نگذریم و آن اینکه منابع مالی بدون منابع بشری و منابع بشری بدون منابع مالی، کاری را از پیش برده نمی‌تواند؛ مثلاً: شخصی پول زیاد دارد، فکر می‌کند به تنهایی اگر تجارت کند، نفع هنگفتی را نصیب خواهد شد. کار را شروع می‌کند؛ ولی در ظرف یکی دو ماه به عوض مفاد، به ضرر بزرگ رو به رو می‌شود. به این دلیل که راز موفقیت در این اقدام را نمی‌دانست، برنامه‌ریزی نداشت، تقاضای بازار را نمی‌شناخت، از بازاریابی و عرضه بی‌خبر بود و... این رازها و رازهای دیگر را وقتی می‌گشود که نخست اشخاص

دارای قابلیت و فهم تجارت را استخدام می‌کرد و به اشتراک آنها تجارت خود را برنامه‌ریزی می‌نمود. در غیر آن صرف داشتن پول، منفعت نمی‌آورد. در پهلوی پول، قابلیت می‌تواند سودآور باشد.

و یا یک شاگرد مکتب وقتی موفقیت را نصیب می‌شود که برای هر ۲۴ ساعت خود برنامۀ دقیق داشته باشد: وقت برای خواندنِ درس‌های مکتب، آموزشِ زبان خارجی، یادگیری کار با کمپیوتر، ورزش، ادای نمازهای پنجگانه، کمک با پدر و مادر در کارهای خانه و بیرون و مساعدت با خواهر و برادر خوردتر از خود در درس‌های‌شان را در برنامه‌ریزی خود دقیق زمان‌بندی کند. ارادۀ قوی داشته باشد. از انبوه وظایف هراس نداشته باشد. در پیشبرد وظایف آنچنان عجله نکند که از پای بماند. هیچگاه وقت خود را به بیکاره‌گی و یا کارهای زیان‌آور نگذراند. وظایف پلان شده را مرحله‌وار انجام دهد. با این شیوه نایل آمدن به موفقیت، میسرخواهد شد.



توضیحات

عبارت «خلاف اراده» به خاطری بین دو خط فاصله (-) گرفته شده که یک عبارت معترضه است؛ یعنی در بافت گرامری آن جمله سهم ندارد. به همین خاطر بحث نقطه‌گذاری این شیوه را تجویز نموده است. اصل جمله چنین است: «... در تشخیص راز رسیدن به آن غلط کرده‌اند...».



قواعد دستوری

وی، او، من، تو، شما، ما، آنها (ایشان)، این....

فریبا شب به خانه ماند؛ زیرا فریبا فراموش کرده بود که به خانۀ پدرش دعوت شده بود.

فریبا شب به خانه ماند؛ زیرا وی فراموش کرده بود که به خانۀ پدرش دعوت شده بود.

بین این دو جمله چه تفاوت می بینید؟ در جملهٔ دوم جای نام (اسم) فریبا در قسمت وسط جمله را، واژهٔ «وی» گرفته است.

چرا این طور واقع شده است؟ به خاطری که واژه یا کلمهٔ«وی» ضمیر مفرد شخص سوم است و بخاطر جلوگیری از تکرار نامها ضمیرها را می‌آورند تا جمله‌ها ملال‌انگیز نشوند.

لذا ضمیر کلمه (واژه) یی است که در گفتار و نگارش برای جلوگیری از تکرار، جانشین اسم می‌شود.

هما رفت، در حالیکه او نباید می‌رفت.

ابن سینای بلخی دانشمند بزرگ بود؛ وی کتاب قانون دربارهٔ طب را نوشت.

پوهاند عبدالحی حبیبی، میر غلام محمد غبار و احمدعلی کهزاد از جملهٔ تاریخ‌نویسان کشور ما بودند، آنها آثاری به ارث گذاشته‌اند.

ضمیرها در زبان دری چند نوع است که از جمله یکی ضمیر شخصی و این خود دو نوع است: منفصل و متصل.

جدول ضمیرهای شخصی منفصل

شماره	شخص اول	شخص دوم	شخص سوم
۱	من	تو	او (وی)
۲	ما	شما	آنها (ایشان)



خلاصهٔ درس

موفقیت به ساده‌گی به دست نمی‌آید. برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی باید کرد. برای تحقق برنامه، منابع را دقیق پیشبین باید بود. بُعدهای مالی و بشری منابع کافی نیست. مواردی چون پیگیری، امید به فردا و امکانات دیگر مورد نیاز را نباید از محاسبه کشید.

ضمیر جانشین اسمی می‌گردد که پیشتر ذکرش در کلام آمده باشد و آن اسم را مرجع ضمیر می‌گویند.



بشنو و بگو

پرسش‌ها را دقیق بشنوید مطابق به هر کدام آن پاسخ‌های مناسب ارائه کنید:

- موفقیت به چه چیزی گفته می‌شود؟
- رسیدن به پیروزی چگونه ممکن است؟
- برخی از اشخاص توان شناخت راز موفقیت را که ندارند برای نایل آمدن به موفقیت چه کنند؟
- برای تطبیق برنامه‌ها کدام منابع وجود دارد؟
- در متن درس عبارت «خلاف اراده» چرا در بین دو خط فاصله (- -) گرفته شده است؟
- برای مفرد شخص سوم در دو جملۀ جداگانه کدام دو ضمیر جانشین اسم می‌آید:

الف. آنها و ایشان.

ب. من و ما.

ج. تو و شما.

د. او و وی.

- به جای اسم‌های جمع شخص سوم در صورت ضرورت کدام ضمیرها به کار برده می‌شود؟

الف. من و ما.

ب. تو و شما.

ج. آنها، آنان و ایشان.

د. او و وی.

- ضمیر به چه منظور در گفتار و نگارش جانشین اسم می‌گردد؟

بخوان و بنویس

- جاهای خالی در جمله‌ها را توسط کلمه‌های مناسب با پنسل پُر نمایید:

- اگر راز موفقیت در تجارت را کسی نداند به عوض .... ضرر خواهد کرد.
- اگر کسی می‌خواهد موفق شود، در پیشبرد وظایف آنچنان .... نکند که از پای بماند.
- یک شاگرد مکتب وقتی موفق می‌شود که برای هر (۲۴) ساعت خود ....داشته باشد.
- صحیح‌ترین پاسخ برای هر پرسش را دریافت نموده نشانی کنید:

☑ موفقیت در تجارت چه وقت نصیب ما نمی‌شود؟

۱- برنامه‌ریزی را ندانیم.

۲- پول نداشته باشیم

۳- قابلیت کاری نداشته باشیم.

۴- هر سه جواب صحیح است.

☑ چرا ضمیرها را در گفتار و نگارش به کار می‌بریم؟

۱- شخص اول و دوم تکرار نشود.

۲- شخص اول تکرار نشود.

۳- نام‌ها تکرار نشود.

۴- هر ۳ جواب صحیح است.

☑ فقیر کسی است که:

۱- پول نداشته باشد.

۲- ثروت و جایداد نداشته باشد.

۳- قابلیت کاری نداشته باشد.

۴- ۱ و ۲ صحیح است.



کارخانه‌گی

اگر شما بخواهید که در آینده وزیر کنترول مواد مخدر شوید، کدام اقدامات را روی دست می‌گیرید؟ آنها را شماره‌وار نوشته بیاورید.



درس سیزدهم

علامه
محمد اقبال لاهوری



در درس گذشته در بارهٔ راز موفقیت خواندیم.اقبال لاهوری نیز از جملهٔ آن اندیشمندانی‌است که در رابطهٔ راز موفقیت انسانها در زنده گی اندیشه های بزرگی داشته است.

افبال لاهوری کی بود ؟ چه اندیشه ها و چه آثاری دارد؟

محمد اقبال لاهوری سخنسرای بزرگ ،شاعر توانا و سیاستمدار آزادی طلب بود. او درد اجتماع خود و سایرکشور های استعمار زده را به خوبی حس می کرد و تازیانهٔ استعمار را بر دوش ملل شرق میدید.اقبال لاهوری از نابسامانی های مسلمانان درد عظیمی در دل داشته و اشعارش که مملو از اندیشه های اسلامی و مبانی اخلاقی و فلسفی است مسلمانان را از قید غیر باز میدارد.

عمق اندیشه و قدرت بیان او به شعرش اوج خاصی بخشیده است.

اقبال این سخنور بزرگ،وطن افغانها و مردم افغانستان را دوست داشت و به آن عشق می ورزید و افغانستان را قلب آسیا می دانست؛ چنانکه سروده است:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیا
از فساد او فساد آسیا

زبان مادری اقبال هر چند اردو و یا به گفتهٔ خودش هندی بود؛ اما با علاقهٔ خاصی که به زبان دری داشت چند مجموعهٔ شعر خود را به این زبان سروده و خود گفته است:

گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبال لاهوری با الهی نامه های شبانه خواجه عبدالله انصاری آشنابوده به کابل آمده و در قندهار برای خرقهٔ مبارک پیامبر اسلام سر تعظیم فرود آورده و با زادگاه مولانا جلال الدین بلخی (معروف به رومی) بیاد آن خداوندگاربلخ پیوند دل و جان داشته است.

اقبال لاهوری اگرچه زبان دری را در شمال غرب هند سابق(پاکستان امروز) فرا گرفته بود؛ اما به دلیل داشتن یک استعداد قوی و نبوغ سرشار توانست که در این زبان تا حد سرودن اشعار ناب مرتبهٔ مهمی را به دست آرد.

اقبال سالهای زیاد عمر خود را با افکار و اشعار بزرگترین اندیشمند دنیای عرفان اسلامی یعنی مولانا جلال الدین محمد بلخی گذرانیده و در بیان آمال افکار و آرمانهای خود تحت تأثیر وی بوده است.

اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبود او همچنین انسان مبارزی بود که کوشش داشت هند مستعمرهٔ آن زمان، استقلال خود را از بریتانیا گرفته و سایر ملل و مخصوصاً ملل مسلمان به استقلال و آزادی دست یابند.

امروز ما اقبال لاهوری را نه تنها به عنوان شاعر، نویسنده و سیاستمدار؛ بلکه او را به عنوان مبارز انساندوست و عدالت پسند بزرگ نیز می شناسیم.

اقبال که در سال ۱۸۷۷ میلادی در سیالکوت هندوستان متولد شد در سال ۱۹۳۸ قبل از آنکه هند تجزیه شده و پاکستان به وجود آید وفات یافت.

مهمترین وقایع زنده گی علامه اقبال لاهوری

در بیست سالگی با درجهٔ ممتاز از فاکولته در زبانهای انگلیسی و عربی لیسانس گرفت و دو سال بعد در پوهنتون لاهور به درس دادن پرداخت. در سی سالگی از پوهنتون مونشن آلمان در رشتهٔ فلسفه دکتورا گرفت.یکسال بعد در پوهنتون لندن استاد شد. در سال ۱۹۳۳ به دعوت پادشاه افغانستان به وطن ما سفر نمود.

آثار مهم اقبال لاهوری به زبانهای مختلف اینها اند: تاریخ هند، اسرار خودی، پیام شرق، بانگ درا، زبورعجم، جاویدنامه، مثنوی مسافر، ضرب کلیم، پس چه باید کرد؟ و غیره

اینهم نمونهٔ کلام او:

پیام اقبال

چون چــراغ لاله ســوزم در خیــابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه ها زد در ضمیر زنــده گی اندیشه ام
تا بدست آورده ام افکار پنهان شما

مهرومه دیده نگاهم برترازپروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما

تا سنانش تیز تر گردد فرو پیچیدمش
شعلهٔ آشفــته بود اندر بیــابان شما

فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
پارهٔ لعلی که دارم از بدخشان شما

میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیــده ام از روزن دیــوار زندان شما

حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیــاکان شما



توضیحات

- اقبال لاهوری اگرچه پیش ازتشکیل کشوری به نام پاکستان وفات نمود؛ اما چون زادگاه و محل زنده گی اش پاکستان امروزه بوده، به نام پاکستانی یاد می شود.
- دکتورا به درجه تحصیلی می گویند که بعد از اخذ لیسانس و ماستری و بعد از طی دورهٔ دیگر درس اعطا می گردد.
- مونشن یک شهر بزرگ آلمان می باشد.



قواعد دستوری

چون با پیشوند ها در درس گذشته آشنا شدیم درین درس فقط با پسوند ها خود را آشنا می سازیم :

پسوند ها

پسوند ها در زبان دو قسم اند:

یک ـ پسوند های صرفی

دو ـ پسوندهای اشتقاقی یا کلمه ساز

پسوند های صرفی

این پسوند ها در آخر فعل ، صفت یا اسم می آیند و گردانهای مستقلی را به وجود می آورند. تعداد آنها هشت بوده که درین درس صرف چهار آن آمده است و باقی در درسهای آینده خواهند آمد:

۱- پسوند های فاعلی با ریشهٔ شماره یک(ریشهٔحال)

مانند:...ام،...ایم،...ی،...ید،...د،...اند مثلا: نویسم، نویسیم، نویسی، نویسید، نویسد، نویسند.

۱ ـ پسوند های فاعلی با ریشهٔ شماره دو(صیغهٔ گذشته یا ماضی مطلق :

مانند:...ام، ...یم، ...ی، ...ید، ...اند مثلا: نوشتم، نوشتیم، نوشتی، نوشتید، نوشت، نوشتند

۲- پسوند های فاعلی با صفت:

مانند:...ام، ....یم، .....ی، ...... ید، مثلا:آگاهم، آگاهی، آگاهید، آگاهست، آگاهند

۳- پسوند های مفعولی که با فعل های متعدی می آیند و با مفعول شان گفته می شود مانند:....ام، ....امان، .....ات، .....اتان، .....اش، .....اشان مثلا: خواستم(مرا خواست)، خواستمان، خواستت، خواستتان، خواستش، خواستشان

۲- پسوند های اشتقاقی یا کلمه ساز

پسوند های کلمه ساز حدود یازده می باشد که درین درس با پنج نوع آن آشنا گشته و باقی را در درسهای بعدی خواهیم شناخت:

۱- پسوند های اسم ساز که اسم فعل میسازند مانند: ....ان، ....اش، .....مان،

....ی،
.....یت، ......ه، .....آر، مثلا:نوشتن، دیدن، دانش، بینش، سرخی، خوبی، انسانیت،بشریت، خنده، گریه، گفتار، کردار، سازمان

۲- پسوند های مکان مانند: ......ستان، ....کده، ....سار، ....سیر، ....زار، ....لاخ ،....بار، ....نا، ...دان، مثلا: کودکستان، میکده، بوستان، کوهسار، گرمسیر، گلزار، سنگلاخ، رودبار، جویبار، خاکنا، آبنا، گلدان

۳- پسوند های زمان مانند:....گاه، .....دم،.....آن؛ مثلا: سحرگاه، شامگاه، صبحدم، سپیده دم، بامدادان، بهاران

۴- پسوند های توصیفی مانند: ...تر، ...ترین، ....ام، ....امین، ....ین، ....ینه، .... آنه، ...ناک، ....گین، .....ه، ......آک؛ مثلا: خوبتر، کوتاهترین، بیستم، چهارمین، نخستین، سیمین، زرین، زرینه ،بلخی، طلایی ،خانه گی، زنانه، طفلانه ،تابناک ،غمناک، غمگین، زهرآگین، دو روزه، سبزه، سرخه، خوراک، پوشاک

۵- پسوندهای تشبیهی مانند: .....گون، ......گونه، .....فام، .....وش، .....آسا، .....سان، ......وار؛ مثلا:گلگون، گلگونه، پریوش، آیینه فام، گلفام، برق آسا، ذره سان، شیشه سان، بنده وار، برادر وار



خلاصهٔ درس

- محمد اقبال لاهوری سخنسرای بزرگ ،شاعر توانا و سیاستمدار آزادی طلب بود.
- محمد اقبال لاهوری افغانستان را قلب آسیا می دانست .
- اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبود او همچنین انسان مبارز نیز بود.
- اقبال تحت تأثیر اندیشه های مولانا جلال الدین بلخی بوده است.



◆ **بشنو و بگو**

- محمد اقبال لاهوری افغانستان را چه خطاب کرده است؟
- محمد اقبال لاهوری نسبت به افغانستان چه احساسی داشت؟
- اقبال سیاستمدار بود و یا شاعر یا نویسنده؟
- زبان مادری اقبال چه بود؟
- آیا اقبال تنها به زبان مادری خود می نوشت؟
- اقبال غیر از زبان مادری خود یعنی اردو به کدام زبان دیگراشعار خود را سروده است؟
- درین مصراع "طرز گفتار دری شـــیرین تر است" کدام پسوند راپیدا کرده میتوانیم؟
- گون و گونه از کدام نوع پسوند هاست؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- افغانستان را .... آسیا می دانست.
- گرچه ...... در عذوبت شکر است.
- طرز گفتار....... شـــیرین تر است.
- اقبال سالهای زیاد عمر خود را با افکار و اشعار بزرگترین اندیشمند دنیای عرفان اسلامی یعنی...... ....گذرانیده و در بیان آمال افکار و آرمانهای خود تحت تأثیر وی بوده است.
- پسوند ها در زبان دو قسم اند:

یک ــ پسوند های ....

دو ـــ پسوندهای اشتقاقی یا ....

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- اقبال در مورد هند چه فکر میکرد و در آن زمان برای هند چه آرزو می نمود؟
- چرا اقبال را شاعر پاکستانی می گویند؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

- زبان مادری اقبال این زبان بود:

الف: انگلیسی　　ب: دری

ج:اردو　　د: عربی

- اقبال کدام کشور را قلب آسیا می گفت؟

الف:پاکستان　　ب:افغانستان

ج:هند　　د:ایران



کارخانه گی

- شاگردان با مراجعه به والدین ، دوستان ،کتاب ها ، مجلات و یا انترنت،بکوشند یک شعر دیگراقبال را پیدا نموده در حضور همصنفان خود دکلمه یا قرائت نمایند.

درس چهاردهم

من و تو



معرفی ادبیات مهاجرت افغان ها و فریاد دوری از وطن و هیچ دیدن خود در غربت و عطش بازگشت به میهن، همچنان آشناسازی با شعر نو افغانستان و مفهوم گیری از این نوع پدیدهٔ ادبی و تفهیم یکی از قواعد دستوری هدف و انگیزه را می سازند.

ریشه های شعر امروز از گنجینهٔ ادبیات گشن بیخ زبان دری آب می خورد و رسالت بیان حقایق زنده گی مردم زمان خود را دارد.



مـن خشکِ خشکِ خشکم، تو رودبار جاری
من یک سکوت سردم، تو یک قفس، قناری
من شعلهٔ شکسته، در آستان مغرب
تویک طلوع سبزی، از شهر شب فراری
من یک شب غمینم ،بی ماه، بی ستاره
تو بامداد روشن ، تو صبح یک بهاری
در من ترانه ها بود، شور جوانه ها بود.
در تو هوای جنگل، در توصفای یاری
اینک شکسته بالم، گمنام و بی جلالم
گم کرده آشیانم، گم کرده بردباری
گم کرده خویشِ خویشم، دل ریشِ ریشِ ریشم
باور شکسته و زار، تو باورم نداری.
من سرد سرد سردم، بنشسته چشم در راه
تا تو برایم ای دوست، خورشید را بیاری
تو رفته دور دوری، بیزار از درنگی
من بسته پا درختم، تو رودبار جاری

از لیلی صراحت روشنی*



* لیلی صراحت در سال۱۳۳۷ هـ ش. در شهر چاریکار مرکز ولایت پروان در یک خانوادهٔ منور دیده به جهان گشود. پدرش سرشار روشنی از نویسنده گان به نام بود که در شکل گیری

و شگوفایی شخصیت هنری دخترش لیلی صراحت نقش داشت. لیلی لیسانس زبان و ادبیات دری را از پوهنتون کابل به دست آورد. وظیفهٔ معلمی داشت. وی با غزلسرایی به دنیای شعر روی آورد. از ۱۳۵۳ هـ ش. شعرهایش درنشریه‌های گوناگون منتشر شده است. در سال ۱۳۶۵ هـ ، ش. نخستین گزینه از سروده های وی در دفتری با نام «طلوع سبز» به کوشش انجمن نویسنده گان افغانستان چاپ شد.

شعرهای صـراحت روشنی از زبانی صمیمانه و اندیشه یی ژرف برخوردار است و تعبیرهای نو و شورانگیز در شعر او دیده می شود. دومین مجموعه شعرش به نام «تداوم فریاد» در سال ۱۳۷۰ هـ ش. در کابل چاپ شد. وی در خارج از کشور پدرود زنده گی گفت و پیکرش در کابل به خاک سپرده شد.



قواعد دستوری

شما فرق پسینه ها و پسوندها را چگونه درک دارید؟

بیایید تفاوت آنها را بدانیم، ولی قبل از آن یک بار دیگر پسینه و پسوند را به یاد بیاوریم:

در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت است از «را» . پسینه پس از مفعول معرفه می آید و هم نشانهٔ معرفه بودن آن است؛ مثلا: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم . در این دو جمله «خانه» و «کتاب» مفعول و معرفه‌اند. بعضاً مفعول بدون پسینه می‌آید و این در صورتی است که مفعول معرفه نباشد؛ مثلا: کاغذ آورد. کتاب خواند. در این حالت سؤال وجود دارد که کدام کاغذ را و کدام کتاب را ؟ یعنی شنونده اسم های نکرهٔ کاغذ و کتاب را معرفه می خواهد.

ولی پسوندها آنگونه وندها اند که در پایان کلمه های مستقل می پیوندند.پسوندها در زبان دری دو قسم است: پسوندهای تصریفی و پسوند های اشتقاقی یا واژه ساز ؛مثلا: / -م / ،/ -ید/ نویسم و نویسید که آنها را شناسه نیز می گویند.زنان، درختها و...

خلاصهٔ درس

لیلی صراحت در غزل خود از غربت فریاد کشیده و خود را خاموش و وطنش را پر از آوازهای خوش خوانده است.وضعیت خود را در دیار مغرب با وضعیت امیدوارکننده در داخل وطن مقایسه کرده و خود را شب و وطن را صبح یک بهار خوانده، مقایسه های دیگر وضعیت خود با وضعیت وطنش و درنهایت از دوری و نبود رنگ وطنش یاد می کند و خود را درخت پای بسته می خواند و نیز وطن را رودبار جاری می بینند.

صرف یک پسینه «را» در زبان دری وجود دارد و انواع تصریفی و اشتقاقی پسوندها .

فعالیت ها

◆ بشنو و بگو

انتخاب کنید:

در مصرع « من یک سکوت سردم، تو یک قفس قناری» چه چیزهایی در برابر هم قرار دارد؟

الف: من و تو　　ب: فریاد و فغان

ج: سکوت و خاموشی　　د: بی صدایی و صدای زیبا

لیلی صراحت روشنی یک شاعر زن بود از کشور :

الف: ایران　　ب: تاجیکستان

ج: افغانستان　　د: پاکستان

در شکل گیری و شگوفایی شخصیت هنری ادبی لیلی صراحت چه کسی نقش داشت؟

الف: مادرش　　ب: پدرش

ج: برادرش　　د: خودش

به پرسش ها پاسخ دهید:

- پسوندها کلمه های نامستقلی اند که بعد از چه چیزی می پیوندند؟
- در شعر لیلی صراحت چگونه تعبیرهایی دیده می شود؟
- صراحت در شعر « من و تو» ی خود با کی و یا چی سخن گفته است؟
- صراحت در بیت چهارم غزل از کدام حالت خود یاد می کند به چه دلیل ؟ با تکیه بر دلایل موجود در آن بیت صحبت کنید.
- به ترکیب های موجود در شعر صراحت که آنرا دراین درس خوانده اید از رفیق پهلوی تان دقیق بشنوید و آنها را تعبیر کنید؛ مثلا:

۱- صبح‌بهار	۴- شهر شب
۲- شعلهٔ شکسته	۵-درخت بسته پا
۳-باور شکسته	۶- طلوع سبز

با هر کدام از این پسوندها سه کلمه بسازید و بگویید:

* / - ان/ = درختان

* / - ها/ =

تذکر : به یاد داشته باشید که نشانه جمع (- ان) به شکل های «- یان» ، «- گان» و «- وان» نیز ظاهر می شود:

* / - یان/ : دانایان می دانند که عاقبت کار چیست.

* / -گان/ :

* / - وان/ :

◆ بخوان و بنویس

خالیگاه ها را با پنسل پر کنید:

لیلی صراحت در غزل خود از............. فریاد کشیده است.

صراحت با .... به دنیای شعر روی آورد.

نخستین گزینه از سروده های صراحت با نام .... چاپ شد.

دومین مجموعهٔ شعر لیلی صراحت به نام .... در کابل چاپ شد.

مفهوم این بیت ها را در کتابچه بنویسید:

در من ترانه ها بود، شور جوانه ها بود — در تو هوای جنگل، در توصفای یاری

اینک شکسته بالم ،گمنام و بی جلالم — گم کرده آشیانم، گم کرده برده باری

چارجمله بنویسید که در آنها « را » به کار برده شود:

مثلا : وحیدالله و خواهرش تلویزیون را برای ترمیم بردند. (به پنسل بنویسید.)

مقابل جمله های صحیح از نظر مفهوم«ص» و مقابل غلط آن «غ» با پنسل بنویسید:

(   )- در زبان دری تنها یک پسینه یا نشانه مفعولی وجود دارد.

(   )- پسوندها در زبان دری دو نوع است: یکی واژه ساز و دیگری گردان کننده.

(   )- پسینه ها در زبان دری انواع مختلف دارد.

(   )- جنازهٔ لیلی صراحت به کابل انتقال و مدفون گشت.

(   ) – دریک مصرع غزل صراحت آمده : « من بسته پا درختم، تو رودبار جاری»

باتفاهم با خانواده و اقارب الی اخیر هفته نام۴ شاعر زن و یا دختر از افغانستان را فهرست نموده بیاورید.



کارخانه گی

اثرات منفی دوری از وطن را از غزل لیلی صراحت دریافت نموده در ساعت آینده در دو جمله بنویسید.

....



درس پانزدهم

طبیعت



پرورش زیبایی‌پسندی و تقویت التذاذ از مناظر طبیعی و کسب عادت حفظ محیط زیست و احساس مسؤولیت به خاطر تشویق دیگران در حفظ زیبایی‌های طبیعی به حیث بخشی از ثروت‌های ملی و نیز تقویت توانایی در بیان شفاهی و نگارش مظاهر طبیعی هدف است. تماشای آبشاری در دل کوهی ذوق گردش ما را در بیرون از شهر می‌افزاید. اگر اشعاری را بخوانیم یا بشنویم که زیبایی‌های طبیعی را وصف کرده باشد، درک رابطهٔ آن با زنده‌گی انسانها یکی از وجایب زیست اجتماعی ما می‌باشد.

طبیعت لطافت بخش روح آدمی است. انسان با سیر و تماشای طبیعت می‌تواند از خسته‌گی روزانهٔ خود بکاهد، طبیعت کتاب عبرت آموزی و تأمل است. وقتی می‌توانیم از طبیعت لذت ببریم که به زیبایی‌های آن توجهٔ عمیق داشته باشیم.

بلندی کوه‌ها، پهنای دشت‌ها، خروشنده‌گی دریاها، نوای دلنشین آبشاران، تازه‌گی جنگل‌ها، آسمان آبی رنگ روزها، چشمک زدن ستاره‌گان در شب‌ها و هزاران هزار زیبایی دیگر را در طبیعت باید با چشمان باز ببینیم و در آن حالت است که با طبیعت بیشتر آشنا می‌شویم. روحیهٔ علاقه‌مندی و توجه به طبیعت در ما تقویت می‌شود. خداوند (ج) نیز در قرآن کریم گردش در طبیعت را به انسان سپارش می‌فرماید. طبیعت سرشار از آیات و نشانه‌های قدرت خداوند (ج) است. هوای پاک کوه‌ها رنج آدمی را کم می‌سازد. دیدن سبزه ها و گل‌های وحشی کوهساران، بینایی چشمان انسان را تقویت می‌کند.

حین گردش بر کوه‌ها و در هنگام زیستن به نزدیکی‌های کوه‌ها، هم خود ما از قطع درختان جنگل خودداری کنیم و هم به دیگران بفهمانیم که جنگل‌ها از جملهٔ ثروت‌های ملی ما است و نباید درختان آن به نفع شخصی بریده شوند. برای اینکه از طبیعت لذت دوامدار نصیب ما گردد، از محیط زیست حراست نماییم. با اقارب و نزدیکان خود دربارهٔ اهمیت سرسبزی وطن خود صحبت کنیم.

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس
بید را چون پر طوطی برگ روید بی شمار

دوش وقــت صبحدم بــوی بهــار آورد بــاد
حبذا باد شمال و خرما بوی بهار

بادگــویی مشک ســوده دارد اندر آســتین
باغ گویی لعبتان جلوه دارد بر کنار

نسترن لولوی بیضا دارد اندر مرسله
ارغوان لعل بدخشی دارد اندر گوشوار

تا بر آمد جام های سرخ مُل بر شاخ گل
پنجه های دست مردم سر فرو کرد از چنار

باغ بوقلمون لباس و شاخ بوقلمون نمای
آب مروارید گون و ابر مروارید بار

از فرخی



قُل سَیروُا فی الارض فَانظرو کیف بداء الخلق؛ بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند (ج) چگونه آفرینش را به وجود آورده است. (سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۲۰.)



۱- نویس+ - م = نویسم / نویس+ - یم = نویسیم (ضمیرهای متصل شخص اول)

۲- نویس+ - ی = نویسی / نویس+ - ید = نویسید (ضمیرهای متصل شخص دوم)

۳- نویس + - د = نویسد / نویس+ - ند = نویسند (ضمیرهای متصل شخص سوم)

ضمیرهای متصل از جملهٔ «وند»ها استند؛ ولی ضمایر متصل را به نام «شناسه‌ها» می گویند. شناسه وظیفهٔ تصریف یا «گردان» فعل را به عهده دارد:

(۱) - نویسم = من می‌نویسم. (۲) - نویسیم = ما می‌نویسیم.

(۳) - نویسی = تو می‌نویسی. (۴) - نویسید = شما می‌نویسید.

(۵) - نویسد = او می‌نویسد. (۶) - نویسند = آنها می‌نویسند.

مثال‌های دیگر: از اسم فعل‌های «خواندن» و«نوشتن»که تصریف یا گردان شده است.

- خواندم – خواندیم . خواندی – خواندید. خواند – خواندند.
- نوشتم – نوشتیم. نوشتی – نوشتید. نوشت*[1] – نوشتند.



طبیعت زیبایی‌هایی دارد که باید شناخته شود. طبیعت و هوای پاک آن فرحت می‌آورد. اگر طبیعت را دوست داریم؛ در حراست از محیط زیست مسؤولیت احساس کنیم. ضمیرهای متصل یا پیوست عبارت از « وند » ها و یا«شناسه» است که در آخر کلمه‌ها می‌چسپد و فعل ها را تصریف یا گردان می کند.



◆ بشنو و بگو

به پرسش ها پاسخ دهید:

- طبیعت به روح آدمی چه می‌بخشد؟
- انسان از سیر و تماشای طبیعت چه فایده‌یی می‌برد؟
- طبیعت چگونه کتابی است و از دیدن آن چه می‌آموزیم؟
- در طبیعت چه چیزهایی را بسیار خوش دارید؟

شاگرد از شاگرد بپرسد:

- وقتی درخت و یا جنگل را می‌بینید چه وظیفه‌یی به یادتان می‌آید؟

۱– *مفرد شخص سوم ، حین تصریف ریشهٔشماره۲ شناسه نمی پذیرد.

- اگر بخواهید دربارهٔ خاطرهٔ فراموش ناشدنی‌تان معلومات دهید، چه خواهید گفت؟
- گاهی بر کوه بالا شده‌اید؟ اگر جواب‌تان بلی است، چه حالت داشتید؟
- احساس تان‌را وقت دیدن دریا گفته میتوانید؟

◆ **بخوان و بنویس**

تکمیل کنید.

- ضمیر متصل از جملهٔ .... ها است.
- ضمیر متصل یا پیوست در اخیر ریشهٔ .... فعل‌ها ۶ قسم می‌آید.
- (- ند) ضمیر متصل برای جمع .... می‌آید.
- هوای پاک کوه‌ها .... آدمی را کم می‌کند.
- با اقارب و نزدیکان خود دربارهٔ .... وطن خود صحبت کنیم.

صحیح ترین پاسخ‌ها را نشانی کنید:

☑ - ید پسوند ضمیر متصل است برای:

۱- جمع شخص دوم.　　۲- جمع شخص سوم.

۳- جمع شخص اول.　　۴- مفرد شخص سوم.

☑ با طبیعت وقتی بیشتر آشنا می‌شویم که با چشم باز نگاه و توجه کنیم به:

۱- پهنای دشت‌ها و خروشنده‌گی دریاها.

۲- نوای دلنشین آبشاران و تازه‌گی جنگل‌ها.

۳- آسمان آبی رنگ و چشمک زدن ستاره‌ها.

۴- هر سه درست است.

☑ دیدن سبزه ها و گل‌های وحشی کوهساران تقویت می‌کند:

۱- دست و پای انسان را.   ۲- گوش‌های انسان را
۳- بینایی چشمان انسان را.   ۴- هر سه غلط است.

☑ یکی از اثرات بازدیدهای پی در پی از مظاهر طبیعت عبارت است از:
۱- افسرده‌گی روحی و جسمی انسان.
۲- کم‌شدن بینایی انسان.
۳- پرورش‌احساس زیبایی‌پسندی انسان.
۴- پرورش عدم التذاذ انسان.



فکر کنید و روی تخته بنویسید:

- حفظ محیط زیست چیست؟
- آلوده‌گی محیط زیست بر انسان‌ها و دیگر جانوران چه اثر دارد؟




کارخانه‌گی

دربارهٔ یکی ازتصاویر زیر به اندازهٔ یک صفحه شرحی بنویسید:

- منظرهٔ کوه پر سبزه و درخت و گل.
- منظره‌یی از یک دریا و ساحل سر سبز و زیبای آن.
- منظره‌یی از یک خزان و برگهای سرخ و زرد.



درس شانزدهم

فردوسی و نمونهٔ شعر حماسی



در درس گذشته با طبیعت و خصوصیات آن آشنا شدیم. اکنون به سراغ شعر حماسی و بزرگترین حماسه سرای ادبیات دری ابوالقاسم فردوسی می رویم.

آیا با نام فردوسی برخورده اید؟می دانید شاهنامه چگونه اثریست؟

چرا حماسه سرایی با نام فردوسی و شاهنامه گره خورده است؟

فردوسی طوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای دری است. در سال ۳۲۹ هـ . ش. در قریهٔ باژ طوس به دنیا آمد . فردوسی در سال ۳۷۰ هـ ش. شروع به نظم شاهنامه کرد و پس از سی سال(۴۰۰ هـ .) آنرا به پایان رساند:

بسی رنج بردم درین سال سی　　　عجم زنده کردم بدین پارسی

شاهنامهٔ فردوسی شاهکار آثار حماسی و از عالی ترین نمونه های شعر ساده و روان است.

موضوع شاهنامه،تاریخ قدیم سرزمین ما از آغاز تمدن مردم ما تا ختم دورهٔ ساسانی به دست مسلمانان است و به روی هم به سه دورهٔ اساطیری ،پهلوانی و تاریخی تقسیم می شود.

در دورهٔ اساطیری، قصه های جنگ ها و جنگ با دیوان گفته شده است.

درین دوره ضحاک ستمگر به پادشاهی می رسد و ده ها سال بعد فریدون به کمک کاوهٔ آهنگر و حمایت مردم او را از میان می برد.

دورهٔ پهلوانی یا حماسی از پادشاهی فریدون شروع میشود. در این دوره داستان های دلاورانی چون زال، رستم و سهراب بخش مهم شاهنامه را می سازند.

زرتشت هم درین دوره است. در جنگ ها، اسفندیار به دست رستم کشته می شود و رستم به دست برادر خود شغاد. با مرگ رستم دورهٔ پهلوانی به پایان می رسد.

دورهٔ سوم ،دورهٔ تاریخی است. درین دوره اسکندر مقدونی حمله می کند و پس از کشتن داریوش به پادشاهی می نشیند. پس از اسکندر دورهٔ پادشاهی به طور خلاصه بیان می‌شود و سپس ساسانیان روی کار می‌آیند و با شکست آن ها به دست مسلمانان ،شاهنامه به پایان میرسد. در شعر فردوسی وصف های مناظر، احوال اشخاص و حکمت و عبرت با هم آمیخته اند.

شعر حماسی

حماسه به معنای شجاعت و دلاوری است. در اصطلاح، قصه ها و روایات افسانه‌یی یا تاریخی را اغلب به صورت منظوم بیان کردن است .جنگ هایی که در آن قهرمانان

بزرگ کار های فوق العاده انجام می دهند و شاعر آن را بسیار با شکوه و تعجب بر انگیز وانمود می‌کند و به نظم می آورد.حماسه ها حکایت از افتخارات ملت ها و یادآوری از قهرمانی های گذشته و یا امروز شان است.

ویژه گی اصلی حماسه،تخیلی و داستانی بودن آن است. وجود انسانهای برتر و قهرمان از خصوصیات دیگر حماسه است.ازین رو در حماسه ها، رویداد های غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می شود.

درین درس نمونهٔ شعر حماسی را از شاهنامه فردوسی انتخاب کرده ایم. درین شعر که جنگ رستم و سهراب عنوان دارد،جنگ پدر و فرزندی که از قبل یکدیگر را ندیده اند و در حال ناشناسی به جنگ هم می روند، بیان می یابد:

رزم رستم و سهراب

به کشـــتی گرفتــن بــر آویخــتند   **زتن خون و خوی را فرو ریختند**
بزد دست سهراب چون پیل مست   **برآورد از جــای و بنهاد پســت**
یکــی خنــجر آبگــون بــر کشــید   **همی خواست از تن سرش را برید**

وقتی که سهراب، رستم را مغلوب می کند و بر زمین می زند. رستم به او می گوید که رسم و آیین ما طوری است که مغلوب را نمی کشند و سر او را قطع نمی کنند:

کســی کــاو به کشــتی نبــرد آورد   **ســر مهــتــری زیــر گــرد آورد**
نخستین که پشتش نهــد بر زمین   **نبرد سرش گرچه باشــد به کین**
دلیــر جــوان ســر بــه گفتــار پیــر   **بــداد و ببود ایــن ســخن دلپــذیر**

سهراب از گفتار رستم فریب خورده و او را رها کرد؛ ولی پس از چند دقیقه رستم دوباره به جنگ سهراب آمد و او را بر زمین زد:

زدش بر زمیــن بــر به کــردار شــیر   **بدانســت کــاو نمــاند بــه زیــر**
ســبک تیغ تیــز از میان بر کشــید   **بــر شــیر بیــدا ر دل بــر دریــد**

درین حال سهراب به رستم می گوید:

کنون گر تو در آب ماهی شوی — وگر چون شب اندر سیاهی شوی
و گر چون ستاره شوی بر سپهر — ببری ز روی زمین پاک مهر
بخواهد پدر از پدر کین من — چو بینند که خاک است بالین من
ازین نامداران گردن کشان — کسی هم برد سوی رستم نشان
که سهراب کشته است و افگنده خوار — تو را خواست کردن همی خواستار
چو بشنید رستم، سرش خیره گشت — جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
بپرسید زان پس که آمد بهوش — بدو گفت با ناله و با خروش
که اکنون چه داری ز رستم نشان — که کم باد نامش ز گردن کشان

سهراب به رستم گفت: اکنون که با تیغ پهلوی مرا بریده ای و در حال مرگ هستم پدرم که رستم است ، انتقام مرا از تو خواهد گرفت. زیرا نشان بدن مرا به او خواهند برد. رستم میخواهد نشان بدن او را ببیند، وقتی سهراب می گوید پیراهن جنگی مرا باز کن و رستم آن مهره را می بیند:

چو بگشاد خفتان و آن مهره دید — همه جامه بر خویشتن بر درید
همی ریخت خون و همی کند موی — سرش پر ز خاک و پر از آب روی
بدو گفت سهراب کان بد سری است — به آب دو دیده نباید گریست
ازین خویشتن کشتن چه سود؟ — چنین رفت و این بودنی کار بود



توضیحات

- فردوسی از شاعران بزرگ زبان دری است. شاهنامهٔ فردوسی از مشهور ترین آثار منظوم دری و ادبیات جهانی به شمار می رود.
- فردوسی کوشیده است تا شاهنامه را با کلمات فارسی دری ناب و خالص بسراید و از کلمات عربی کمترین استفاده را بنماید.

- او داستان های زیادی را به نظم در آورده و لغت های بیشماری را بکار گرفته است.



قواعد دستوری

در درس های گذشته با انواع ضمیر آشنا شدیم ، اکنون می کوشیم بدانیم ضمیر اشاره چیست :

ضمایر اشاره به آن ضمایری می گویند که به چیز دور یا نزدیک اشاره می کنند. در زبان دری دو ضمیر اشاره وجود دارد:

۱ ــ آن : برای اشاره به دور

۲ ــ این : برای اشاره به نزدیک

علامت ضمیر اشاره، این است که می توان آن را در جمله جمع بست.

به طور مثال: این از آن بهتر است . که میتوان گفت:«اینها» از آنها بهترند.

گاهی بعد از «این» و «آن»، «آنها» و «اینها» و«آنان» و «اینان» است.

گاهی به «این» و «آن» اسم اشاره و درین اواخر صفت اشاره یی گفته می شود؛ اما فقط در حالتی که نتوانیم «این» و «آن» را جمع ببندیم. مانند: این اتاق کلانتر از آن اتاق است که نمیتوانیم بگوییم اینها اتاق از آنها اتاق کلانتراند.

شاگردان عزیز بکوشند در متن اصلی درس جستجو نمایند که ضمایر اشاره چگونه استفاده شده اند.

شاگردان جواب دهند:

ضمیر اشاره برای دور کدام است؟

ضمیر اشاره برای نزدیک کدام است؟

شاگردان جواب دهند:

ضمیرهایی را که درین درس خواندید کدام ضمایر می باشند؟

ضمایر ....

در جای خالی این جمله ها کدام ضمایر ،برای نزدیک یا دور استفاده می شود؟ آن ها را پر کنید:

جنگ هایی که در.....قهرمانان بزرگ کار های فوق العاده انجام می دهند.

خلاصهٔ درس

- فردوسی طوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای دری است .
- فردوسی به نظم کشیدن شاهنامه را پس از سی سال به پایان رساند.
- موضوع شاهنامه،تاریخ قدیم سرزمین ما است.
- حماسه به معنای شجاعت و دلاوری است. در اصطلاح قصه ها و روایات افسانه‌یی یا تاریخی را غالباً به صورت منظوم بیان کردن است.
- شاهنامه فردوسی از مشهورترین آثار منظوم دری و از جملهٔ آثار معروف ادبیات جهانی به شمار می رود.



فعالیت ها

بشنو و بگو

- شاهنامهٔ فردوسی از جملهٔ شاهکار کدام نوع آثار شناخته می شود؟
- فردوسی در ظرف چند سال سرودن شاهنامه را کامل کرد ؟
- شاهنامه از نظر قصه پردازی به چند دوره تقسیم می شود؟
- حماسه ها از چه چیزحکایت دارند؟
- فردوسی کوشیده است تا شاهنامه را با کلمات ناب و خالص کدام زبان

بسراید؟

- فردوسی کوشیده از کلمات کدام زبان کمترین استفاده را در شاهنامه بنماید؟
- «آن» ضمیر اشاره به نزدیک است یا به دور؟
- ضمیر اشاره به نزدیک، کدام است؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- فردوسی در سال ۳۷۰ هـ . ش. شروع به نظم ....کرد و پس از......سال ۴۰۰هـ ش. آنرا به پایان رساند.
- بسی ...... بردم درین سال سی .... زنده کردم بدین پارسی
- در جنگ ها،اسفندیار به دست .... کشته می شود و رستم به دست برادر خود ....
- درین دوره ضحاک ستمگر به پادشاهی می رسد و ده ها سال بعد .... به کمک .... آهنگر و حمایت مردم او را از میان می برد.
- در زبان دری دو ضمیر اشاره وجود دارد:

۱ ــ .... : برای اشاره به دور

۲ ــ .... : برای اشاره به نزدیک

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرافردوسی را بزرگترین شاعر حماسه سرای دری می دانند ؟
- چرا رستم فرزند خود را می کشد؟
- چرا ویژه گی اصلی حماسه،تخیلی و داستانی بودن آن است؟

شاگردان بکوشند در متن درس جواب این پرسش را بیابند.

دقت کرده انتخاب کنید:

- فردوسی طوسی بزرگترین شاعر :

الف: غزل سراست — ب:قصیده سراست

ج: حماسه سراست — د: اشعار عرفانی سراست

- شاهنامه در چند سال سروده شد ؟

الف:پنجاه سال — ب :سی سال

ج:ده سال — د: شصت سال

- فرزند رستم چه نام داشت؟

الف:ضحاک — ب: اسفندیار

ج: اسکندر — د: سهراب



- شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که قبل از فردوسی کدام شاعر دیگر به سرودن شاهنامه اقدام کرد که ناتمام ماند؟



درس هفدهم

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی



هدف، تقویت عطف توجه به آنانی که آثار بدیع هنری می‌آفرینند. دادن احساس ارجگذاری به مقام هنرمندان افغانستان و جهان و در عین حال آشنا ساختن به طرز نگارش زنده‌گی‌نامۀ آنانی که برای وطن افتخارآفرین بوده‌اند. لقب پروفیسوری هیچگاهی به یک آدم عادی داده نمی‌شود. فردوسی به خاطر هنر شعرش و میمنه‌گی به خاطر هنر نقاشی خود مایۀ افتخار ماست.

غلام محمد میمنه‌گی* در سال ۱۲۵۲هـ، ش. هفت ساله بود که در جمع خانواده به کابل آمد. وی در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب درخانوادهٔ عبدالباقی خان سرخابی متولد گردید. او از همان آوان کودکی و نوجوانی صاحب استعداد هنری در رسامی بود؛ به شعر و ادبیات علاقمندی و استعداد شعرگویی داشت که با تخلص مصور شعر می‌سرود. در ختم تحصیلات عالی برای وی لقب علمی پروفیسوری از جانب استادان آلمان اعطا گردید؛ ولی وی ۱۶ ساله بود که در گسترهٔ هنر شهرت یافت.

در زمان شاه امان الله بود که غلام محمد میمنه‌گی را به روی استعداد و لیاقتش برای مدت دو سال برای تحصیل به جرمنی فرستادند. وی پس از تحصیل در اکادمی هنرهای زیبای برلین در بین ۴۰۰ محصل از کشورهای مختلف جهان به درجهٔ اول موفق شد و دیپلوم پروفیسوری را به همین خاطر به دست آورد.

غلام محمدمیمنه‌گی، تمام شیوه‌های هنر رسامی، نقاشی و گرافیک و مهارت‌های لازم در این بخش را قبل از بازگشت به میهن آموخته بود. پیش از آن یعنـــی در سال ۱۲۷۰ هـ. ش. موصوف مدتی مشغول تدریس هنر رسامی در مکتب‌های حبیبیه و حربیه بود.

شادروان پوهاندعبدالحی حبیبی دربارهٔ وی حین بازگشت از آلمان نوشته بود: «... و چون به کابل آمد از او پذیرایی شایانی شد و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد؛ شاگردان هنرمند را پروراند و در رشتهٔ هنری دارای مقام ارجمند استادی و آموزگاری بود.»

بعدها در زمان پادشاهی محمد ظاهر شاه یک مرکز یا مؤسسهٔ هنری آموزشی به نام «مؤسسهٔ هنری پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی» از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت در شهر کابل تأسیس گردید که خدماتی را در بخش توسعهٔ هنر نقاشی انجام داده و می‌دهد.

پروفیسور غلام‌محمدمیمنه‌گی فرزندمینگ‌باشی یکی‌از مشروطه‌خواهان و جدش صوفی مینگ باشی بوده است که یکی از اشخاص بانفوذ میمنه به شمار می رفت. میمنه‌گی با سپری نمودن ۶۲ سال زنده‌گی پربار برای وطن خود در ۱۴ قوس ۱۳۱۴ هـ.ش. در خانهٔ شخصی خود واقع باغ نواب کابل پدرود زنده‌گی گفت و در حضیرهٔ عاشقان و عارفان در دامنهٔ شرقی کوه شیر دروازه مدفون گشت.

توضیحات

* میمنه‌گی علاوه بر هنر نقاشی و سرایش اشعار در پست های دولتی نیز ایفای وظیفه نموده است.

قواعد دستوری

فعل مورد نظر به اقتضای کلام، شکل و صورت‌های گونه‌گونی را به خود می‌گیرد. از اینرو فعل به پنج وجه عمدهٔ اخباری، امری، التزامی، مصدری و وصفی در زبان دری تشخیص شده است.

۱. امروز هوای کابل گرم است. (وجه اخباری) خبر دادن از وقوع حادثه‌یی.

۲. درس بخوان و ورزش کن. (وجه امری) امر کردن به اجرای کاری.

۳. ممکن هوا بیشتر گرم شود. (وجه التزامی) با شک از وقوع حادثه‌یی یاد کردن.

۴. خواهد رفت . آنجا باید رفتن. (وجه مصدری) با ریشهٔ ماضی مطلق یا اسم فعل ساخته می‌شود.

۵. قدریه خندیده به صنف درآمد. (وجه وصفی) با کاربرد وجه وصفی (خندیده) جمله گفته شود.

خلاصهٔ درس

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی در شهر میمنه تولد شده و در کابل و برلین به امور هنر نقاشی آشنایی بیشتر یافت. وی به قصد خدمت به وطن از آلمان برگشت و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد؛ علاوه بر افتخارات دیگری که به کشور خود آورد، لقب

پروفیسوری را نیز دریافت کرد. وی آثار نقاشی را کار کرد و شاگردان زیادی را تربیه نمود. در زبان دری فعل نظر به اقتضا و شکل، پنج وجه خبری، امری، التزامی، مصدری و وصفی دارد.



بشنو و بگو

- غلام محمد میمنه‌گی به منظور کسب تحصیلات عالی به کجا رفت و چه خواند؟
- سال و جای تولد میمنه‌گی را کی گفته می تواند؟
- چه کسی می تواند جمله یی بگوید که در آن وجه اخباری فعل به کار برده شده باشد؟
- میمنه‌گی در بین چه تعداد شاگردان دیگر کشورها در ختم تحصیل اول نمره شد؟
- پیش از تحصیلات عالی، میمنه‌گی در کدام مکتب ها مضمون رسم را تدریس می کرد؟

درست و نادرست

۱. غلام محمد میمنه‌گی در دو مکتب مضمون رسم را درس می‌داد.(   )

۲. غلام محمد میمنه‌گی ۱۶ ساله بود که در گسترهٔ هنر شهرت یافت.(   )

۳. « گپ بزن » وجه اخباری فعل را دارد.(   )

۴. میمنه‌گی لقب پروفیسوری را از پوهنتون کابل به دست آورد.(   )

به دوستانت بگو:

* میمنه‌گی هنرمند نقاش چیره دست کشور ما بود.

*فعل ها در زبان دری به پنج وجه عمده می باشد.

* نقاشی هنریست که هیچگاه پیشرفت عکاسی جای آن را گرفته نمی‌تواند.

* هنرمندان کشور خود را به دیدهٔ احترام بنگریم.

* اطفال را عادت دهیم تا آنچه در ذهن دارند، نقاشی نمایند.

◆ بخوان و بنویس

پیدا کن:

- تصویرگر، معادل واژهٔ (   ) در زبان دری است.
- معادل کلمهٔ متکلم (   ) در زبان دری است.
- کلمهٔ «میمنه‌یی» معادل (   ) در زبان ما است.
- کلمه (واژه)های هم معنی در دو ستون را با یک خط وصل کنید:

معلم.	روش.
نقاش.	آگاهی‌ها.
شیوه.	قبرستان.
اطلاعات.	آموزگار.
حضیره.	نگارگر.
تأسیس.	بنیادگذاری.
ارجمند.	ارزشمند.

با هم بخندیم

مریضی بعد از معاینه از داکتر پرسید که از چی پرهیز کنم؟ داکتر گفت: از خوردن فیس داکتر.

بگرد و پیدا کن

نام‌های هنرمندان کشور را در مقابل نام هنر مربوط پیدا کرده با پنسل بنویسید:

- هنر موسیقی
- هنر نقاشی
- هنر معماری

- هنر مجسمه‌سازی
- هنر تیاتر
- هنر سینما



نام‌های چند اثر نقاشی پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی را از ریاست‌های اطلاعات و فرهنگ ولایت خود تیلفونی پرسیده، با پنسل در کتاب نوشته بیاورید:

۱.

۲.

۳.

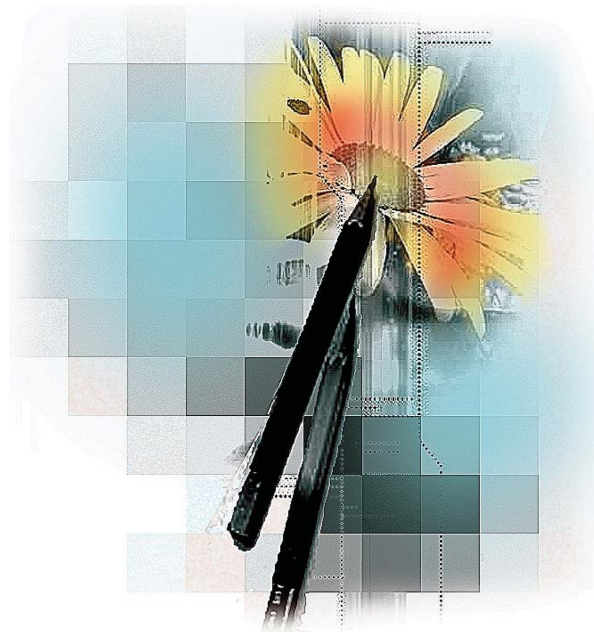
۴.

۵.



درس هژدهم

مرد قلم و سیاست



معرفی یکی از شاگردان و نویسنده‌گان و شخصیت‌های مبارزی که به آرزوی پیشرفت و ترقی و اصلاح ادارهٔ وطنش شعر سرود، نوشت، کار کرد و تلاش نمود. آگاهی دادن به نسل نو از چنین شخصیت‌ها هدف است و همچنان آشنایی به افکار و کردار آنان انگیزه می‌باشد. در درس گذشته نیز با همچو چهره‌یی آشنایی حاصل شد.

عبدالهادی داوی شاعر و نویسندهٔ توانا، تحقیق کننده در علوم، خطیب فصیح البیان، مرد حقگو، حقجو و شخصیت سیاسی ضد استبداد و یک آزادیخواه وطندوست بود. وی در سال۱۲۷۴ هـ . ش. در باغ علیمردان کابل زاده شد. تحصیلات خود را در مکتب حبیبیه به پایان رساند. اساسات آموزش های سیاسی را درهمین مکتب از دو مشروطه خواه (مولوی عبدالرب و مولوی محمد سرور واصف) فرا گرفت؛ سپس به گروه مشروطه خواهان* پیوست.

داوی که نخست «پریشان» تخلص می کرد؛ آموزش های ادبی و شعری را از استادان خود ، ملک‌الشعرا قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم فرا گرفته بود. وی به محرری سراج الاخبار ** و بعداً به گرداننده گی جریدهٔ امان افغان موظف شد.

فعالیت ادبی وکارترجمهٔ مطالب سیاسی و اجتماعی از زبان ترکی و تهیهٔ دیگر مواد نشراتی سراج الاخبار را در واقع با آغاز کار در این نشریه شروع کرده بود. داوی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود و با اتکا بر ارزش های دورهٔ تجدد ادبی در کشور، واقعیت‌های اجتماعی را در قالب های شعری بیان می کرد.

داوی در زمان شاه امان الله به سیاست و کار در ادارهٔ دولتی نیز کشانیده شد. دراین وقت بود که سراج الاخبار به نام « امان افغان» یاد شد و عبدالهادی داوی در سال ۱۲۹۹هـ. ش. مسؤولیت گرداننده‌گی این جریده را عهده دار شد. در همین وقت بود که به حیث عضو هیأت افغانی جهت مذاکرات سیاسی با انگلیس ها رهسپار شهر میسوری هندوستان گردید. او مشاغل سیاسی دولتی نیز داشت که عبارت بود از عهدهٔ سفارت در بخارا ، وزیر مختار در لندن ،وزیر تجارت و سفیر در برلین که بعد از به سر رسیدن این مأموریت ها دوران شکنجه و زندان برای وی فرا رسید. پس از رهایی از زندان در پست های سرمنشی دربار سلطنت، رئیس شورای ملی ،سفیر کشورش در مصر، وزیر مختار در اندونیزیا و ریاست مجلس اعیان (سنا) خدمت کرده است.

داوی در شعر و ادب دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر دری به شمار می رود که نمونه‌یی از اشعار وی را در اینجا می آوریم:

تا به کی؟

تا به کــی؟ اولاد افــغان تا به کی؟
تا به کی ؟ هان تا به کی؟ هان تا به کی؟

نــور بیــداری جهــانی را گــرفت
خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟

کوکوی مرغ سحر آمد به گوش
خــرخــر خــواب گران جان تابه کی؟

ســبزهٔ خوابیده هم بر داشت ســر
بر نمــی داری تو مژگان تا به کی؟

مــی وزد بــاد خــزانت در چمــن
شوق گلگشت بیابان تا به کی؟

شوق تعمیر و ســرای و خانه چند
خاکبازی همچو طفلان تا به کی؟

روزِ کــار و روزگــار عبــرت اســت
خواب راحت در شبستان تا به کی؟

هست مــکتب جان ملت، جان من
تا به کی باشیم بیجان تا به کی؟

کودکان را مــکتب است و مدرسه
خاکبازی در بیابان تا به کی؟

یک نفس ســر در گریبان در کنید
فکر کالر ای جوانان تا به کی؟

رفت وقت خنده و هــزل و مــزاح
خردسالی خرده سالان تا به کی؟

ای قــلم آخر زبانت مــی برند
اینقدر حرف پریشان تا به کی؟



* **مشروطه خواهان:** عده‌یی از جوانان و استادانی که گرد هم آمده و به خاطر نظام شاهی مشروطه و بر ضد شاهی مطلقه مبارزه می کردند، به نام مشروطه خواهان یاد می شدند. در نظام شاهی مشروطه، شاه درعین زمان که رئیس دولت می بود، ریاست حکومت را به عهده نمی داشت؛ بلکه صدر اعظم در رأس قوهٔ اجراییهٔ دولت قرار می داشت و کلیه صلاحیت های اجرایی را نظر به قانون، صدر اعظم عهده دار می بود. که خود توسط پارلمان انتخابی رای اعتماد بدست می آورد.

** **سراج الاخبار:** نشریه‌یی بود که در زمان امیر حبیب الله پدرشاه امان الله به نشرات آغاز کرده بود.



پیشوند و پیشینه چه فرق دارد؟

گفته بودیم که پیشوندها درآغاز کلمه آمده معانی جدید می‌سازند و دو قسم‌اند:

پیشوند تصریفی

پیشوند واژه ساز یا کلمه ساز(اشتقاقی)

پیشوندهای صرفی یا تصریفی یا گردان کننده، آنست که بر سر فعل ها می‌آیند و گردان های مستقلی را به وجود می آورند و عبارت اند از :

/ می -/ و / همی -/ که صیغه های استمرار را می سازند؛ مثلاً: می گفت، همی گفت، می رود، و همی رود و نظایر آن.

/ن-/ نفی و / م -/ نهی که صیغه ها یا ساخت هایی از همین گونه می سازند؛ مثلاً : نگفت ، نگوید، مرو و غیره.

و اما پیشینه ها آنگونه کلمه های نامستقل اند که در جلو متمم (یا مفعول غیر

مستقیم) می آیند و آن را به جمله پیوست می کنند. پیشینه ها عبارت اند از: به، ، بر، با ، برای ، در ، از ، بهر، تا، اندر و بی؛ مانند: به خانه، بر زمین، با برادرش، برای وطن، در بازار، از سفر، بهرتو، تا بلخ، اندرخانه، بایار و بی یار.

باید گفت که بعضی از متمم ها به خصوص در محاوره بدون پیشینه هم می آید؛ یعنی که آنجا پیشینه حذف می شود؛ چون: بازار رفت. (به بازار رفت) او خانه هست. (او به خانه هست.)

لذا : پیشوندها دو گونه (تصریفی و واژه ساز) که فعل را در حال استمرار گردان می کند و برای نفی و نهی به کار می روند؛ ولی پیشینه ها کلمه های نا مستقل اند که در جلو متمم فعل (مفعول غیر مستقیم) می آیند و آنها را به جمله پیوست می سازند.



خلاصهٔ درس

عبدالهادی داوی مرد قلم و سیاست و مبارزه و خدمت بود . شعر را متعهد به پیشرفت و ترقی وطن می دانست.در نخستین جرقه های آزادی خواهی سهم گرفت. از سرمنشی دربار سلطنت تا گردانندهگی جریدهٔ وزین سراج‌الاخبار و بعداً جریدهٔ امان افغان را عهده‌دار گردید. در کشورهای دیگر سفیر و کارمند سیاسی وطن خود بود. در شعر و ادبیات دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر افغانستان در زبان دری به شمار می رفت در نمونه‌یی از شعرش خطاب به هموطنان به خاطر رهنوردی در مسیر ارتقای وطن پیام داده است. کاربرد پیشوند و پیشینه از جمله قواعد دستوری است.





◆ بشنو و بگو

به این پرسش ها پاسخ دهید:

عبدالهادی داوی به وسیلهٔ کدام پادشاه افغانستان به سیاست و کار در ادارهٔ دولتی کشانیده شد و چرا ؟

داوی چرا یکی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود؟

پیشوندهای واژه ساز یا کلمه ساز (اشتقاقی) و تصریفی (گردان شونده) چه فرق دارد؟

هدف عبدالهادی داوی از سرایش شعر « تا به کی؟» چه بود؟ و چه پیامی را می رساند؟

با رفیق پهلوی خود مشوره کرده ، انتخاب کنید:

پیشوندهای نشان دهندهٔ حالت استمرار فعل عبارت اند از:

الف: / -همی/

ب: / همی- /

ج:/می- /

د: «ب» و «ج » صحیح است.

داوی شخصیتی بود که در بخش های آتی توانایی داشت:

الف: صرف شاعری.

ب: صرف سیاست و اداره.

ج: ادبیات ، علوم ،خطابه و سیاست و اداره، مشروطه خواهی.

د: هیچکدام.

چرا داوی گفت:« ای قلم آخر زبانت می برند* این قدر حرف پریشان تا به کی؟»

الف: از استبداد می ترسید.

ب: ضد استبداد بود.

ج: دموکراسی را تمثیل کرد.

د: آزادی بیان را نمایش داد.

◆ بخوان و بنویس

بیت های زیر را بخوانید و در کتابچه های تان دودو سطر توضیح دهید:

شـــوق تعمیر و سرای و خانه چند	خـاکبازی همچو طــفلان تا به کی؟
رفت وقت خنده و هـــزل و مـزاح	خـرد سالیِ خـــرده سالان تا به کی؟
سبزهٔ خـوابید هـــــم برداشت سر	بر نمـــی داری تو مـژگان تا به کی؟

کمبودها را با نگاشتن پر کنید:

داوی یکی از پیشگامان .... به شمار می رود.

به ، بر، با ، برای و در از جملهٔ .... در زبان دری اند.

فعالیت های ادبی و کار ترجمهٔ مطالب .... و .... از زبان ترکی برای سراج الاخبار را داوی انجام می داد.

رابطهٔ واژه‌های زیررا با انتقال شماره های ستون چپ به راست تامین کنید:

خطیب فصیح البیان( )	۱. داوی از مکتب حبیبه آموخت.
اساسات آموزش سیاسی را( )	۲. یکی از انواع پیشوندهای زبان دری.
واقعیت های اجتماعی را داوی( )	۳. داوی بود که گردانندهٔ «امان افغان» نیز بود.
پیشوندهای واژه ساز( )	۴. یکی از صفات عبدالهادی داوی بود.



به محرری سراج الاخبار برگزیده شد(   )   ۵. در قالب های شعری بیان می کرد.

زنده گینامهٔ داوی را که خواندید در ۴ سطر خلاصه بسازید.

....

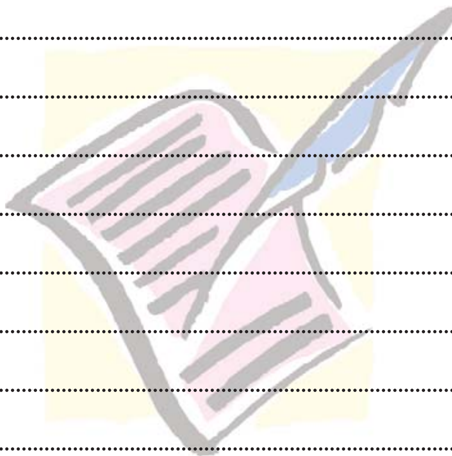
....

....

....



با همکاری اقارب و دوستان پیدا کنید و در صنف بگویید که چرا شعر داوی نسبت به شعر بیدل از نظر معنی و شکل خیلی ساده و عام فهم است؟



....

....

....

....

....

....

....

....

....

....



درس نزدهم

ترحم با حیوانات



بعد از معرفی شخصیت ادبی و اجتماعی معروف کشور عبدالهادی داوی که در گذشتهٔ نزدیک زنده گی می کرده، حالا به گذشتهٔ دور تر میرویم.

کتاب های قدیم زبان دری که شامل نثر و نظم دری است، در مورد موضوعات مختلف نگارش یافته است: اخلاق، سیاست، پند، اندرز، حکایات تاریخی، جغرافیه، تاریخ، طب ،نجوم، شعر، نویسنده گی و . . .

آیا شما با متن های قدیم زبان دری آشنایی دارید؟

و آیا تا به حال از کتاب سیاستنامه چیزی شنیده و یا خوانده اید؟

گویند روزی موسی علیه السلام، در آن حالی که شبانی شعیب پیامبرعلیه السلام را می‌کرد و هنوز به وی وحی نیامده بود،گوسفندان می چرانید. قضا را میشی از رمه جدا افتاد. موسی خواست که او را به رمه باز برد.

میشک برمید و در صحرا افتاد و گوسفندان نمی دید و از بد دلی همی رمید و موسی پس از او همی دوید تا مقدار دو سه فرسنگ ،چنانکه میشک را نیز طاقت نماند و از مانده گی بیفتاد چندانکه بر نمی توانست خاست.

موسی در وی رسید و بر او رحمتش آمد ،گفت:" ای بیچاره، چرا می گریزی و از که می‌ترسی؟ " چون دید که طاقت رفتن ندارد، برداشتش و بر گردن و دوش گرفت تا بَر رمه. چون چشم میش بر رمه افتاد، دلش بجای باز آمده طپیدن گرفت. موسی زود او را از گردن فرو گرفت و به میان رمه اندر شد. ایزد تعالی ندا کرد به فرشتگان آسمانها،گفت: "دیدید بندهٔ من با آن میش دهن بسته چه خلق کرد و بدان رنج که از او بکشید او را نیازرد و بر او بخشود. به عزت من که او را بر کشم و کلیم خویش گردانم و پیغامبریش دهم و بدو کتاب فرستم، چنانکه تا جهان باشد ازو گویند." پس اینهمه کرامات او را به ارزانی داشت.

"سیاستنامه"



توضیحات

- سیاستنامهٔ خواجه نظام الملک طوسی از کتاب های مهم ومشهور نثر دری در قرن پنجم هجری است . این کتاب از متن های مهم تاریخی و یکی ازآثار زیبای نثر دری و مشتمل بر مسایل حکومتی، سیاسی و اجتماعی دورهٔ سلجوقیان است. در سیاستنامه داستان های عبرت آمیز، تعلیمی و اخلاقی نیز آورده شده است.
- ترحم بر حیوانات،عنوان یکی از قصه های این کتاب است که در بالا نقل شد.
- خواجه نظام الملک طوسی از وزیران معروف سلطنت سلجوقیان بود. نظام الملک کتاب "سیاستنامه" یا "سیر الملوک" را برای جلال الدین ملکشاه سلجوقی نوشته است.
- در حالیکه وجود حرف «پ» ثابت کنندهٔ آن است که تپیدن با «ت» نوشته می شود نه با «ط» که از جملهٔ هشت حرف عربی در الفبای ماست.



قواعد دستوری

دراین درس شما شاگردان عزیز با پسینه و پسوند بیشتر آشنایی خواهید یافت.

شما از تفاوت پسینه و پسوند چگونه درکی دارید ؟

پس بیایید تفاوت آنها را بدانیم.

قبل از همه لازم است تا پسینه و پسوند توضیح گردد:

در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از « را » می باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می آید . پسینه در عین حال نشانۀ معرفه بودن مفعول را بیان میدارد؛ به طور مثال: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم. درین دو جمله خانه و کتاب هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آنها پسینۀ را آورده شده است. گاهی مفعول بدون پسینه نیز می آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد؛ به طور مثال: کریم کاغذ آورد. و یا وحید کتاب خواند . شما می بینید که کاغذ و کتاب اسم های نکره اند؛ زیرا پس از آنها پسینۀ را نیامده است.

ولی پسوند ها آن گونه وند ها اند که در انجام کلمات مستقل می پیوندند و کلمه های دارای معنای جدید به وجود می آورند.

شاگردان عزیز میتوانند برای آگاهی بیشتر به قواعد دستوری درس هایی مراجعه کنند که در آن پسوند ها به طور مفصل توضیح داده شده است.

خلاصۀ درس

- کتاب های قدیم زبان دری شامل نثر و نظم دری است.
- موضوع درس بالا اگر از یک طرف یک آموزش اخلاقی می باشد از طرف دیگر نمونۀ نثر قدیم دری نیز است.
- گویند روزی موسی علیه السلام ،گوسفندان را می چرانید.
- میشی از رمه جدا افتاد.
- موسی بر او رحمتش آمد، دید که طاقت رفتن ندارد،برداشتش و بر گردن و دوش گرفت.
- ایزد تعالی ندا کرد به فرشتگان آسمانها،گفت: " دیدید بندۀ من با آن میش دهن بسته چه خُلق کرد به عزت من که او را بَر کشم و کلیم خویش گردانم و پیغامبریش دهم و بدو کتاب فرستم ،چنانکه تا جهان باشد ازو گویند.".

فعالیت ها

بشنو و بگو

- کتاب های قدیم زبان دری چه موضوعاتی را شامل میگردد ؟
- متن درس بالا چگونه متنی گفته می شود ؟

- وقتی میش از رمه جدا شد حضرت موسی با او چگونه رفتار کرد؟
- در این جمله **میشک را نیز طاقت نماند**، پسینهٔ را در مورد میشک چه را نشان می‌دهد؟
- حضرت موسی(ع) چرا آن میش را بر گردن و دوش گرفت؟
- خداوند (ج) به فرشته گان در مورد حضرت موسی (ع) چه گفت؟

◆ بخوان و بنویس

- هر شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا حضرت موسی(ع) آن میشک را بر دوش و شانه گرفت ؟
- کلیم به چه معناست و چرا لقب حضرت موسی (ع) کلیم الله بود ؟
- پسینه و پسوند چه تفاوتی دارند؟
- آیا پسینه در آخر کلمه می آید و کلمه های جدید می سازد ؟اگر بلی، چگونه و اگر نه، پس در آخر کلمه چه آمده کلمه های نو می سازد؟
- از درس بالا چه نتیجه در رابطهٔ برخورد خود نسبت به حیوانات گرفتیم؟
- چرامهربانی با حیوانات ارزش دارد؟ در این حکایت خداوند(ج) به خاطر مهربانی حضرت موسی(ع) نسبت به آن حیوان به فرشته گان چه گفت؟
- شاگرد به اضافهٔ پرسش های بالا در مورد نظام الملک، مقام او در سلطنت سلجوقیان و موضوع و مقصد این حکایت فکر کند و علاوه بر پرسش های بالا،پرسش هایی را خود پیدا و طرح نموده جواب گوید و یا اینکه از همصنفان خود در زمینه کمک تقاضا نماید.

دقت کرده انتخاب کنید:

- سیاستنامه کتاب :

الف: منظوم است   ب:رسامی است

ج:منثوراست   د: در بارهٔ موسیقی است

- را در دستور زبان:

الف:پیشوند است   ب :فعل است

ج:صفت است   د:پسینه است

- خواجه نظام الملک در زمان کدام یک از دودمانهای زیر زنده گی می‌کرد در زمان:

الف:غزنویان   ب: سلجوقیان

ج: ابدالیان   د: سامانیان

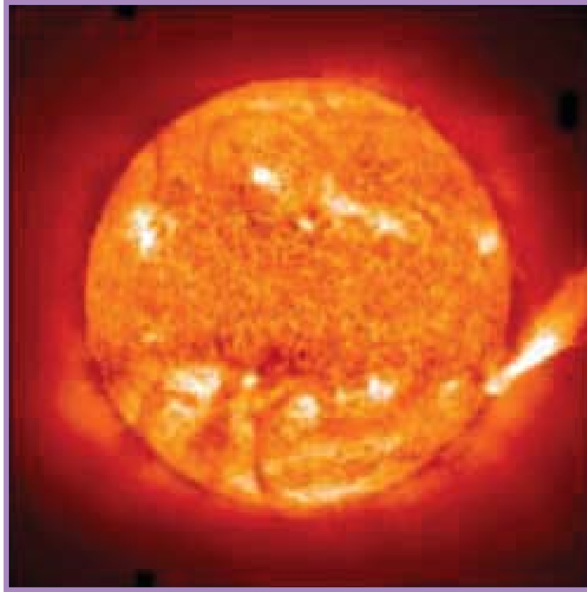


کارخانه گی

شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که آیا آثاری دیگر نیز در ادبیات دری وجود دارد که دارای حکایات اخلاقی و آموزنده باشد؟

درس بیستم

منابع انرژی



بدون مراعات اصول اخلاق، جامعه نمی تواند راه خود را پیداکند.ما در درس گذشته در بارهٔ این موضوع سخن گفتیم اکنون باید به این بپردازیم که جوامع بشری در کنار معنویات به بسیار چیزها و از آنجمله به منابع انرژی ضرورت دارند.

بدون انرژی، جامعهٔ انسانی نمی تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد.آیا شما تا کنون فکر کرده اید که انرژی ، منابع انرژی و ارزش انرژی در زنده گی امروز چیست؟

با پیشرفت در جامعهٔ انسانی توانمندی در یافتن و ضرورت استفاده از انرژی نیز زیاد گردید؛ اما از آنجایی که منابع انرژی محدود است، تلاش برای دسترسی به انرژی بیشترشده است. بشر به‌کمک وسایلی که توسط انرژی به کار می افتد، نیروی انسانی کمتری را مورد استفاده قرار می دهد.

انسانها کوشیدند علاوه بر برق، نفت (تیل)، زغال سنگ و موادی که برای سوخت و حرارت مورد استفاده قرار می گیرد و مقدار آن هر روزه کمتر می گردد، از منابع دیگر مثل باد ،آب و آفتاب نیز استفاده نمایند.

به گونهٔ مثال با توجه به انرژی باد ،آسیاب های بادی را ساختندکه ازگذشته ها(از قرن ۱۲ ــ ۱۸م.) آسیاب های بادی در اروپا برای آرد کردن گندم مورد استفاده بوده است. چون در کشور هالند باد بیشتر می وزد، این کشور را کشور آسیابهای بادی می گویند.

در آغاز قرن نزدهم در انگلستان ده هزار آسیاب بادی وجود داشت. بعد ها در این گونه آسیاب ها توربین ها را نیز نصب کردند. این توربین ها به وسیلهٔ باد به حرکت آمده سبب تولید برق می شدند.

اکنون در انگلستان هزار آسیاب بادی وجود دارد که یک فیصد تمام احتیاجات کشور را از ناحیهٔ انرژی رفع می سازد. در نقاط مرتفع ایالات متحدهٔ امریکا به آسیاب های بادی ماشینهایی را نصب می کردند که به وسیلهٔ آن پنج فیصد احتیاجات برق بر آورده می‌شد.

کشف تأثیرات رعد و برق و مقناطیس در قرن هژدهم تجارب علمی بالای برق را سرعت بخشید. در دهۀ سوم قرن نزدهم از انرژی برقی استفادهٔ وسیع صورت گرفت و ماشینهای مختلف توسط آن به حرکت آمد؛ همچنان ماشینهای بزرگ تولید برق ساخته شد.

زمانی که ادیسون به واسطهٔ انرژی برق، چراغ را روشن کرد، به اهمیت برق افزوده و

ساحهٔ نفع برداری از آن وسیع تر شد و انسان ها توانستند از انرژی آفتابی نیز استفاده نمایند.شکل ابتدایی استفاده از انرژی آفتابی به این صورت است : اول چند نل که درآنها آب جریان دارد، پهلوی هم قرار داده می شوند و بدین ترتیب آب گرم می شود.

در امریکا از این نوع آبگرمی ها حتی در تعمیر های جدید استفاده به عمل می آید.

بر علاوه در دنیای امروز از انرژی برق اتومی نیز استفاده می گردد؛ زیرا تمام اجسام از ذرات کوچکی ساخته شده اند که به نام اتوم یاد می گردند. در گذشته چنین فکر می شد که اتوم غیر قابل تجزیه است؛ اما امروز تجزیهٔ اتوم امکان پذیر گردیده است. زمانی که اتوم تجزیه شود، مقدار زیاد انرژی آزاد می گردد.

انرژی اتومی را از یورانیوم غنی شده به دست می آورند و این انرژی را به منظور استحصال مقدار زیاد برق مورد استفاده قرار می دهند. به وسیلهٔ چنین برق تعداد زیادی از فابریکه ها به کار افتاده و شهر ها و دهات تنویر می گردند.




توضیحات

در جهان امروز، کمبود انرژی یکی از بزرگترین مشکل ها است ومبنای مشکلات بزرگ را در جهان تشکیل می دهد. استفادهٔ نادرست از انرژی به آلوده گی محیط زیست می انجامد.به این خاطر استفاده از انرژی آفتابی ،بادی و آبی و غیره که کمتر به آلوده گی محیط زیست می افزاید، مورد توجه انسانهایی است که به آینده و سلامت بشر فکر می کنند.

ادیسون با اختراع وسایل برقی تغییری بزرگ در جهان به وجود آورد.



قواعد دستوری

دراین درس یکبار دیگر به قید می پردازیم تا شاگردان بتوانند این بحث دستور زبان را بهتر درک نمایند. پس قید چیست؟

قید کلمه یا گروه کلمه ها یا جمله یی است که فعل یا صفت یا قید دیگر یا جمله یی را به چیزی از قبیل زمان،مکان،مقدار،حالت،کیفیت، تأکید، مقید می کند.

از طرف دیگر قید بر خلاف صفت به اسم و جانشین اسم چیزی اضافه نمی کند.

به طور مثال: در جملهٔ **فرزانه تیز می رود**. در این جمله **تیز** فعل **می رود** را مقید می سازد و **قید** کیفیت آن است.

و یا **فرزانه بسیار تیز می رود**. در این جمله **بسیار** قید است برای **تیز** که **تیز** خود **قید** است برای **می رود**.

یا در جملهٔ **احمد بسیار خوب است**. در این جمله **بسیار** قید **مقدار** است برای **خوب** که **صفت** احمد است.

از طرف دیگرعلامت مشخصهٔ قید این است که می توان آن را از جمله حذف کرد ، بدون آنکه معنای جمله غلط شود.

به طور مثال: فرزانه می رود و یا احمد خوب است که در هر دو جمله وقتی قید ها حذف شدند ، جمله ها بی معنی نگردیدند.



- جوامع بشری در کنار معنویات به بسیار چیز ها و از آنجمله به منابع انرژی ضرورت دارند.
- بدون انرژی جوامع بشری نمی تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد.



بشنو و بگو

- منابع انرژی شامل چه چیز ها می شود ؟
- در جملهٔ "احمد بسیار خوب است"، «احمد»، «بسیار»، «خوب» و «است» را از نظر دستور زبان مشخص سازید.
- اگر قید از جمله حذف شود ، چه تغییری در جمله پیش می آید؟

بخوان و بنویس

- چرا بدون انرژی جامعهٔ انسانی ها نمیتواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد؟
- اختراعات ادیسون چرا اهمیت بزرگ در جهان معاصر دارد؟
- چرا انسانها کوشیدند علاوه بر برق ،نفت(تیل)،زغال سنگ ، از منابع دیگر مثل باد ، آب و آفتاب نیز استفاده نمایند؟
- در صورت حذف کدام یک از این ها، جمله بی معنی نمی شود: فعل، قید یا اسم؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

چرا آسیاب های بادی ساخته شدند؟

الف: برای زیبایی مناظر. ب: انرژی باد را شناخته بودند.

ج:برای اینکه قیمت برق زیاد بود. د: برای استفاده از انرژی اتومی.

استفاده از انرژی آفتابی، بادی و آبی برای این صورت می گیرد که:

الف: آسان است، ب: ارزان است، ج: قیمت است، د: هیچکدام.



- شاگردان کوشش نمایند تا نام چند بند آبی افغانستان را که برق تولید می کنند،پیدا نمایند.





درس بیست و یکم

علایم ماین ها و مهمات منفجر ناشده





هدف درس، شناساندن علایم و نشانه‌های ماین‌ها و مهمات منفجرناشدهٔ دوران جنگ است تا میزان معیوبیت های هموطنان کمتر شود . با تشخیص مکان موجودیت ماین درمسیرحرکت ، هیچگاه از بازی فوتبال محروم نمی شویم. از انرژی برق وقتی زیاد لذت می بریم که معیوب نشده باشیم. همچنان آشنا ساختن شاگردان با اقسام قید در زبان دری جزء درس است.

به خاطر نجات از ماین و مهمات منفجر ناشده بیایید، به این پرسش ها پاسخ دهیم:

* کدام رنگ علامۀ خطر ماین است؟
* علامۀ خطر مهمات منفجر ناشده چه رنگ دارد؟
* ساحه‌یی که از خطر ماین و مهمات منفجر ناشده پاک شده باشد ،به کدام رنگ نشانی می شود؟
* علامه گذاری ساحه‌ها توسط چه کسانی صورت می گیرد؟

ماین ها و مهمات منفجر ناشده می تواند در بعضی جاهای وطن ما پیدا شود. بسیار مشکل و حتی غیر ممکن خواهد بود که ماین های کار گذارده شده را به چشم ببینیم؛ زیرا ماین ها زیر خاک مدفون‌اند. در صورتیکه شما در یک محل زنده‌گی می کنید و یا در نزدیکی ساحه های ماین زار سفر می نمایید، باید همیشه علایم و نشانه های خطر را در نظر داشته باشید که نشاندهندۀ ساحۀ خطرات ماین و مهمات منفجر ناشده می باشد.

برای ساحات مختلف سه نوع علامه وجود دارد:

۱- علایم و نشانه های رسمی که توسط ماین پاکان گذاشته شده ، حسب زیر است:

- سنگ های رنگ شدۀ سرخ که نشاندهندۀ خطر ماین می باشد.
- سنگ های رنگ شدۀ آبی که نشاندهندۀ خطر مهمات منفجر ناشده و ساحۀ جنگ زده می باشد.
- سنگ های رنگ شدۀ سفید که نشاندهندۀ ساحه محفوظ و پاک از ماین و خطرات دیگر می باشد.

علایم ذکر شده می تواند روی دیوارها، خانه های مخروبه، ساحه هایی که خط اول جنگ بوده ،خانه های متروکه [۱] ،پهلوی سرک ها و غیره جاها دیده شوند.

دربعضی جاها پایه های سمنتی[۲] به رنگ های سفید و سرخ دیده می شود که طرف سرخ آن خطر و طرف سفید آن ساحۀ پاک شده را نشان می دهد.

۲- علایم و نشانه های غیر رسمی (محلی) که توسط مردم محل گذاشته می شود

قرار ذیل اند:

- کوت سنگ و یا خاک.
- تیری که از چوب یا سنگ ساخته شده و به طرف ساحهٔ خطرناک توجیه شده باشد.
- شاخچه های درختان، چوب و غیره چیزهایی که راه یا سرک را مسدود کرده باشد.
- سنگ هایی که بر عرض جاده قرار داده شده باشد.
- علامهٔ چلیپا (×) که از چوب ساخته شده باشد.
- و دیگر علایم و نشانه ها.

۳- علایم و نشانه های احتمالی موجودیت ماین ها و مهمات منفجر ناشده :

- در منطقه یی که قبلاً جنگ اتفاق افتاده باشد.
- موجودیت پوست یا استخوان حیوانات در یک ساحه.
- قرارگاه ها و موضیع های نظامی و کمین گاه ها.
- نباتات خشک وحشی و اراضی که تغییر شکل نموده باشد.
- موجودیت صندوق های مهمات، خول ها، مرمی ها و بقایای وسایل نظامی خراب شده در یک ساحه.
- موجودیت توته های سیم و سیم خاردار در یک ساحه.
- راه ها ، سرک ها ، مزارعی که کشت نشده باشد و ...



۱- متروکه ترک شده که شاید به اثر شدت جنگ در آن ساحه ها ،خانه یا خانه ها را مردم ترک گفته و به جای دیگر بی جا یا مهاجر شده باشند.

۲- حتی ممکن است سنگ ها سرخ و سفید رنگ شده باشند وسمنتی نباشند، که سرخ آن خطر و سفید آن بی خطری را نشان می دهد.



در درس گذشته قید را شناختیم و کاربرد آنرا در مثال ها فهمیدیم . امروز با انواع قید آشنا می شویم:

قید از نگاه معنی به انواع زیر تقسیم شده است:

۱. **قید زمان:** آنست که وقت وقوع فعل را مشخص می سازد ؛مثلاً : شفیع و هدیه **دیروز** آمدند.

۲. **قید مکان:** قیدی است که جای وقوع فعل را بیان می دارد؛ مثلاً: وحید **کابل** رفت.

۳. **قید مقدار:** به آن قیدی گفته می شود که اندازه و مقدار حالت وقوع فعل را بیان کند؛ مثلاً: وحیده **بسیار** کوشید. لیزا **کم** می آید. احمد **دوبار** آمده بود.

۴. **قید حالت:** که چگونه‌گی وقوع فعل را بیان بدارد ؛مثلاً: عبدالکریم و داوود **آهسته‌آهسته** آمدند.

۵. **قید تأکید:** قیدی که تشدید وقوع فعل را در برداشته باشد ؛مثلاً: فریده و تهمینه **حتماً** می روند.

۶. **قید پرسشی:** که در مورد وقوع فعل، استفهام به عمل بیاورد؛ مثلاً: رویا و شگوفه **چرا** رفتند؟

۷. **قید شک:** که وقوع فعل را به عدم ایقان و گمان بکشاند ؛مانند: روزینا **شاید** رفته باشد.

۸. **قید نفی:** آنست که عدم وقوع فعل را تأکید نماید؛ به طور مثال: عایشه **هرگز** نمی آید.

۹. **قید تمنا:** که دربارهٔ وقوع فعل خواهش و تمنا و آرزو صورت بگیرد؛ مثل: **کاش** فواد بیاید؟

۱۰. قید نتیجه: که نتیجهٔ عمل را نشان دهد ؛ مثلاً: کاکا قدوس **بالآخره** آمد.

در درس قواعد آنچه آموختیم ،مثال‌های دیگری را نیز شاگردان در کتابچه های خود می نویسند.



ماین ها و مهمات منفجرناشده در کشورهایی که جنگ را سپری کرده باشند و یا در حالت جنگ باشند در هرجا ممکن است با ما روبرو شود؛ لذا باید به خاطر ایمنی خود و دیگران دربارهٔ محلات و خطرات و فعالیت هایی که برای خنثی سازی آنها صورت می گیرد، آگاهی پیدا کنیم؛ چنانکه علایم و نشانه های رسمی ، غیر رسمی و احتمالی به ارتباط نشانی کردن محلات خطر وجود دارد؛ همچنان رنگ های سرخ ،آبی و سفید را باید درک داشته باشیم که اولی خطرماین ، دومی مهمات منفجر ناشده و سومی پاک بودن ساحه را نشان می دهد.

ده نوع قید تاکنون تشخیص شده که هر کدام آنها را با مثال های آنها از نظر گذراندیم.



◆ **بشنو و بگو**

پاسخ دهید:

- علامهٔ رنگ سرخ در امور ماین پاکی چه مفهوم دارد؟
- قید حالت چگونه قیدی است؟ در یک جمله مثال دهید.
- رنگ آبی در ساحهٔ احتمالی ماین زار چه مفهوم را بیان می دارد؟
- رنگ سفید به حیث یکی از نشانه ها و علایم ماین به ما چه می گوید؟

بخوان و بنویس

پر کنید:

موضع های نظامی و کمین‌گاه ها از علایم و نشانه های .... می باشد.

قیدها در زبان دری مجموعاً به تعداد .... نوع است.

قید پرسشی در مورد وقوع فعل.................... به عمل می آورد.

کوت سنگ و خاک از علایم .... در ماین پاکی می باشد.



۱- تمام مفهوم این درس را به اعضای خانواده معلومات دهید.





درس بیست و دوم

کر و همسایهٔ رنجور



هدف درس تشویق شاگردان به مطالعهٔ متون قدیم ادبیات دری و در عین حال داشتن قدرت تحمل و تأمل تا خود و دیگران را به پریشانی روبرو نسازیم و نیز برجسته سازی قواعد کاربرده شدهٔ دستوری در متن با مثال ها می باشد.

آیا با کسی که گپ شما را نمی شنود گاهی صحبت کرده‌اید؟ ناشنوایی معلولیت است؛ ولی انفجار ماین انسان را معیوب می سازد که در درس گذشته خوانده اید.

مردی که گوش هایش به درستی نمی شنید و کر بود؛ خواست به عیادت همسایهٔ بیمار خود برود؛ اما قبل از رفتن با خود فکر کرد که هنگام احوالپرسی باید جواب های لازم را بدهد و چون حرف های مریض را نمی شنود ؛ باید پیش از پیش پرسش های خود را و پاسخ های احتمالی بیمار را بسنجد و آماده‌گی لازم را داشته باشد. این پیش بینی و سنجش راکاملاً ضروری می دانست؛ زیرا اشتباه در پاسخ و یا دادن جواب ناشایسته خود یک کار نادرست و خلاف آداب و اخلاق است.

صحنهٔ احوالپرسی را چنین تصور و پیش بینی کرده بود:

سوال می کنم که حالت، خوب شده ؟

جواب می گوید: بلی،

می گویم: خدا را شکر!

بعد از او می پرسم چه خورده ای؟ و او نام یک غذا یا خوراک را می گیرد، پس می‌گویم: نوش جانت!

در آخر سؤال می کنم که طبیب معالج شما کیست؟ و او نام یک طبیب را خواهد گرفت.

پس می گویم که قدمش نیک است.

گفت با خود کر که با گوش گران — من چه در یابم ز گفت آن جوان
چون بگویم چونی ای محنت کشم — او بخواهد گفت نیکم یا خوشم

و وقتی نام یک طبیب را بگوید:

من بگویم بس مبارک یارت او — چونکه او آمـد شود کـارت نکو
پـای او را آزمودستیــم مــا — هر کجا شد می شود حاجت روا
این جوابات قیاسی راست کرد — پیش آن رنجور شد آن نیک مرد

اما وقتی نزد مریض می رود و سؤال های پیش بینی شده را مطرح می کند، سؤال و جواب این شکل را به خود می گیرد:

- چطور هستی؟

- در حال مرگ!

- خدا را شکر!



- چه خورده ای ؟

مریض که سخت بر آشفته شده بود ،گفت: زهر!

- نوش جانت!

- طبیب شما کیست؟

بیمار که بسیار ناراحت و قهر شده بود گفت: عزرائیل!

- قدمش بسیار نیک است و نزد هرکسی که رفته راحت و آرامی نصیب او شده!

در مثنوی مولوی این بخش چنین آمده:

بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر　　گفت نوشت باد افزون گشت قهر

بعد از آن گفت از طبیبان کیست او　　کاو همی آید به چاره پیش تو

گفت عزرائیل می آید برو　　گفت پایش بس مبارک شاد تو



توضیحات

در این داستان مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یک پیام صریح وجود دارد و آن اینکه نباید در برابر سخنان کسی فوراً ناآرام شوید. برعکس در پی علت برآیید تا به نیت اصلی شخصی آگاهی حاصل کنید که ظاهر سخنان وی برای شما و هرکس دیگر قابل تعجب بوده باشد و یا اینکه خود ما از آنچه به دیگران می گوییم قبل از گفتنش اطمینان حاصل کنیم که از صحبت ما شنونده را پریشانی دست نمی‌دهد؟



قواعد دستوری

در این درس قواعدی از دستور زبان را از متن درس جستجو می نماییم و معرفی می کنیم:

* مردی که گوشهایش به درستی نمی شنید: (مرد + ی + که + (گوش + ها + ی+ ش) + به + (درست + ی) + (ن+ می + شنید) .

مرد = مستقل- نام – ذات – مفرد – عام – مذکر.

-ی= نا مستقل- پسوند نکره.

که = نامستقل- نشانهٔ ربط.

گوش= مستقل- نام – ذات- مفرد – عام.

ها = نامستقل – پسوند جمع.

-ی = نامستقل – صامت میانجی.

-ش = نامستقل – ضمیرشخصی وابسته.

به = نامستقل – پیشوند قید ساز.

درست= مستقل- معنی- مفرد- صفت.

-ی = نامستقل – پسوند مصدری یا اسم معنی.

ن- = نا مستقل- پیشوند تصریفی – نفی.

می- = نامستقل – پیشوند تصریفی- صیغهٔ استمرار می سازد .

شنید= مستقل - فعل – مفرد- شخص سوم- ماضی مطلق.

دیدیدکه در یک جمله صرف قواعد صرفی دستور را تطبیق کردیم در حالیکه به امور نحوی تماس کم گرفتیم؛ چگونه بحث به درازا می کشد.

خلاصهٔ درس

مرد کری آرزوی احوالپرسی از یک همسایهٔ بیمار خود را خواست به سر رساند ؛ ولی به عوض خوش ساختن همسایه، به پریشان ساختن وی منتهی شد. پیام مولانا در این حکایت این است که در شنیدن و گفتن تأمل داشته باشید. اجزای یک جمله که از چند کلمه مستقل و نامستقل تشکیل می شود، توضیح داده شده است.

فعالیت ها

◆ **بشنو و بگو**

چرا مولانا اینچنین حکایتی را در مثنوی خود آورده است؟

- چه چیزی انسان کر را وادار ساخته بود تا به احوالپرسی بیمار برود؟
- به نظر شما آدم کر خیلی فرد ساده بود و یا چیز دیگری؟
- درسی که ما از این حکایت باید بگیریم چیست؟

انتخاب کنید:

- عیادت از نظر لغوی نه اصطلاحی به یکی از معانی زیر است :

الف: خوشی کردن.

ب: برگشتن.

ج: عودت دادن.

د: ب و ج صحیح است.

در این جمله: « طبیب شما کیست؟» کلمهٔ شما از نظر دستوری چه نام دارد؟

الف: اسم.

ب: پیشوند.

ج: فعل

د: ضمیر.

چرا مریض با سخنان نادرست آدم کر، عصبی شد؛ در حالیکه یکدیگر را می شناختند؟

الف: شاید نمی شناختند.

ب: تکلیف صحی مریض، وی را عصبی ساخت.

ج: از بسکه به وی نزدیک بود.

د: آدم کر در گفتار عجله کرد.

- پیام حکایت مولانا را چگونه یافتید؟

الف: که باید نزد مریض نمی رفت.

ب: کر خاموش می بود.

ج: تحمل و تأمل را فراموش نکنیم.

د: هیچکدام.

مفهوم بیت را بگویید:

بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر　　گفت نوشت باد افزون گشت قهر

دربارهٔ وجوه فعل چه فهمیده اید؟

◆ بخوان و بنویس

- بیت های مثنوی را به ترتیب و نوبت بخوانید:
- هر شاگرد یک جمله دربارهٔ حکایت، روی تخته بنویسد.

جاهای خالی را پرکنید:

فعل کلمه‌یی است که : ....❊

اسم واژه‌یی که : ....❊

قید کلمه یی است که : ....❊

صفت واژه‌یی است که : ....❊

بنویسید:

☑ هر شاگرد روی کتابچهٔ خود یک حکایت کوتاه را بنویسد و بعد بخواند.

☑ شاگردان به دو گروه تقسیم شوند ،هر گروه ،یک حکایت بگوید.

☑ در پنج سطر هر کدام یک دیالوگ بنویسید.



هر کسی با همکاری اعضای خانواده، تمام حکایت خوانده شده را از روی مثنوی مولانا نوشته در اخیر هفته با خود بیاورد.

هر کس حکایت را درصنف خوانده بتواند.



درس بیست و سوم

خواجه عبدالله انصاری



درس قبلی را که یک متن قدیمی بود خواندیم حالا با یک شخصیت بزرگ ادبی کشور که در قدیم زنده گی می کرد آشنا می شویم. ما در درس اول این کتاب(الهی) با نام و نمونهٔ کلام خواجه عبدالله انصاری آشنا شدیم. خوب است که اکنون با زنده گی و شرح حال او نیز آشنا گردیم؛ زیرا آشنایی با شخصیت های بزرگ کشور و از آنجمله آشنایی با شخصیت های ادبی، سیر تاریخ وطن ما را در گذشته برای ما بهتر می شناساند.

آیا دربارهٔ خواجه عبدالله انصاری،کار ها و زادگاه او چیزی می دانیم؟

شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری نویسنده، شاعر و عالم بزرگ دین از سلسلهٔ خانواده گی ابو ایوب انصاری است که حضرت رسول (ص) بعد از هجرت به مدینه در خانهٔ او اقامت گزید. زادگاه خواجه عبدالله انصاری شهر هرات است. او در روز جمعه دوم شعبان ۳۹۶ هجری قمری (مطابق ۱۰۰۶ میلادی) در یک خانوادهٔ پرهیزگار و اهل تعلیم و تربیت متولد گردید. در ایام طفلی و تازه جوانی استعداد فوق العاده و درک و فهم بیش از حد او اعجاب و تحسین دوستان را بر می انگیخت. خواجه عبدالله انصاری در آن ایام در خانه از مصاحبت یاران پدر که عموماً از بزرگان علم و مشاهیر هرات بودند ، بهره مند بود و در بیرون همراه پدر از مجالس وعظ و ذکر سود می جست. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری در عصر خلافت القادربالله عباسی (۳۷۶ـ۴۲۷ هـ ق.) چشم بجهان گشود. در آن زمان شهر بغداد مرکز خلافت مسلمانان بود.

فاطمیان در مصر و سلطان محمود غزنوی (۳۸۳ ـ ۴۲۱ هـ.ق.) در خراسان (افغانستان امروز) حکومت میکردند. دامنهٔ اختلاف سیاسی میان سلجوقیان، غوریان و غزنویان گسترش پیدا کرده بود. این اختلافات گاهگاه به جنگ و خونریزی منجر می شد و آرامش مسلمانان را به هم میزد. از طرف دیگر اختلافات عقیدتی و مجادلات کلامی میان فرقه ها و مذاهب مهم اسلامی بسیار شدید گشته بود. تا به حدیکه هر یک دیگری را به کفر متهم می کردند.

در چنین اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی خواجه عبدالله انصاری با نوشته ها و اشعار خود مردم را به راه درست و صواب دعوت می نمود.

وی هشتاد سال زنده گی کرد و در تمام عمر به تعلیم و گسترش دانش متداول عصر اشتغال داشت و با وجود در گیری با تحولات سیاسی و مذهبی لحظه‌یی از تلاش و ریاضت دست نکشید.

خواجه عبدالله انصاری به دو زبان دری و عربی آثار گرانبهایی نوشته و سر انجام در روز جمعه ۲۲ ذی الحجه سال ۴۸۱ هجری قمری (مطابق ۱۰۸۸ میلادی) چشم از جهان بسته و در گازرگاه هرات مدفون گردید.

خواجه عبدالله انصاری یکی از بزرگترین ادیبان زبان دری بود که همیشه چه در زمان حیات و چه پس از مرگش مورد احترام بوده است.

آثار خواجه عبدالله انصاری

- تفسیر قران مجید بنام کشف الاسرار وعدة الابرار، طبقات صوفیه، رباعیات، گنج نامه، مناجات نامه (الهی نامه)، نصیحت نامهٔ وزیر، صد میدان، مقامات، مخاطبات، مذاکرات، ارادت نامه، قلندر نامه، هفت حصار، محبت نامه و آثار فراوان دیگر.

نمونهٔ کلام دیگر خواجه عبدالله انصاری در اول این کتاب به نام "الهی" آورده شده که شاگردان عزیز می توانند به آن دوباره مراجعه نمایند.



- اختلافات عقیدتی و مجادلات کلامی در آن زمان به آن بحث هایی گفته می‌شد که به تفسیر و تعبیر مسایل دینی ارتباط می گرفت.
- در گذشته چون خلافت وجود داشت ازینرو در آن زمان شهر بغداد مرکز خلافت اکثریت مسلمانان(خلافت عباسی) بود.
- فاطمیان یک سلسله خلفایی در مصر بودند که چون مذهب شان شیعهٔ اسماعیلی بود خود را فرمانبردار سلسلهٔ عباسی که سنی مذهب بودند، نمی دانستند.



در این درس با اسم و صفت آشنا می‌شویم:

- **تعریف اسم**: اسم کلمه یی است که برای نامیدن موجودات به کار می‌رود؛ مانند : جاده، آب، احمد و غیره.

اسم انواعی مختلف دارد؛ مانند:

- **اسم عام:** که افراد و اشیای همجنس را نشان می‌دهد؛ مانند: خواهر، برادر، دوست و غیره.
- **اسم خاص:** اسمی که برموجود معلوم ومشخصی به‌کار می‌رود؛ مانند: کابل،آفتاب ،بدخشان و ابن سینا و غیره.
- **اسم مفرد:** که فقط یک موجود را نشان دهد؛ مانند : گل ، کتاب و غیره.
- **اسم جمع:** آن اسمی می باشد که بیش از یک چیز را نشان میدهد و توسط "ان" و "ها" مثل مردان، زنان و جنگلها نشان داده می‌شود.
- **تعریف صفت:** صفت کلمه یی است که حالت، خصوصیت یا یکی از ویژه‌گی‌های اسم را بیان می‌کند. اسم را موصوف هم گویند؛ مثلاً درین درس: عالم بزرگ ، خانوادهٔ پرهیزگار، قرآن مجید، زبان دری، اختلاف سیاسی.
- **قاعده:** معمولاً صفت بعد از موصوف نوشته می‌شود؛ چنانکه در بالا نمونهٔ آنرا دیدیم؛ اما گاهی صفت قبل از موصوف یا اسم نیز می آید؛ مانند: نیکزن و نیکمرد و غیره.

در رابطه با اسم و صفت مطالب دیگری نیز وجود دارد که در درس های بعدی خواهد آمد.

- اگرشاعر ،عالم ، خانه ،خواهر، برادر و دوست اسم عام می باشند، شاگردان میتوانند اسم های عام دیگری را که خود میدانند بر این اسم‌های عام اضافه نمایند.



خلاصهٔ درس

- خواجه عبدالله انصاری در هرات متولد شده است.
- خواجه عبدالله انصاری یکی از شاعران ، نویسنده‌گان و علمای بزرگ می باشد.

- استعداد سرشار او در کودکی مورد تحسین همه بوده است.
- او کوشید با آثار خود انسان ها را به راه درست تشویق نماید.



بشنو و بگو

- آیا خواجه عبدالله انصاری تنها شاعر بود؟
- در زمان خواجه عبدالله انصاری در مصر کدام سلسله حکومت می کرد؟
- آیا لازم نیست امروز نیز ما، مثل گذشته انسان های بزرگ با افکار بزرگ داشته باشیم؟
- از آثار خواجه عبدالله انصاری نام ببرید.

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- زادگاه خواجه عبدالله انصاری شهر . . . . . . است.
- شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری در عصر. . . . . . . عباسی (۳۷۶ ـــ ۴۲۷ هجری قمری) چشم به جهان گشود.
- در آن زمان شهر . . . . . . مرکز خلافت مسلمانان بود.
- خواجه عبدالله انصاری . . . . . . سال زنده گی کرد.

بخوان و بنویس

- ☑ شاگرد خود فکر کند و بنویسد که چرا نوشته و آثار خوب میتواند در رفع اختلافات کمک نموده و مردم را به راه درست هدایت نماید.
- ☑ خواجه عبدالله انصاری اسم عام است یا اسم خاص؟
- ☑ سرد ، گرم ، سخت ، نو ، خوب ، کهنه اسم اند یا صفت؟

شاگرد از حافظه علاوه بر جواب بدین پرسش چند جواب دیگر را اضافه نموده بنویسد.

دقت کرده انتخاب کنید:

خواجه عبدالله انصاری از کدام سلسله خانواده گی بود؟

الف:عباسی ب:فاطمی

ج: ابو ایوب انصاری د: غزنوی

خواجه عبدالله انصاری در کدام شهر متولد شد؟

الف:مدینه ب:هرات

ج:کابل د: بغداد

خواجه عبدالله انصاری چند سال عمر نمود؟

الف:پنجاه سال ب: هشتاد سال

ج: چهل و پنج سال د: هفتاد سال



- شاگردان بکوشند دو جمله و یا دو سه مصراع و بیتی دیگر از خواجه عبدالله انصاری را که درین کتاب نیست از والدین، دوستان و یا از طریق کتاب ها و غیره آموخته در صنف برای همصنفان خود بخوانند.
- شاگردان خود چند اسم عام، خاص ، اسم مفرد اسم جمع و صفت را که در درس نباشد، فردا پیش از شروع درس جدید دری در حضور همصنفان بیان دارند.



درس بیست و چهارم

داستان کوتاه

انتظار

نویسنده :
دکتور محمد آصف سهیل



در درس گذشته با یک نویسندهٔ و شاعر بزرگ دوران قدیم خواجه عبدالله انصاری آشنا شدیم. نمونهٔ کلام او نشان از نثر قدیم داشت.در این درس نمونه‌یی از نثر جدید و اولین کوشش ها در رابطهٔ داستان نویسی جدید را معرفی می‌داریم.

آیا می دانید که داستان کوتاه یک نوع خاص داستان نویسی است که در دنیای غرب به وجود آمد؟

لنگر دهکدهٔ سبز و کوچکی است. در برابرکوه سیاه وعظیمی قرار گرفته وبه فاصله یی از شهر کهن و تاریخی هری دور افتاده است. خانه های آن در انبوه درختان پنهان است.درختان ناجو و سپیدار که یادگار صد ها سال پیش است نقش نامها و خاطرات گذرنده‌گان را در سینهٔ خود سپرده است.گلهای زرد و سبز و بنفش و آبی پشته های کوه ها،دره ها و کنارهٔ دریا را پوشیده بود. دریای خروشان با سیر بی دریغ آبهای کف آلود از پای کوه بیتاب می گذشت و فیض و برکت بی پایان در پیرامن دهکده، نثار می کرد. آبهای هریرود به سنگ پاره های عظیم و کوچک می خورد و آواز آن با صدای باد ها که درختان را به هم پیچ می داد در فضا می پیچید. دریا درنزدیک دهکده خم و پیچ می رفت. در اینجا جویباری شتابان از میان صخره ها می گذشت و با آواز روح بخش فرو می غلتید و در سینهٔ دریا می ریخت.آبهای سیمین جویبار با آبهای سیلاب هریرود که از باران بهار رنگ داشت نظر فریب بود.تصادف نیک در فصل بهار مرا به ساحل هریرود و این دهکدهٔ زیبا برد. از حادثهٔ عشق خارهٔ رنگین یافتم. افق مهر گردون را به مهربانی در آغوش خود گرفت؛ هنوز کنارهٔ قلهٔ سیاه کوه شعله های آتشین داشت. کم کم سرخی می نشست. در نشیب و فراز نشاط مستی پیدا بود. من از حالی افتادم و به حالی رفتم.در پهلوی سنگی که سیل های بی پروا از زادگاهش آنرا فرو کشانده، قرار گرفتم، بی قرار و تنها ماندم. سکوت را صدای آبهای خروشان دریا درهم می شکست. نسیم شامگاهان عطر دلاویز داشت.

او نزدیک می شد. سرود ساده یی که از دل طبیعت رنگ گرفته بود روح را می گرفت.به صخره رسید. بر فراز آمد و آرام گرفت.سرودگر سر به زانو گذاشت. ناله هایش آنقدر اوج نمی گرفت. آه می کشید.آشفته بود و مرا نمی دید. قامت بلند وشانهٔ کشیده داشت.جوان شوریده یی بود. شاید بیش از بیست سال از بهار عمرش نگذشته بود. پیدا بود از شهرستان فرا آمده،گمان می رفت شاگرد مدرسه است و ایامی به‌دیدار دوستان دهکدهٔ خود آمده است. بیتاب بود.گلویش گره می بست.گاه اشکها از رخسارش روی سنگ سیاه می چکید. دهکده از مهتاب روشن بود. او بیقرار از سنگ فرود آمد. در کنار تپه های ارغوان نشست. اشک او خاطرهٔ این شب را به آبهای دریا می سپرد و سرودی که از دل او بر می خاست گریه می آورد. او آرام نداشت. برخاست و نشست. با انگشتان



به آبهای رونده می زد. آهسته می گفت:"محبوب من نیامد".انتظار او بی تابی آورد. او هنوز تلخی انتظار را در عمر نچشیده و از نگرانی عشق بی خبر بود. جوان به آبهای دریا می گفت:" او کجاست. ای دریا آرزوهای آتشین خود را در سینهٔ گداختهٔ تو می سپارم."صفحهٔ چشم انداز دهکده را می‌دید. می گفت:" محبوب قشنگم،چرا نیامدی؟ سینهٔ من چون دریا از مهر و عشق جوش می زند."

آواز دختران ده برایش امید آورد. جهان برای زنده داشتن فریب امید را دارد. دوشیزه گان می آمدند. او می پنداشت دختر آرزوی او همراه شان باشد؛ اما آواز پا ها دلنشین نبود. کوزه به دوشان با سرود های دلنشین از ما گذشتند و در پرتو ماه پیچیدند. بر لب دریا فرود آمدند. او نبود . . .آفرینندهٔ عشق حیرت غم و نشاط را در یک لحظه در یک جایگاه فرو ریخت. دوشیزه گان شاد برگشتند. من از خود رفتم. او در آغوش زیبای بهار در دریای نور ماه با درد بی پایان فرو رفت.



متنی را که در بالا خواندید به نام داستان کوتاه شناخته می شود. این داستان هر چند تمام عناصری را که یک داستان کوتاه باید داشته باشد، در خود ندارد؛ اما به چند مشخصهٔ آن توجه لازم است.

داستان کوتاه شیوه یی از داستان نویسی است که فکر و اصول آن در کشور های غربی به وجود آمد و در قرن بیستم در افغانستان رواج پیدا نمود. این نوع داستان ها را داستان مدرن می گویند و با قصه ،افسانه و حکایات سابقه تفاوت دارد.

داستان کوتاه شامل سه جزء اصلی است : چهار چوب، دورنما یا مضمون و گره گشایی.

در میان این سه جزء(چنانکه در سال قبل خواندید)، فضای داستان (که شامل زمان،مکان و محل اتفاق داستان نیز می گردد.) شخصیت یا پرسناژ ترسیم می شوند.

شخصیت های داستان(کسانیکه داستان در بارهٔ آنهاست ویا داستان با اعمال آنها به پیش میرود) لازم نیست که تمام بخش های زنده گی و یا خصوصیت کامل آنها بیان شود. داستان کوتاه با کلمات و جمله های محدود می کوشد صرف یک مقطع زنده گی

راترسیم کند.

در داستان گوینده و روایت کننده نیزبه صورت های گوناگون است:گاهی روایت کننده خود در داستان حضور ندارد و گاهی روایت کننده خود بخشی از زنده گی خود را بیان می کند.

در داستان بالا روایت کننده که همان نویسنده باشد در داستان حضور دارد؛ اما شخصیت خود را بیان نه می کند؛ بلکه شخصیت یا پرسناژ دیگری که همان جوان منتظر باشد را به تصویر می کشد.

در این داستان یک چهارچوب(شامل مکان و محل اتفاق داستان) وجود دارد. مضمون یا درونمایه که شرح حال یک جوان منتظر و بیتاب است و گره گشایی که همان معلوم شدن انتظار بی نتیجه می باشد.

همانطور که گفتیم در این داستان فقط یک قسمت زنده گی شرح یافته است.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز درین درس می کوشیم «و» (واو) معدوله را بشناسیم:

«و»(واو) معدوله آن «و» می باشد که در کلمات معینی نوشته می شود، اما خوانده نمی شود؛ مانند: خویش، خواب، خواهر، خواهش، خواسته، وغیره. این کلمات با « و» نوشته می شوند؛ اما در تلفظ بدون « و» خوانده می شوند؛ به طور مثال: خویش به صورت خیش خوانده می شود و همچنین:

خواب:خاب

خواهر:خاهر

خواهش:خاهش

خواسته :خاسته

خوار:خار

و غیره .

باید متوجه بود که قبل از "و" معدوله همیشه حرف خ وبعد از آن یکی از

حروف مانند : الف ، و ، ر ، ز، س، ش، ن، ه، ی، می آید.

اگر این پرسش پیدا شود که: پس چرا در صورتی که "و" معدوله تلفظ نمی‌شود ،باید بازهم این "و" نوشته شود ، می توان گفت که کلمات بسیاری وجود دارند که شکل تلفظ قدیم آنها در نوشتهٔ شان باقی مانده؛ ولی امروزه تلفظ متفاوت شده است؛ به خاطر اینکه چنین کلمات اشتباه بار نیاورند "و" معدوله را می نویسند؛ به طور مثال:

خوار به معنای ذلیل و بیچاره و خار که گیاه نوک تیز بیابانی است یک نوع تلفظ می شوند؛ اما برای اینکه فرق شوند اولی باید همراه "و" معدوله نوشته شود.

در پایین به کلماتی توجه شود که شبیه هم تلفظ می شوند؛ اما "و" معدوله آنها را از همدیگر متمایز می سازد:

خواستن: اراده، خاستن: قیام و ایستادن، خویش: خود، خیش از وسایل دهقانی، خوان: دستخوان، سفره، خال: لقب کسی.



خلاصهٔ درس

- در این داستان یک چهارچوب(شامل زمان،مکان و محل اتفاق داستان) وجود دارد.مضمون یا درونمایه که شرح حال یک جوان منتظر و بیتاب است و گره گشایی که همان انتظاربی نتیجه می باشد.
- «و» (واو) معدوله آن «و» می باشد که در کلمات معینی نوشته می شود؛ اما خوانده نمی‌شود.



فعالیت ها

بشنو و بگو

- این داستان «انتظار» نمونهٔ نثر قدیم است یا نثر جدید؟
- داستان کوتاه شامل کدام سه جزء اصلی است؟
- در این داستان چهارچوب چیست؟.مضمون یا درونمایه چه را ترسیم می کند

و گره گشایی آن چیست؟

- "و"(واو) معدوله چگونه "و"(واو) است؟
- کدام کلمات شبیه هم تلفظ می شوند؛ اما املای آنها متفاوت است ؟ سه نمونه ازدرس بالا را بیان کنید.
- شاگردان یک حادثه را تخیل نموده بگویند.

◆ بخوان و بنویس

- چرا در داستان کوشش می شود ،صحنه یی از طبیعت ترسیم گردد؟
- داستان کوتاه به صورت یک شیوه از داستان نویسی در کدام قرن در افغانستان رواج پیدا نمود؟
- چرا در صورتی که «و» معدوله تلفظ نمی شود ،باید بازهم این «و» نوشته شود؟
- چرا این نوع داستان ها را داستان مدرن می گویند؟

دقت کرده انتخاب کنید:

- داستان کوتاه مدرن، در کجا به وجود آمد؟

الف: در افغانستان
ب: در ایران
ج: در کشور های غربی
د: در کشور های شرقی

- «و» (واو) معدوله:

الف: نوشته می شود و تلفظ می‌گردد.
ب: نوشته نمی شود؛ اما تلفظ می گردد.
ج: نه نوشته می شود نه تلفظ می‌گردد.
د: نوشته می شود؛ اما تلفظ نمی گردد.



- شاگردان چند کلمه یی که واو معدوله داشته باشد و در این درس نیامده باشد، لست کرده بیاورند.



درس بیست و پنجم

عبدالقهار عاصی



شناساندن یک شاعر معاصر زبان دری و معرفی آثار چاپ شده و عوامل شاعرشدن وی و نیز تقویت مهارت‌های زبانی و افزایش در ذخیرهٔ لغوی شاگردان، هدف درس را می‌سازد.

اشعار عاصی می‌رساند که اگرحوادث جنگی چراغ زنده‌گی وی را خاموش نمی‌ساخت خدا می‌داند که چه ابداعات ادبی دیگری از وی میداشتیم. زنده‌گی عاصی شبیه یک داستان کوتاه بود.

او در یک شب پاییزی؛ یعنی چهارم میزان سال ۱۳۳۵ هـ.ش. در دل یکی از دره‌های هندوکش (پنجشیر) به دنیا آمد. امروز با اشعار او در قلمرو افغانستان و در ماورای مرزهای آن، دوستداران شعر و ترانه آشنایی دارند. انگیزۀ شاعرشدنش در پشت جلد «مقامۀ گل سوری» این‌طور آمده: «... تلخی ها، زخم ها، بیدادها شاعرم کرد.» عاصی در مدت یک دهه و اندی در کار شاعری تقریباً در تمامی شکل‌ها و اقالیم شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت.

از دوبیتی آغاز کرد؛ به غزل، قطعه و مثنوی رسید. دیوارهای پست و بلند شعر قدیم را پشت سر گذاشت و از آن جا به سرزمین‌های گستردۀ شعر نو راه یافت. با این طبع‌آزمایی آرام نگرفت، گامی آن سوتر نهاد تا به سرزمین‌های بیکرانۀ شعر سپید، مرزهای تازه و تازه تری را در نوردد و اما با دریغ و اندوه بسیار که در شام چهارشنبه ششم میزان ۱۳۷۳هـ.ش. چراغ زنده‌گی او خاموش شد.

ترانه و دوبیتی در شعر عاصی جایگاه خاصی دارد. او شعر را از همین جا آغاز کرد و تا پایان زنده‌گی گرایش ذهنی او به سرایش ترانه و دوبیتی همچنان ادامه یافت، شعر عاصی مانند هر شعر دیگری بی بلند و پست نبود. با این هم غیرقابل انکار است که عاصی در اشکال مختلف شعری طبع آزمایی کرده است.

عاصی عضو دارالانشای انجمن اسلامی نویسنده‌گان و منشی روابط بین‌المللی آن انجمن بود. آخرین نامه‌یی را که وی به یکی از دوستان خود نوشته و از مشهد به او ارسال کرد، با این بیت حافظ آغاز شده بود:

«غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم

به شهر خود روم و شهریار خود باشم»

و در همین نامه نگاشته بود که: «... من به همان پیمانه که توانایی داشتم از عهدۀ دورماندن برآمدم، باقی نمی‌توانم. کشش‌های خاک و وطن خیلی دست و پاگیر است...»

از عاصی هشت مجموعۀ شعری چون «مقامۀ گل سوری»، «لالایی برای ملیمه»،

«غزل من و غم من»، «تنها ولی همیشه»، «از جزیرهٔ خون»، «دیوان عاشقانهٔ باغ» و... اقبال چاپ یافته است.

عاصی شاعر نسل جوان، هنوز محصل صنف اول دانشکده یا پوهنحی زراعت پوهنتون کابل بود که اشعارش را به چاپ می‌رساند. اینکه اشعار وی چگونه پیام‌هایی در خود نهفته دارد، خودش در مقدمه یی که برای «مقامهٔ گل سوری» خود نوشته بود؛ چنین پاسخ داده است: «من از زخم‌هایم سخن زده ام، سرود ساز کرده ام نه از بازی‌های شبانهٔ باشگاه ها و درختستان ها. من از بی سرانجامی مردمانی دردکشیده ام که هیولایی از چارسوی پوست و گوشت شان را می‌درد. من از بیداد دستانی به فریاد آمده‌ام که بیچاره ترینان را در خاک می‌کشند...» عاصی در عمر کوتاهش زیاد سرود و نوشت که یادش گرامی باد!

نمونه‌یی از اشعار عاصی:

جزیرهٔ خون

به کـدام دل از ایـن جا به مسافرت برآیـم
که در این جزیرهٔ خون، رگ و ریشه کرده پایم[1]
من و گفتـگوی از بـاغ و جنـاب رودخـانه
که دریچه‌یی بدانسوی، اگـرم شود گشایم
دل تابنـاک و گرمی کـه شگفتـه از دهـانم[2]
سخنی است از گـداز و غزلی است از عزایم
من و قسمت سیاهی، ز خرابه‌های ایـن جا
من و ارغنـون دردم، مـن و تلخـی صدایم
همـه سوی لطـف آواز کشیـدن آوریـده
همـه چیـز بـاب فریـاد زدن شده برایـم
قفس هـزار بلبـل، بشکسته در گلـویـم
نفس هـزار مجنـون، بنشسته در نـوایـم





توضیحات

۱- «... رگ و ریشه کرده پایم» به معنای اینجا ماندگارم. از کشورش به جای دیگری رفته نمی‌تواند؛ با وجود آنکه جنگ ها آن را به جزیرهٔ خون مبدل ساخته است.

۲- «دل تابناک و گرمی که شگفته از دهانم» دل تابناک و گرم از دهان شگفتن به معنای سخن برخاسته از دلم که به شکل گداخته و آتشین در قالب غزل منعکس شده است؛ یعنی غم خود را صمیمانه منعکس ساخته‌ام.



قواعد دستوری

او در یک شب پاییزی ... به دنیا آمد. (آمد = فعل ماضی مطلق، مفرد شخص سوم)

امروز با اشعار او... دوستداران ... آشنایی دارند. (دارند = فعل حال، جمع شخص سوم)

با ادامهٔ جنگ چراغ زنده‌گی عاصی‌های دیگر هم خاموش خواهد شد. (خواهد شد = فعل مستقبل، مفرد شخص سوم).

دیدیم که هر فعل توسط یکی از اشخاص سه گانه (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) و در یکی از زمان‌های سه گانه (گذشته، اکنون و آینده) اجرا می‌شود؛ ولی بیایید ببینیم که «گفتن» و «دویدن» توسط کدام شخص و در چه زمانی انجام شده است. توسط هیچ شخص و در هیچ زمان؛ زیرا کلمه‌های «گفتن» و «دویدن» و کلمه‌های نظیر آن ها فعل نیست. پس چیست؟ اینچنین کلمه‌ها را اسم فعل یا نام فعل می‌گویند.

در سابق دستورنویسان اسم‌های فعل را، «مصدر» نام گذاشته بودن؛ در

حالیکه ریشهٔ فعل را می‌توان مصدر قبول کرد، نه کلمه‌هایی چون نوشتن، بودن، رفتن، خوردن و... را.



قهار عاصی شاعر نسل جوان و کوتاه عمر و پرکار بود. او در درهٔ پنجشیر تولد شده بود. در شهر کابل به شهادت رسید. ۸ مجموعهٔ شعری وی چاپ شده است. وی مردم و وطن خود را دوست داشت.

فعلی که وقوع آن توسط کدام شخص و در کدام زمان معینی صورت نگرفته باشد فعل نه؛ بلکه نام فعل است؛ مثلاً: نوشتن، دیدن، رفتن و ...



◆ **بشنو و بگو**

پرسش ها

- عاصی در کجا و چه وقت تولد شد؟
- کدام حوادث و چیزها قهار عاصی را شاعر ساخت؟ خود وی نیز از آن ها نام برده است.
- می‌گویند که شعر عاصی بی بلند و پست نبود. شما این را چگونه تفسیر می کنید؟

انتخاب کنید:

یکی از مجموعه‌های شعری چاپ شدهٔ عاصی عبارت بود از:

الف – سفرنامه. ب- صنایع نفیسه.

ج – مقامهٔ گل سوری. د – دربارهٔ پنجشیر.

◆ بخوان و بنویس

- ☑ شعرخوانی:
- ☑ هر شاگرد یک بیت نمونهٔ شعر عاصی را بخواند. لطفاً نوبت بگیرید.
- ☑ هر کسی مفهوم بیتی را روی کاغذ بنویسد که شاگرد پهلوی وی آن را خوانده باشد.
- ☑ حالا هر کدام کاغذ خود را به کسی بدهد که در خواندن شعر عاصی شرکت نداشت.
- ☑ شاگردانی که کاغذها را گرفته اند؛ اگر تعبیر دیگری از آن بیت دارند، روی تخته بنویسند.

جمله ها را به دقت بخوانید و قوس‌های خالی آنها را پر کنید:

۱. اسم فعل کلمه یی است که به.......................... و .... تعلق نمی گیرد.

۲. فعل ها همه در یکی از................................ های سه گانه به وقوع می پیوندد.

۳. عاصی در دانشکدهٔ .... پوهنتون کابل درس می خواند.

۴. قهار عاصی .... خود را از زمانی به نشر می سپرد که محصل بود.

۵. عاصی در نامه یی که از.. به دوستش فرستاده بود از مسافرت شکایت داشت.



شاگردان از متن، وجوه سه گانهٔ فعل را دریافت کرده، نوشته آن را در ساعت بعدی با خود به صنف می‌آورند.

درس بیست و ششم

قصه ها و دو بیتی های فولکلوری



در درس گذشته از ادبیاتی سخن گفتیم که شاعر و به وجود آورندۀ آن معلوم و مشخص بود؛ اکنون می رویم به سراغ آن نوع ادبیات و شعر هایی که شاعر و بوجود آورندۀ آنها معلوم نیست.

این نوع ادبیات و هنر را ادبیات و هنر فولکلوریک می گویند.

آیا شما روزمره با دو بیتی ها، ضرب المثل ها و چیستان های زیادی مواجه نشده اید؟

فرهنگ و ادبیات عامیانه یا ادبیات فولکلوری،بیانگر واقعیت های زنده گی اجتماعی انسانهاست.کلمهٔ " فولکلور" از کلمهٔ فولک(Volk) در زبان آلمانی به معنای مردم، گرفته شده است.

فولکلورشامل اجزای زیادی می گردد؛ مانند: اساطیر، افسانه‌ها، سرودها، ترانه‌ها، اشعار، اتن، رسامی، تیاتر، بازی‌ها ، عادات، ضرب المثل‌ها و غیره.

مشخصهٔ فولکلور در قدم اول این است که به وجود آورنده‌گان آنها معلوم نبوده و مضمون و اشکال آن سینه به سینه و به صورت شفاهی و نا نوشته از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد.

مشخصهٔ دیگر فولکلور این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده مطابق زمان و مکان گوناگون می باشد.

از آنجاییکه فولکلور به صورت مستقیم از مردم سر چشمه می گیرد و مردم به وجود آورندهٔ آن می باشند، بشکل مستقیم درد ها و خوشی های مردم را نیز منعکس می نماید.

برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن نمی‌توان کدام نقطهٔ آغاز زمانی و یا مکانی را تعیین نمود.

یک بخش بزرگ ادبیات و بازی های فولکلوری را ادبیات و بازیهای کودکان تشکیل می دهد. به خصوص افسانه های کودکان. در میان افسانه های کودکان به طور مثال قصهٔ«بزک چینی» از جمله یکی از معروف ترین داستانهای فولکلوری می باشد که در میان ملل مختلف با تغییرات اندکی، موجود است.

اشعار عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی فولکلوری را می سازد.این بخش ادبیات بصورت روزمره چه در آهنگها و زمزمه ها و چه به صورت اشعاری که احساسات گوناگون همگانی را تجلی می دهد،توسط مردم خوانده می شود.

ولی فولکلور در مجموع یک بخش بی ارزش در زنده گی اجتماعی و معنوی مردم نیست. در ادبیات فولکلور و همچنین در سایر بخش های این عرصه ، درس ها و آموزش هایی در رابطه با درست زنده گی کردن و صداقت و از خود گذری مشهود است.

اشعارفولکلوریک عمیق ترین دردها و خوشی‌های مردم را بی توجه به قوانین و موانع بیان می کند.

اما همانطور که جامعه انسانی یکدست نیست در فولکلور نیز بخش های نادرستی

انعکاس می یابند که بخش بسیار کوچک آن را تشکیل می دهد.

در اینجا چند نمونۀ از دو بیتی هایی را می آوریم که از جملۀ اشعار فولکلوری شناخته شده اند:

از کوتل تالقان کسی تیر نشد
از خوردن آدمی زمین سیرنشد
گفتم برویم به پیش استاد اجل
مردن خو حق است، ولی جوان پیر نشد

بیا که برویم ازین ولایت من و تو
تو دست مرا بگیر و من دامن تو
جایی برسیم که هر دو بیمار شویم
تو از غم بی کسی و من از غم تو

از باله او میایه
بوی پلو میایه
خانه ره جارو کنین
آروس نو میایه

باله:بالا آروس:عروس ره: را او:آب

گُل من وگُل من وگُل من
کلالا ببره خشت و ِگل من
کلالا ببره چیلم بسازه
که یارجان کش کنه دود دل من

کلالا :کلال ها



در ادبیات فولکلوری مخصوصاً در اشعار، بسیاری از اصول ادبی که در ادبیات رسمی حتمی و لازم اند،مراعات نمی شوند.

به طور مثال: قافیه ها در شعر بیشتر قافیه های سماعی اند؛ یعنی قافیه هایی که در شنیدن، آهنگ های شان شبیه همدیگر می باشد نه املا و طرز نوشتهٔ آن.



شاگردان عزیز، درین درس می کوشیم بعضی از قواعد دستوریی را که در درس های گذشته توضیح گردیده اند ،یکبار دیگرتمرین و توجه نماییم.

ادبیات عامیانه یا فولکلوری بیانگر واقعیت های زنده گی اجتماعی انسانهاست.

مشخصهٔ دیگر فولکلور این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده است.

اشعار عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی را می سازد.

فولکلور یک بخش بی ارزش در زنده گی اجتماعی و معنوی مردم نیست.

در چهار جملهٔ بالا اگر از موضع تحقیق کنندهٔ قواعد دستوری بنگریم،کلمه ها یا واژه ها را پیدا کرده می توانیم؛ ولی این کلمه ها چند نوع است. پس بیایید بدانیم در دستور زبان با کدام نام ها یاد می شوند:

کلمه

مستقل(آزاد)				نامستقل(بسته)	
اسم ها	فعل ها	قید ها	نشانه ها	وند ها	
ـ نام	ـ ریشهٔ فعل	ـ چگونگی	ـ پسینه و پیشینه	ـ پیشوندها:	ـ پسوندها:
ـ صفت	ـ شخص فعل	ـ زمان	ـ نشانه‌های عطف و ربط	ـ پیشوندهای کلمه‌ساز (اشتقاقی)	ـ پسوندهای کلمه‌ساز (اشتقاقی)
ـ ضمیر	ـ وجوه فعل	ـ مکان	ـ نشانه‌های اصوات	ـ پیشوندهای صرفی	ـ پسوندهای صرفی
ـ عدد	ـ زمان فعل	ـ مقدار			
	ـ مثبت و منفی	ـ حالت			
		ـ تأکید			



- ادبیات عامیانه یا ادبیات فولکلوری،بیانگر واقعیت‌های زنده گی اجتماعی انسانهاست.
- فولکلورشامل اجزای زیادی می‌گردد؛ مانند: اساطیر، افسانه‌ها، سرودها، ترانه‌ها اشعار، رقص، رسامی، تیاتر، بازی ها ،عادات، ضرب المثل ها، رسم و رواج و غیره.
- مشخصهٔ فولکلوردرقدم اول این است که به وجود آورنده گان آنها معلوم نمی‌باشند.
- برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن نمی‌توان کدام نقطهٔ آغاز زمانی و یا مکانی را تعیین نمود.
- در ادبیات فولکلور و همچنین در سایر بخش های این عرصه ، درس ها و آموزش‌هایی در رابطه با درست زنده گی کردن و صداقت و از خود گذری مشهود است.
- اما همانطور که جامعه انسانی یکدست نیست در فولکلور نیز بخش های نادرستی انعکاس می یابند.
- از آنجاییکه فولکلور به صورت مستقیم از مردم سر چشمه می گیرد و مردم به وجود آورندهٔ آن می باشند، بشکل مستقیم درد ها و خوشی های مردم را نیز منعکس می نماید.



◆ بشنو و بگو

- به آن نوع ادبیات و شعر هایی که شاعر و به وجود آورندهٔ آنها معلوم نیست چه می‌گویند؟
- فولکلورشامل اجزای زیادی می گردد . چند جزء آن را نام بگیرید.

- مشخصهٔ فولکلور در قدم اول چیست ؟
- برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن کدام نقطهٔ آغاز زمانی و یا مکانی را می توان تعیین نمود؟ چرا؟
- کلمه در قدم اول به چند دسته تقسیم می شود ؟ به بخش«کلمه» (در قواعد دستوری) نگاه نموده جواب دهید.
- آیا فولکلور یک بخش بی ارزش در زنده گی اجتماعی و معنوی مردم است؟ چرا؟

چگونگی، زمان، مکان، مقدار، حالت و تأکید، مربوط به کدام بخش دستور زبان می‌شود؟
- پسوند ها و پیشوند ها چند گونه اند؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- کلمهٔ .... از کلمه فولک(Volk) در زبان آلمانی به معنای ....، گرفته شده است.
- مشخصهٔ دیگر فولکلور این است که.......... و شکل آن ثابت نبوده مطابق .... و مکان گوناگون می باشد.
- از آنجاییکه .... به صورت مستقیم از مردم سر چشمه می گیرد و مردم به وجودآورندهٔ آن می باشند، به شکل مستقیم درد ها و خوشی های مردم را نیز...........می نماید.
- اشعارفولکلوریک، عمیق ترین........ ها و......... های مردم را بی توجه به قوانین و موانع بیان می کند.
- می‌کوشیم بعضی ازقواعد دستوریی را که در درس‌های گذشته توضیح گردیده‌اند، یکبار دیگر........ و .... نماییم.
- نشانه ها :

ــ .... و پیشینه

ــ نشانه های .... و ربط

- بیا که برویم ازین .... من و تو

تو .... مرا بگیر و من دامن تو

جایی برسیم که هر دو .... شویم

تو از غم بی کسی و من از.......تو

بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا فولکلور به طور مستقیم درد ها و خوشی های مردم را منعکس می نماید؟
- چرا مضمون و شکل فولکلور ثابت نبوده مطابق زمان و مکان گوناگون می باشد؟
- چرا فولکلور در مجموع یک بخش بی ارزش در زنده گی اجتماعی و معنوی مردم نیست؟
- پسینه و پسوند چه تفاوتی دارند؟
- چرا در فولکلور نیز بخش های نادرستی انعکاس می یابند ؟
- چرا برای ما دانستن قواعد دستور زبان لازم است؟
- شاگرد به اضافهٔ پرسش های بالا در مورد فولکلور و انواع آن در افغانستان فکر کند ، علاوه بر پرسش های بالا، پرسش هایی را خود پیدا و طرح نموده جواب گوید و یا اینکه از همصنفان خود در زمینه کمک تقاضا نماید.

دقت کرده انتخاب کنید:

- زمان پیدایش فولکلور و ادبیات فولکلور :

الف: ده قرن پیش است.

ب: معلوم نیست.

ج:معلوم است.

د: دو صدسال پیش است.

- به وجود آورنده گان ادبیات فولکلور:

الف:ناشناخته و گمنام اند.

ب :نویسنده گان مشهوراند.

ج:ژورنالیست ها اند.

د:نویسنده گان و شاعران خارجی اند.

- زمان و مکان مربوط:

الف: فعل است.

ب: پسوند است.

ج: اسم است.



- شاگردان با مراجعه به والدین ، دوستان ،کتاب‌ها ، مجلات و یا انترنت، در بارهٔ فولکلور دربین مردم افغانستان و رنگارنگی فولکلور، مطالبی را تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.
- شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که کدام داستان‌های فولکلوری ما به زبانهای دیگر ترجمه شده اند؟

شاگردان بکوشند بخش کلمه را که در قواعد دستوری آمده است، در صورت امکان حفظ نمایند.



درس ۲۷

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب



در درس گذشته به ادبیات فولکلوریک و عامیانه پرداختیم که اولین مشخصهٔ آن ناشناخته و گمنام بودن پدید آورنده گان آن است؛ اما درین درس می خواهیم یکی دیگر از ناموران عرصهٔ ادبیات کشور را معرفی داریم.

ملک الشعراء عبدالحق بیتاب چرا از جملهٔ نام آوران ادبیات کشور است؟ با زنده گی وکارها ، اهمیت ونمونهٔ کلام او در ادبیات کشور آشنا می شویم.

صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم عبدالاحد عطار در سال۱۲۶۵ هـ . ش. در گذر قصاب کوچهٔ کابل به دنیا آمد. در سن هشت سالگی پدرش را از دست داد و آموزش و پرورش او را دو مامایش به دوش گرفتند.

استاد بیتاب بعد از فرا گرفتن تعلیمات ابتدایی در خانه، برخی کتابهای عربی را به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار مطالعه نمود. بیتاب در آموختن فنون ادبی و زبان توجهٔ زیاد کرد. چند سال بعد به خدمت اهل معارف کمر بست و به حیث معلم ادبیات در لیسهٔ حبیبیه و دارالمعلمین کابل ایفای وظیفه نمود. بعد ها به صفت استاد زبان و ادبیات دری درفاکولتهٔ ادبیات به خدمت آغاز نمود.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب با دانش و تحقیقات خود در زبان و ادبیات دری شاگردان بسیاری را به جامعه تقدیم نمود که آنها خود بعد ها از سرآمدان ادبیات افغانستان گردیدند.

استادعبدالحق بیتاب به وظایف خود در کمال صداقت وطندوستی عمل می نمود. او در کنار تدریس به فکر تدوین و تألیف آثار ادبی و علمی بوده رساله های گرانبهایی مانند: دستور زبان، بدیع و بیان، عروض و قافیه، دیوان اشعار و نوشته ها و مقالات بی شماری را ازخود به گنجینهٔ ادبیات دری به ارمغان گذاشت. اکثر این آثار به صورت کتابهای درسی در دوره های ثانوی مکاتب و مراجع تحصیلات عالی مورد استفاده بوده است.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران بنام کشور نیز بود که درین رشته حتی به مقام ملک الشعرا نیزنایل آمد.

دیوان اشعار بیتاب مشتمل بر غزلها، قصیده ها، رباعیات ، مخمس ها و دیگر انواع شعر و نظم می باشد.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص ملک الشعرا قاری عبدالله می دانست، چنانکه به تکرار از زبانش شنیده شده است که میگفت:"اگر قاری نمی بود بیتاب نبود."

استاد عبدالحق بیتاب به صورت رسمی لقب ملک الشعرایی را به دست آورده و در

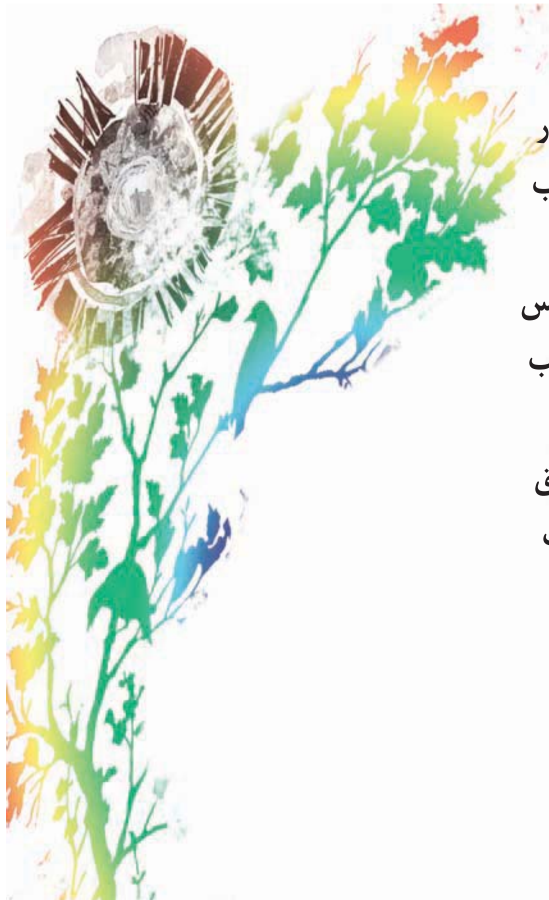
زنده‌گی پر بار خود همواره مورد احترام ادب دوستان بوده است.

ملک الشعراء عبدالحق بیتاب مانند بسیاری از دانشمندان ما با تلخی عمر خود را در تنگدستی و فقر؛ اما با سر بلندی و مناعت طبع در کلبهٔ محقری سپری کرده، سر انجام در سال ۱۳۴۷ هـ.ش. وفات نمود و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.

استاد بیتاب با آنکه امروز حیات ندارد؛ اما همواره مورد احترام تمام جامعهٔ ادبی کشور بوده از کتاب ها و آثار او جوینده گان راه ادب به صورت گسترده یی استفاده می نمایند.

چند نمونهٔ ازاشعار ملک الشعرا عبدالحق بیتاب:

دست افتاده هر آنکس که نگیرد امروز
روزی آید که ز افسوس زنـــــد دست بهم
شرفا را نسزد صحبت اشخاص رذیل
کم ز مس گشت چو آمیخت زر و جست بهم



و یا

گر بهار آید چنین گلگون سوار
میــرود از کف عنان عندلیــب

گر نشیند گل چنین با خار و خس
بد شود آخــر گــمان عندلیــب

عاقبت بیتاب شد از فیض عشق
محــرم راز نهــان عندلیــب



لقب ملک الشعرا لقبی بود که با مشورت با جامعهٔ ادبی و اهل ادبیات از طرف دولت به شاعرانی که در کلام بهتر از سایر شاعران تشخیص می شدند، اعطا می گردید.



شاگردان عزیز، درین درس می کوشیم قواعد دستوری پسینه و پسوند را یکباردیگر تکرار و تو ضیح نماییم:

قبلاً گفته شد که در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از «را» می باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می آید . پسینه در عین حال نشانهٔ معرفه بودن مفعول را بیان میدارد؛ به طور مثال: **اودریا را دید ، من نان را خوردم**. درین دو جمله **دریا** و **نان** هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آنها پسینهٔ **را** آورده شده است. بعضاً مفعول بدون پسینه نیز می آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد. به طور مثال: **جمیله کتاب نوشت**. و یا **پدر موتر راند** . شما می بینید که **کتاب و موتر** اسم های نکره اند؛ زیرا پس از آنها پسینهٔ را نیامده است.

ولی پسوند ها آن گونه وندها اند که در انجام کلمات مستقل می پیوندند و کلمه های دارای معنای جدید به وجود می آورند.

پسوند ها به دو صورت می باشند:

۱ ــ پسوند های صرفی

۲ ــ پسوند های کلمه ساز (اشتقاقی)

شاگردان عزیز میتوانند برای آگاهی بیشتر به قواعد دستوری درس هایی مراجعه کنند که در آن پسوند ها مفصلاً توضیح داده شده اند.

در این جا برای اینکه شاگردان بتوانند به موضوع بهتر وارد شوند اسم های معرفه و نکره را توضیح می دهیم:

اسم از نظر شناخته بودن و ناشناخته بودن(برای شنونده) بر دو گونه است:

۱ـ **معرفه**:یعنی شناخته شده و آن اسمی است که برای شنونده مشخص وشناخته شده باشد؛ مانند: **این کتاب از من است**.

باید گفته شود که همه اسمای خاص معرفه استند.

۲ ـ **نکره**:یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد. مانند: **کتابی خریدم.**



خلاصۀ درس

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم عبدالاحد عطار در سال۱۲۶۵ هـ.ش. در گذر قصاب کوچۀ کابل به دنیا آمد.
- استاد بیتاب بعد از فرا گرفتن تعلیمات ابتدایی در خانه،برخی کتابهای مروج عربی را به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار مطالعه نمود.
- بیتاب در آموختن فنون ادبی و زبان، توجه زیاد کرد.
- بیتاب در کنار تدریس، به فکر تدوین و تألیف آثار ادبی و علمی بوده رساله های گرانبهایی؛ مانند: دستور زبان،بدیع و بیان،عروض و قافیه،دیوان اشعار و نوشته ها و مقالات بیشماری را ازخود به گنجینۀ ادبیات دری کشورش به ارمغان گذاشت.
- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران بنام کشور نیز بود.





◆ بشنو و بگو

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند کی بود و در کدام شهربه دنیا آمده است ؟
- استاد بیتاب به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار، کتابهای مروج کدام زبان را مطالعه نمود؟
- استادعبدالحق بیتاب در کدام زمینه ها رسالاتی نوشته است؟ دو یا سه مورد را نام ببرید.
- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب شاعری خود را مرهون توجه خاص کدام شاعر و شخصیت ادبی افغانستان می دانست ؟
- اسم از نظر شناخته بودن و ناشناخته به کدام نام ها یاد شده است؟

در جملهٔ **جمیله کتاب نوشت، کتاب** نکره است یا معرفه؟

پسوند ها به چند گونه اند؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم...................... در سال۱۲۶۵ هـ.ش. در گذر قصاب کوچه .... به دنیا آمد.
- بیتاب در آموختن و.........توجه زیاد کرد.
- مقالات بیشماری را ازخود به .... ادبیات دری به ارمغان گذاشت.
- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران بنام کشور نیز بود که درین رشته حتی به مقام .... نیزنایل آمد.
- اسم از نظر........ بودن و .... بودن(برای شنونده) بر دو گونه است.
- **معرفه:**یعنی شناخته شده و آن اسمی است که برای شنونده .... و........ باشد.

عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجهٔ خاص ملک الشعرا .... می دانست.

- **نکره:** یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده .... نباشد.

◆ بخوان و بنویس

- هر شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعد آنچه را خوانده ازحافظهٔ خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا استاد بیتاب را ملک الشعرا می گویند؟
- پسینه و پسوند چه تفاوتی دارند؟
- چرا استاد بیتاب همیشه می گفت:"اگر قاری نمی بود بیتاب نبود."
- چرا استاد بیتاب با آنکه امروز حیات ندارد؛ اما مورد احترام تمام جامعهٔ ادبی کشورمی باشد ؟
- در جمله های او دریا را دید ، من نان را خوردم؛ چرا دریا و نان هم مفعول اند و هم معرفه؟
- چرا در جمله های جمیله کتاب نوشت. و یا پدر موتر راند . کتاب و موتر اسم های نکره اند؟

دقت کرده انتخاب کنید :

- استاد بیتاب کی بود :

الف: رسام

ب:شاعر و نویسنده

ج:موسیقیدان

د: سیاستمدار

- اسم از چه نظر به معرفه و نکره تقسیم می گردد؟

الف: از نظرفاعل و مفعول بودن.

ب : از نظر پیشوند و پسوند بودن.

ج: از نظرصفت.

د: از نظر شناخته بودن و ناشناخته بودن.

- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص کدام ادیب کشور می دانست ؟

الف: ملک الشعرا قاری عبدالله

ب: استاد قاسم افغان

ج: مولانا جلال الدین بلخی



- شاگردان با مراجعه به والدین ، دوستان ،کتاب ها ، مجلات و یا انترنت، در بارۀ آثار منظوم و سایر رسالات استاد بیتاب مطالبی را تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.
- شاگردان در جمله هایی که خود می نویسند پسینه و اسم های معرفه و نکره را مثال بیاورند و برای همصنفان خود ارائه دارند.



درس ۲۸

مواد مخدر



کاهش تقاضا به مواد مخدر و آگاهی دادن از تشویش های جهانی دربارهٔ آن و خطرات کشت خشخاش برای افغانستان در حال و آینده و نیز تقویت مهارت‌های زبانی هدف درس است. مرگ سفید را می شناسید؟ زشتی مواد مخدر دراشعار شاعران هم دورهٔ استاد بیتاب منعکس است.

در سال های اخیر، افزایش تولید و تجارت غیر قانونی مواد مخدر افکار عامهٔ جهان را به نگرانی جدی وادار ساخته است؛ زیرا این تجارت در هرسال به بیشتر از پنجصد ملیارد دالر بالغ گردیده است. تولید ، قاچاق و استعمال غیر مجاز مواد مخدر به یک کشور و یک منطقهٔ خاص جهان محدود نیست.کشت بته های خشخاش، کوکایین و انواع دیگر مواد مخدر به یک مشکل جهانی تبدیل شده است. تماس با مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد، عمده ترین عامل اعتیاد به این آفت روی زمین است.

به اثر استعمال غیر مجاز مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می شود و شخصیت وی دستخوش انحطاط می گردد . خانوادهٔ هر معتاد به نحوی کانون نزاع های روزمره بوده و اعضای آن در برابر معتادان نفرت جدی نشان می دهند که حق شان است.شخص معتاد از خانواده و در نتیجه از اجتماع رانده می شود؛ اگر تداوی نشود، روی سرک ها و خرابه ها می میرد.

اعتیاد، چهرهٔ خندان و پرطراوت جوانان و نوجوانان را پژمرده می سازد و سرانجام باعث نا به سامانی عاطفی و تمایلات آنها به خودکشی می گردد. یکی از مواد اعتیاد آور«تریاک» است که در مورد آن معلومات لازم ارائه می گردد: تریاک یک ماده قهوه‌یی رنگ (نسواری رنگ) است . تریاک از شیره کوکنار به دست می آید .آشنایی انسان با تریاک و استفاده طبی از آن به ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بر می گردد. درآثار و نوشته های یونانی ها و رومی ها نیز از تریاک یادآوری شده است.

در دورهٔ تمدن اسلامی در کشور ما، دانشمندانی؛ چون: بوعلی سینای بلخی و محمدبن زکریای رازی درتداوی امراض، از مقدار اندک تریاک استفاده می کردند. با وجود آنکه درطبابت یک فیصدی قلیل تریاک در ترکیب بعضی دواها جهت تسکین درد به کار گرفته می شود؛ ولی به یاد داشته باشیم که مصرف این نوع ادویه بدون توصیهٔ داکتر خیلی مضر و خطرناک است. از استعمال خودسرانهٔ همچو دواها و یا استفاده از تریاک خالص، امراض گوناگون سرطانی ، مسمومیت و سرانجام مرگ به سراغ آدم می آید.

استعمال تریاک و دیگر مواد مخدر منشأ بسیاری از جرایم چون قتل، دزدی، تجاوز و



صدها فساد اخلاقی دیگر در جامعه می گردد؛ همچنان کشت کوکنار و تولید تریاک که از آن هیرویین و دیگر مشتقات آن به دست می آید، در سطح ملی و بین المللی آسیب‌های بزرگی به کشور ما وارد می کند. به همین خاطر رئیس جمهور کشورحامدکرزی گفته بودندکه «اگر ما تریاک را گم نکنیم ، تریاک ما را گم خواهد کرد.»؛ زیرا کشت خشخاش در افغانستان باعث ایجاد تشویش های بین المللی شده است.



آیا تجارت قانونی مواد مخدر هم وجود دارد ؟ هر گاه تجارت مواد مخدر، مثلاً تریاک با داشتن جوازنامۀ بین المللی به منظور تأمین نیازمندی های جهانی ادویه سازی صورت بگیرد، این نوع تجارت قانونی خواهد بود.





قواعد دستوری

پیشینه ها، آنگونه واژه‌های نامستقل است که در جلو متمم فعل یا مفعول غیر مستقیم می آید و آن را به جمله پیوست می سازد: به ، بر، با ، برای ، در ، از ، بهر، تا، اندر و بی؛ مثلاً : با یار آمدم و بی یار می روم.

پیشوندها که در آغاز کلمه و واژه آزاد آمده، معانی جدید به آنها می دهد دو نوع یکی صرفی و دیگری واژه ساز می‌باشد:

می، همی و /ن-/ نفی،/م-/نهی،/ام-/امروز،/فراهم-/فراهم کرد و ....

عطف، واژهٔ نامستقلی است که میان دو کلمه یا دو فقره می آید و کلمه یا فقرهٔ بعدی را به ماقبل آن پیوند می دهد که عبارت از « و» می باشد.

ربط، واژه‌هایی نامستقل‌اند که به طور عموم دو فقره و اجزای جمله را به هم ارتباط می‌دهند: نه، هم، نیز، پس، مگر، اگر، چه، ولی، که، چون، اما، اکنون، همینکه، هر چند، زیرا ...

فرق این چهار از نظر وظیفه گرامری: پیشینه‌ها ، عطف و ربط وظیفه های پیوست سازی و ارتباط دهی را دارند؛ ولی پیشوند ها به کلمه ها معانی جدید می‌سازند؛ مثلاً:

از پیشینه‌ها: «مواد مخدر افکار عامه جهان را به نگرانی جدی وادار ساخته است.» (از متن درس)

ویا : «در دورهٔ تمدن اسلامی در کشور ما دانشمندانی چون بوعلی ...»(از متن درس)

از پیشوندها : «به اثر استعمال غیر قانونی مواد مخدر ، نیروی دماغی انسان مختل می‌شود.»(از متن درس)

از عطف: « شخص معتاد از خانواده و درنتیجه از اجتماع رانده می شود.» (از

متن درس)

و یا : «تماس با مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد عمده ترین عامل اعتیاد است.» (از متن درس)

از ربط : « در آثار و نوشته های یونانی و رومی ها نیز از تریاک یادآوری شده است.» (از متن درس)

ویا : « اگر ما تریاک را گم نکنیم، تریاک ما را گم خواهد کرد.»(از متن درس)



کشت خشخاش، افغانستان را به مشکل‌های بزرگ مواجه خواهد ساخت. استعمال مواد مخدر از جمله تریاک شخصیت انسان را مسخ می کند.اعتیاد چهرهٔ پر طراوت جوانان و نوجوانان را پژمرده می سازد.شخص معتاد از جامعه منزوی شده و سرانجام به روی سرک‌ها و خرابه ها جان می بازد. پیشینه ها و عطف و ربط وظیفه های گرامری پیوست‌کننده و ربط دهنده دارند و پیشوند ها به کلمه ها معانی جدید می سازد.



◆ **بشنو و بگو**

- شاگردان متن درس را می شنوند و به پرسش ها ی ذیل پاسخ می دهند:

در سال های اخیر به خاطر چی افکار عامهٔ جهان در رابطه به مواد مخدر نگرانی جدی نشان داده است؟

- اگر تمام زمین های زراعتی ما را کوکنار کشت کنند، شما بگویید که مردم ما از لحاظ موادغذایی به چگونه معضله ها مواجه می شوند؟
- اگر در شهر یا قریهٔ شما معتاد مواد مخدر وجود داشت، آیا صرفاً مرگ وی را انتظار می برید؟

این جملات صحیح است یا غلط ؟ چطور؟

- پیشینه و پیشوند هر دو وظیفه گرامری پیوست کننده را دارد.

- به اثر استعمال غیر قانونی مواد مخدر ،نیروی دماغی انسان مختل می شود.

- به خاطریکه کشت مواد مخدر پول‌آور است؛ لذا این کشت برای ما ضرر ندارد.

ارتباط را پیدا کن و بگو:

مثال:

طراوت( )	۱.کوکنار.
معتاد( )	۲.آشنایی انسان با تریاک.
غیر مجاز( )	۳. اجازه داده نشده ، غیر قانونی.
مواد مخدر( )	۴. منشأ بسیاری از جرایم.
خشخاش( )	۵. تازه گی.
(۴۰۰)ق.م.( )	۶. وابسته‌گی روانی و جسمی به یک ماده.
استعمال تریاک( )	۷. موادیکه خرابی فکری و جسمی بار می آورد.

◆ بخوان و بنویس

کتاب خوانی:

قرائت هر پاراگراف توسط یک شاگرد.

تندنویسی آن پاراگراف ها ذریعهٔ همهٔ شاگردان دیگر.

اصلاح املای هم صنف پهلو.

واژه سازی

مثال : می- (می رود)، (   )، (   ).

همی- (   )، (   )، (   ).

ن- (   )، (   )، (   ).

م- (   )، (   )، (   ).

با هم بخندیم

آدمی که هیروپین کشیده بود، میخی را به چوب می کوبید ،سرمیخ را به چوب گرفته بود و با چکش به نوک آن می‌زد. میخ در چوب فرو نمی رفت .یک بار به خنده شده به رفیق خود گفت:«اینه ! ای میخه سرچپه جورکدن.»

تکمیل کن:

کشت خشخاش، کوکایین و انواع دیگر مواد مخدر به .... جهانی تبدیل شده است.

تریاک یک مادهٔ قهوه‌یی رنگ .... است.

تریاک از شیرهٔ .... به دست می آید .

بوعلی سینا و زکریای رازی در .... از مقدار اندک تریاک استفاده می کردند.

پاراگراف سوم متن را شاگردان املا می نویسند و جهت تصحیح به یکدیگر شان می‌سپارند.

انتخاب کنید:

- آنچه در آغاز کلمهٔ مستقل یا آزاد می آید و به آن معنای جدید می دهد عبارت است از :

الف:عطف.   ب: عطف و ربط.

ج: پیشینه.   د: پیشوند.

- هیرویین از محصول بته های:

الف: چرس به دست می آید. ب: کوکایین به دست می آید.

ج: خشخاش به دست می آید. د: تریاک به دست می آید.

- شخص معتاد برای نجات فقط این راه را دارد:

الف: مرگ. ب: اعتیاد.

ج: تداوی. د: دیوانه‌گی.

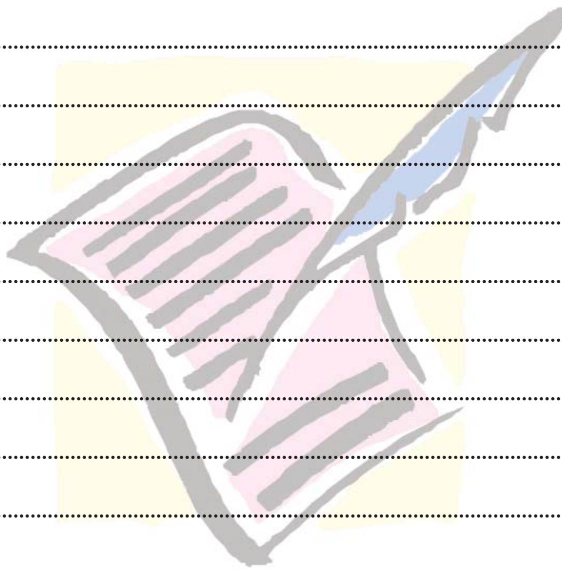
با آنچه تاکنون خواندید اگر شما وزیر کنترول مواد مخدر باشید چه می کنید؟



کارخانه گی

دربارهٔ علل و عوامل معتاد شدن با اعضای خانوادهٔ تان مشوره کنید و از آنها بپرسید که در مورد دلیل معتاد شدن جوانان به مواد مخدر چه عقیده دارند؟

....



....

....

....

....

....

....

....

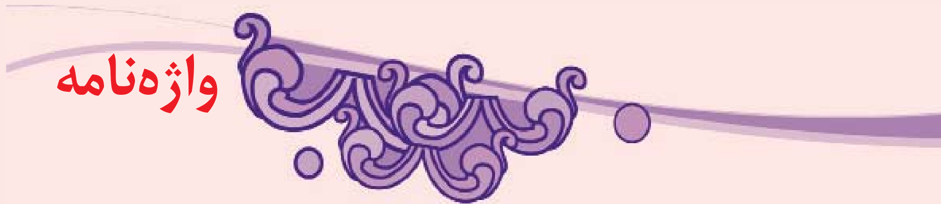
....

....

....

....

....



واژه‌نامه

واژه‌های درس اول

امان: بی ترس و بی بیم گردیدن، آرامش و اطمینان،پناه

بیت:دو مصراع شعر با هم مرتبط در شعر که پی هم باشند.

پرداختن: ادا کردن، کارسازی کردن.

پناه:حمایت، حفظ ، پشتیبانی.

ثنا:آفرین، ستایش، تمجید، تحسین.

جهاز:اسباب و لوازم ،سامان.

جواز:اجازه، روا، امکان.

حمد:ستایش ، ثنا، صفت.

حمدیه: ستایش نامه، شعر یا نثری که در آن ثنای خداوند(ج) باشد.

رحمت: مهربانی ،شفقت، ترحم.

ستایش:ثنا، آفرین تمجید، تحسین.

سیلاب:سیل، در فن شعر هجا.

ضمن: در اثنای کلام، در میان سخن.

طوبی: نام درختی در بهشت، پاکیزه ، برگزیده.

عیان:آشکار، رویاروی چیزی را دیدن.

فضل:فزونی ،برتری، بزرگی.

قافیه:کلمات هم وزن و هم شکل (قسمت

آخر کلمه) در آخر بیت ها.

قافیه سماعی: کلماتی که در شنیدن شبیه باشند؛ اما در نوشته متفاوت.

قواعد: جمع قاعده، چوکات، اصول.

قواعد دستوری: قواعد گرامر، اصول و ضوابط زبان

کنف: حمایت، پناه.

گواه: شاهد، دلیل.

ماوا: جای بودن، خانه، منزل، جایگاه ، جای سکونت.

متن: عبارت، آنچه که در صفحۀ کتاب و مکتوب نوشته شده باشد.

محدودیت: دارای حد بودن ،محدود بودن، اندازه داشتن.

مراجعه: بازآمدن، بازگشت، رجوع کردن

مراد: مقصود، هدف.

مصراع: در شعر نیم بیت.

مطرح: به میان آوردن بحثی را، پیش کشیدن موضوع.

مهر: محبت، آفتاب.

مومن: کسی که ایمان داشته باشد،گرویده ، دیندار، مؤمنان جمع

نثر: پراگنده، کلام و نوشته یی که شعر نباشد، خلاف نظم.

نعمت: ثروت، دارایی.

نیاز: احتیاج، حاجت.

وزن: (درشعر) آهنگ و تناسب درشعر.

واژه‌های درس دوم

متبرک: برکت‌دار، ارزشمند.

نحوه: راه، روش ، قسم.

نعتیه: ستایش پیامبر.

پرنیان: حریر،پرند(پارچه نازک ابریشمی)

مرموز: رازآمیز و پوشیده.

رویایی: شبیه خواب، زیبا.

سیاره: چیزی که سیرو حرکت دارد. ستاره گانی که حرکت می کنند.

تقوا: خویشتن داری،پرهیزگاری.

حب: دوستی.

عصمت: پاکی.

شکیب: صبر و حوصله.

زهد: بی رغبتی ،بی میلی به دنیا.

عفت: پاکی، پاکدامنی.

صولت: شکوه، هیبت، عظمت.

محبوب: دوست داشتنی.

مؤید: تأکید شده.

همتا: مانند، هم مانند، شبیه.

پدرود: خداحافظی.

بعثت: برانگیختن ،رسیدن پیامبر به مقام پیامبری.

واژه‌های درس سوم

اراده: خواست ،تصمیم.

اشغالگر: نیرویی که کشور یا منطقه‌یی را به زور تسخیر می کند.

اعلام: آگاه گردانیدن، با خبر ساختن.

بحران: در هم بر هم شدن وضع، پیچیده. شدن اوضاع، وضع غیر عادی.

بقا:حیات، باقی ماندن.

پاسداری: نگهداری.

پرتو: روشنی، نور.

تامین: فراهم کردن.

تبعیض: فرق قایل شدن، برتری یافتن یک عده بر عدهٔ دیگر.

تیره: قوم، نژاد.

جهت: طرف، سمت، به خاطر.

رفاه اجتماعی: آسوده‌گی اجتماعی، نعمت و فراوانی برای اکثریت.

شایع: پخش شده.

شرح: توضیح.

صدر: بالا، فراز.

عمیق: فرو رفته، ژرف، دارای عمق، چقر.

مبتنی: بناکرده شده، بر یک پایه قرار گرفته.

متجاوز: کسی که به حقوق کس دیگر. تجاوز و دست درازی کند.

معرض: عرضه گاه، نمایشگاه ، موضع.

منعکس: انعکاس یافته.

وثیقه: سند و پیمان استوار.

واژه‌های درس چهارم (سفرنامهٔ ناصر خسرو)

کهن: قدیمی.

مآخذ: جای گرفتن، کتاب یا منبعی که از آن مطلبی را می گیریم.

اعلام: نشانه‌ها ،جمع علم، هر چیز یا شخص شناخته شده و مشهور.

ملل: ملت ها.

حقیقت: راستی و درستی.

مشحون: پر، لبریز.

نفیس: گرانبها، قیمتی.

منثور: پراکنده، هر متنی که منظوم نباشد، مطلبی که به نثر باشد.

ویژه: مخصوص.

بصره: شهری در کشور عراق که در کنار خلیج فارس واقع است.

که در حمام گذارد: کی، چه کسی در حمام راه می دهد.

درم: پول قدیمی نقره یی

شوخ: چرک.

بانگ: فریاد، صدازدن.

درس پنجم

اطاعت: فرمان بردن.

اوامر: جمع امر ،دستورها.

سلوک: رفتار.

عنعنه یی: قدیمی، سنتی.

منزوی: گوشه گیر.

بلا منازعه: بدون شک، بی جنجال.

خصیصه: ویژه‌گی ، خصوصیت.

منبعث: برخاسته.

متعال: والا، برجسته.

مستوجب: شایسته.

نفقه: حقی که زن و فرزند بر گردن پدر دارند. تهیهٔ پوشاک و غذا.

واژه های درس‌شش

تربیت: کلمهٔ عربی تربیه با «ة» مدور که در دری با «ت» کشیده نوشته می‌شود.

تعلیم: آموزش، علم یاد دادن..

ارتقاء: بالا رفتن، ترقی کردن.

کسب: به دست آوردن، یادگرفتن.

هدایت: رهنمایی.

متنوع: گوناگون، قسما قسم.

توسل: چنگ انداختن.

فرایند: جریان، نتیجهٔ یک جریان.

سترگ: بزرگ ، عظیم.

ارجمند: (ارج+ مند) با ارزش، ارزشمند.

مهذب: با تهذیب، با اخلاق، آرام، پاک.

منافع ملی: نفع های همگانی به مقیاس کشور، منافع عمومی.

مداومت: استمرار، دایمی، دوام دادن.

واژه‌های درس هفتم

ارائه: نشان دادن، نمایاندن.

اصحاب: یاران، دوستان.

التفات: توجه کردن ،رو کردن.

باب: درباره، فصل، دروازه.

تجربت: تجربه کردن ،آزمایش کردن.

حاذق: ماهر، استاد، دانا.

درویشان: بینوایان، فقیران، گوشه گیران.

سحر آفرین: جادوگر، جادو ساز، فریبنده

سیرت: سنت، طریقه، مذهب، روش، خلق و خوی

طبله: صندوقچه یا قوطی عطار، یکی ازسازها

طریقت: راه و روش.

عارف: دانا ،صبور، شناسنده.

عجم: غیر عرب.

غالب: پیروز، غلبه یافته.

فضلا: دانشمندان، انسان های عالم.

فضیلت: بزرگی ، علم.

قصاید: جمع قصیده، نوعی از شعر.

ملوک: پادشاهان ،امیران.

مملو: پر.

هشت: (با کسر ه) ماندن.

واژه های درس هشتم

معانی: معناها، جمع معنی.

زیبایی شناسی: یا زیبایی شناختی ،علم درک زیبایی.

ابداع: چیز بدیع آفریدن ،چیز نو ایجاد کردن، به خصوص آثار بکر آوردن.

مهارت زبانی: به توانایی شنیدن، گفتن، نوشتن و خواندن گفته می شود.

بزم: مجلس عیش.

نعش: جسد ، پیکر.

عشاق: عاشق یا عشق پیشه ها.

می بالد: رشد می کند و به معنای مجازی مفتخر شدن.

نذر: آنچه واجب گردانند بر خود ،بر خود چیزی را واجب کردن ،به نحوی خیرات دادن.

لخت جگر: پارهٔ جگر.

فن: دانش و هنر و علم ، شیوه و راه و رسم.

مضمون نو: محتوا ، مقصود و منظور و به معنای محتوای نو.

حومه: ساحهٔشش کـــروهیاطراف شهرها، ساحهٔ بیرون از مرکز شهر.

داد و ستد: داد و گرفت، فروخت و خرید.

صحافی: مقوا یا پوش کردن کتاب و کتابچه و نیز دوختن آن ها.

پاسداری: حراست، نگهداری و حمایت و پشتیبانی.

شعر کلاسیک: شعر قدیمی، منظور از شعر عروضی است.

مثابه: مانند و گونه ،درجه و منزلت.

ماندگار: جاودان ،همیشه.

اهتمام: کوشش ، سعی.

منقبت: نوع اشعاری که به خاطر ستایش پیامبر باشد ویا امامان و بزرگان دینی

گزیده: انتخاب شده، انتخابی.

التقات: توجه و عنایت.

مهار: لگام زدن یا لجام زن.

واژه‌های درس‌نهم

اصول: ریشه ها، بیخ ها، قواعد و قوانین.

انفرادی: تنهایی ،فردی.

تدریج: درجه به درجه، آهسته‌آهسته، ولی مداوم.

ثابت: پابرجا، استوار.

جام: ظرفی برای نوشیدن ، در ورزش کپ و به یک دورۀ ورزشی مانند فوتبال و غیره نیز گفته می شود مثل جام جهانی فوتبال یا جام آسیایی.

جریان: روان شدن آب یا هر چیز مثل آن، به وقوع پیوستن امری.

حوادث: جمع حادثه، واقعه.

خشن: درشت، ضد نرم، تندخو.

دشنام: سخن بد، دو و دشنام.

روان: رونده ،در حال رفتن.

سلامت: تندرستی، بی عیبی.

عرصه: جای مقابل خانه ،حویلی، میدان.

کپ: مراجعه شود به جام.

مشخص: معین شده، تشخیص شده.

مطابق: برابر، یکسان.

مهارت: استادی، چابکی زبردستی و وارد بودن دریک کار.

نکات: جمع نکته یعنی مسألۀ دقیقی که با توجه به فکر به وجود آید.

وضع:گذاردن، شکل و حال و احوال.

واژه‌های درس دهم

ابدیت: همیشه گی، جاودانی.

آثار: جمع اثر یعنی نشانه.

ارزانی: ارزان بودن، ضد قیمتی و گرانی و لایق،مستحق، شایسته.

انتقاد: نقد کردن، خوب و بد یک چیز را معلوم کردن.

انجمن: دستۀ مردم که باهم جمع باشند، مجلس، اتحادیه.

انحراف: خم شدن، کج شدن، کجروی، منحرف گشتن.

بضاعت: سرمایه، دارایی.

پسندیدن: خوش کردن، مورد پسند واقع شدن.

جریان: روان شدن آب یا هر چیز مانند

آن، واقع شدن یک کار.

شفاهی: زبانی ، سخنی که روبرو گفته شود.

ظریف: زیرک، نکته سنج، خوش طبع، شیرین گفتار.

مسما: نامیده شده ،معین، معلوم.

مشترک: چیزی که مال چند نفر باشد آنچه چند نفر در آن سهم و حصه داشته باشند.

مشخص: معلوم، معین شده ،تمیز داده شده

مفرد: واحد، یک، یکی، یکه و تنها مقابل جمع.

منظور: هدف، دیده شده، مورد نظر، درنظر گرفته شده.

هنر: پیشه، فن، صنعت.

هفت هنر:موسیقی،ادبیات،مجسمه‌سازی، رقص، رسامی، تیاتر، سینما.

یأس: ناامیدی.

واژه‌های درس یازدهم

اعیاد: جمع عید، عیدها.

کرداغراق: زیاده روی ،مبالغه، افراط در صفت یا بدگویی.

تألیفات: جمع تألیف یعنی جمع نوشتن کتاب.

تحول : دگرگون شدن.

تصوف: صوفی شدن، درویشی.

جیحون: دریای آمو.

خلعت: بخشش شاهانه.

دبیر رسایل: نویسندهٔ نامه، منشی نامه‌ها

دیوان: کتاب شعر شاعران.

صله: احسان کردن به کسی، جایزه.

عهد: پیمان، وفا، سوگند و نیز به معنای. زمان و روزگار.

فلسفه: بحث درباره علت و چگونه‌گی تمام پدیده های که وجود دارند.

مبالغه: کوشش کردن، درکار شعر افراط و زیاده روی در مدح کسی.

متعدد: بسیار ، بی شمار.

مدایح: جمع مدح.

مدح: صفت کردن کسی، نوشتن در خوبی کسی.

مرثیه: غمنامه در غم کسی که مرده است شعر و اثری نوشتن.

مُشَرّف:(با ضم **م**،فتح **ش**و فتح و مشدد **ر**) شرف یافته، بلند پایه و بزرگ شده .

مُشرَف: (با ضم **م** و فتح **ر**)جای بلند.

منثور: نوشتهٔ به نثر، خلاف شعر.

موازات: مقابل شدن، روبرو شدن، برابر بودن.

هجو: بدگویی کردن.

واژه‌های درس دوازدهم

تقرب: قرب یافتن، نزدیکی یافتن، نزدیک شدن.

متباین: بین داشتن، فرق داشتن.

راسخ: استوار و پا برجا ، ثابت

هنگفت: بزرگ ،ضخیم و ستبر ، فراوان

عرضه: اظهار و بیان، ارائه و نشان دادن

انبوه: بسیار، متعدد ، پر و مملو

معترضه:(جمله‌معترضه) یا عبارت معترضه که در بین کلام وارد شود؛ ولی جزء ساخت گرامری آن جمله نباشد.

تحقق: درست شدن، ثابت شدن خبر.

بُعد: جنبه، حیث، مورد نظر.

مَرجَع: جای بازگشتن ، محل رجوع ، پناه

واژه‌های درس سیزدهم

اشتقاق: گرفتن کلمه‌یی از کلمه‌یی دیگر.

اقبال: بخت و طالع.

اندیشمند: کسی که اندیشه کند، انسان دانا و دانشمند.

پروین: چند ستارۀ نزدیک با هم که همه را پروین می گویند.

پیکر : تن، مجسمه.

تجزیه: جزء جزء ساختن چیزی، جسمی را ازهم جدا کردن.

تهی: خالی.

حضور: حاضر بودن، نزد کسی بودن .

روزن: کلکین، پنجره.

سخنسرا: سخنور، شاعر ،سخندان.

سنان: سر نیزه ،آهنی که در سر چوب یا نیزه نصب می کنند..

عذوبت: گوارا و خوش‌مزه.

عرفان: شناختن، شناختن خداوند (ج).

مستعمره: کشوریکه از طرف کشور دیگر. استقلال خود را از دست داده باشد.

ممتاز: دارای امتیاز، برتر، فوق العاده.

نابسامانی: در هم برهمی، بی نظمی.

نبوغ: هوش و لیاقت بسیار بالا.

نذر: چیزی که در راه خدا(ج) داده شود.

نیاکان: اجداد ،پدر کلانها، گذشته‌گان.

واژه‌های درس چهاردهم

عطش: تشنه، طالب.

شعر نو: یکسان بودن مصراع ها در این

نوع شعر چندان مراعات نمی شود؛ یعنی مصراع‌ها کوتاه و دراز می شود؛

پدیده: پیدا و معلوم ،آشکار و نمایان.

گشن بیخ: رشد عمیق و بسیار انبوه.

قناری : گونه یی پرندهٔ زیبا و خوش آواز.

آستان: درگاه، آستانه

جلال: بزرگ، با عظمت ، با شکوه.

درنگ: ایستادن، تأمل کردن.

مُنَوَر: نورانی، درخشان.

گزینه : برگزیده شده، انتخاب شده.

ژرف: عمیق.

پدرود: خداحافظی و ترک کردن.

پیکر:جسم، قالب، هیکل.

واژه‌های در س پانزدهم

التذاذ: لذت بردن.

مناظر: منظره ها، آنچه یا آنجا که به چشم برسد..

مظاهر: نشانه ها، جلوه ها.

وجایب: وجیبه ها، وظایف.

لطافت: نرمی و نازکی.

حراست : نگاهبانی، پاسداری.

واژه های درس شانزدهم

اساطیر: جمع اسطوره یعنی افسانه.

انتقام: قصد گرفتن ، کینه گرفتن.

تمدن: شهرنشینی، ترقی و پیشرفت.

حماسه: شجاعت، دلاوری و درادبیات نوعی را گویند که در آن داستانهای شجاعت ها و قهرمانان می آید.

حکمت: علم ، دانش، فلسفه.

خفتان: لباس نظامی قدیم.

دیوان: جمع دیو، موجودات تصوری و خیالی بسیار کلان.

ستمگر: ستم کننده، ظالم، مستبد.

سراغ: نشان و علامت، پرسش از جا و مکان کسی.

شکوه: شأن و شوکت.

عجم: غیر عرب.

مغلوب: شکست خورده .

منظوم: نوشته یی به صورت شعر و نظم.

ناب: خالص.

واژه‌های درس هفدهم

عطف: بازگشت ، توجه.

بدیع: تازه ، نو.

ارج گذاری: احترام گذاشتن.

آوان: وقت، زمان، موقع.

مُصور: نقاش، نگارگر.

اکادمی: دانشگاهی، علمی.

احراز: فراهم کردن، گرفتن.

کَسب: به دست آوردن.

کپ: جام قهرمانی.

گرافیک: نقاشی، تصویرگری.

مهارت: توانمندی در انجام کاری.

میهن: سرزمین ، وطن.

گستره: پهنه، حوزه.

شایان: شایسته.

ارجمند: با شکوه، ارزشمند.

با نفوذ: دارای نفوذ.

پربار: سودمند، مفید.

حضیره: قبرستان.

مدفون: دفن شده.

شیردروازه: نام کوهی در وسط کابل.

واژه‌های درس هجدهم

خطیب: سخنور، سخنران.

فصیح البیان: خوش بیان.

استبداد: ظلم ،بیداد.

تخلص: نام شاعرانه شاعران.

مشاغل : کارها، شغل ها.

منشی: نویسنده نامه ها.

حریف: رقیب و هم حرفه.

هزل: بدگویی.

مزاح: شوخی، مطایبه.

واژه‌های درس نزدهم

آموزنده: با تعلیم، قابل آموختن.

برکشم: گرفته شده از برکشیدن به معنای بالا بردن، بیرون آوردن، تربیت کردن.

دوش: دیشب.

شبان: چوپان.

طپیدن: یا تپیدن لرزیدن، بی قراری ،زدن نبض و قلب.

عبرت: پند ،پندی که از نظر کردن در اعمال دیگران حاصل شود.

عزت: عزیز شده، گرامی شده.

فرسنگ: یک واحد فاصله در قدیم، قریب ۶ کیلومتر.

فرشته‌گان: موجودات آسمانی دارای سیرت و صورت زیبا که دیده نمی شوند.

قضا: حکم، اداکردن، روا کردن.

کرامات: جمع کرامت یعنی بزرگی کردن، بخشنده‌گی.

کلیم: هم سخن، لقب حضرت موسی(ع).

معرفه: شناخته شده، معلوم.

مفصل: فصل‌فصل شده، با توضیح و شرح.

مقام: رتبه، پایه ، جایگاه.

منظوم: به نظم کشیده ، موزون، شعر غیر منثور.

نجوم: جمع نجم یعنی ستاره.

نقل: جابجا کردن چیزی، سخنی را که از کسی شنیده شده برای دیگری بیان کردن.

نکره : بر عکس معرفه، ناشناسایی.

وحی: آنچه از جانب خداوند(ج) بر پیغمبران الهام شود.

واژه‌های درس بیستم

ارزش: قدر و قیمت ، بها، سزاوار.

استحصال: حاصل کردن.

انرژی: نیرو، قوه، قدرت و توانایی.

تنویر: روشن ساختن.

توربین: ماشین های تولید برق.

رعد: صدای که بعد از الماسک در اوقات بارانی بلند می شود.

ساحه: ناحیه، منطقه، میدان، زمینی که سقف نداشته باشد.

مبنا: اساس.

مرتفع: دارای ارتفاع، بلند.

مقناطیس: آهن ربا.

منابع: جمع منبع یعنی چشمه، جای بیرون آمدن آب، اصل و منشا.

یورانیوم غنی شده: یورانیم خالص شده، یورانیم آماده شده برای استفاده.

واژه های درس بیست و یکم

ماین: وسیلهٔ جنگی که در زیر خاک کار گذاشته می شود..

مسیر: راه، طریق، شیوه.

جزء: پاره، بخش، قسمت توضیح کردن.

مهمات: گلوله های جنگی.

حسب: بر طبق، موافق.

محفوظ: حفظ شده، نگهداری شده.

متروکه : ترک شده، واگذاشته شده.

توجیه: روشن کردن یا روبه رو کردن.

مسدود: بسته شده، سد شده.

اراضی: سرزمین ها، جمع کلمهٔ « ارض» به معنای زمین .

خول : آن قسمت مرمی توپ که در آن باروت قرار می گیرد.

مزارع: مزرعه ها ،کشتزارها.

درس بیست و دوم

تحمل: بر خود حمل کردن، طاقت آوردن، بردباری.

تأمل: اندیشیدن، فکر کردن.

بیمار: مریض، به مریضی مبتلا بودن.

احتمال: بار برداشتن، اینجا به معنای گمان بردن.

معالج: علاج کننده یا تداوی کننده.

قیاسی: چیزی را با چیز دیگر قیاس کردن، دو چیز را با هم سنجیدن.

مطرح: جای طرح کردن ، جای انداختن.

مثنوی: دوتایی و در اصطلاح نوعی از شعر. است که در هر بیت قافیه تغییر می کند.

عزرائیل: ملک قبض روح.

واژه‌های درس بیست و سوم

اختلاف: مخالفت، تفاوت، ستیزه کردن.

اشتغال: مشغول شدن ،سرگرم شدن.

اشیاء: جمع شی یعنی چیز.

اعجاب : عجیب دانستن.

پژمان: دلتنگ، افسرده، غمگین.

تحسین: صفت کردن، آفرین گفتن.

تشخیص: مشخص کردن ،معین کردن، دقیق کردن.

دقت: توجه ، دقیق شدن.

رفع: برطرف کردن، از بین بردن.

ریاضت:گوشه نشینی برای‌تفکر و عبادت ، سختی کشیدن.

سیر: گردش ، رفتار.

صواب: راست، درست، حق.

گسترش: وسعت، هموار کردن.

متداول: معمول و مرسوم.

متهم: تهمت زده شده.

مدفون: دفن شده.

منجر: کشیده شده به جایی یا به سوی چیزی.

هدایت: رهنمایی کردن، راه درست را نشان دادن.

اتفاق: وحدت، حادثه.

اوج: بلندی، رفعت.

برکت: افزایش، فراوانی، سعادت.

پیرامون: یا پیرامون اطراف، چهار طرف.

ترسیم: رسم کردن، تصویر کردن.

خروشان: پر موج، پر جوش و خروش.

درونمایه: مضمون، محتوا.

دلاویز: مایل بودن ، دلخواه، دلپسند.

دوشیزه: دختر.

روایت: نقل کردن سخن کسی، خبر،

حکایت .

سیمین: نقره‌یین، سفید.

شوریده: آشفته، پریشان حال، عاشق.

عظیم: بزرگ.

عناصر: جمع عنصر.

غرب: خلاف شرق،سمت‌غروب،دراصطلاح کشورهای‌اروپایی،امریکایی‌شمالی،استرالیا، زلاند جدید را می گویند.

گداخته: ذوب شده، سوزان، سوزاننده.

گردون: چرخ ،هر چه بدور خود بچرخد، آسمان.

محیط: احاطه، جایی که انسان در آن زنده‌گی می کند مانند کشور شهر یا قریه و غیره.

مدرن: نو ،عصری ، پیشرفته.

نشاط: خوشی، خوشحالی.

واژه های درس بیست و پنجم

معاصر: هم عصر و هم وقت ، هم زمانه.

پاییزی: پاییز+ «ی» نسبتی، پاییز به معنای خزان.

ماورا: عقب، مابعد، آنچه در پس چیزی قرار دارد، برتر و آنسوتر.

مرز: سرحد، حد بخشی.

مقامه: مجموعهٔ سخنان ،در این درس آغاز نام یک مجموعه شعری.

گل سوری: گل سرخ.

یک دهه: ده سال، چون یک سده یا یک قرن را صد سال گویند.

اندی: چندی و یا تعدادی؛ مثلاً: یکصد و اندی یعنی یکصد و ی۳ الی ۹(عددی بین ۳ تا ۹).

شکل شعر: قالب ، فورم چون غزل، قصیده و غیره که همان شکل و مرثیه و غیره محتوا.

اقالیم: اقلیم ها ،سرزمین ها ،ساحه ها.

سیاحت: گشت و گذار و رفتن و سیرکردن بر زمین.

شعر سپید: شعر بدون اوزان عروضی و قافیه.

درنوردیدن: طی کردن.

دریغ: افسوس.

اندوه : غم.

ترانه: سرودهٔ دو بیتی ،صوت و نغمه.

دو بیتی: نوع شعر چار مصراعی.

شهریار: پادشاه حاکم شهر.

نگاشتن: نوشتن، رقم زدن.

لالایی: ترانهٔ مادرها که برای خواب رفتن پسر و دختران خود می گویند ،می خوانند.

ملیمه: قریه‌یی در حصهٔ دوم زادگاه قهار عاصی.

هیولا: مأخوذ از یونانی به معنای مادهٔ اولی، اصل هر چیز در فارسی صورت و هیکل و در این هم به معنای هیکل.

بیداد: ظلم، نبودداد، بی عدالتی.

ارغنون: نام وسیلهٔ موسیقی که در نای پف می شده.

واژه های درس بیست و ششم

بخش: قسمت، حصه.

بیانگر: بیان کننده.

تجلی: روشن شدن، نمایان شدن، روشنی، تابش.

تحقیق: رسیدن به حقیقت، راستی و درستی.

تیاتر: هنری که در آن یک داستان بر اساس نمایش نامه تمثیل می گردد.

ثابت : استوار ، پابر جا ،با دلیل.

جدول: کشیدن خط های عمودی و افقی و ساختن خانه های شطرنجی برای ترتیب

زمزمه: آواز خواندن یا دعا کردن آهسته، سخن گفتن زیر لب

سماعی: شنیدنی.

عرصه: ساحهٔ خانه، حویلی ، میدان.

مشخصه: خصوصیت، فرق.

معنوی: روحی، باطنی، دارای معنای حقیقی.

منشأ: جای پیدا شدن، محل پیدایش.

موانع: جمع مانع یعنی جلوگیری کننده.

موضع: جای نهادن چیزی ،جای.

نسل: اولاد، فرزندان.

همگانی: عمومی.

واقعیت : آنچه جنبهٔ عملی به خود گیرد، آنچه وجود دارد.

واژه های درس بیست و هفتم

ارمغان: تحفه، سوغات.

اعطا: بخشیدن، بخشش.

بدیع و بیان: علم صنایع لفظی و معنوی در ادبیات مخصوصا شعر.

تدوین: تألیف ، گردآوری.

جست: فلز کم ارزش.

جوینده:جستجوکننده،طلب‌کننده‌پرسنده

ذکر: یاد کردن ،ستایش ، دعا.

رباعیات: جمع رباعی یعنی نوعی از شعر که از چهار مصراع باشد..

رسمی: طبق رسم و رواج، قانونی شده.

سر آمد: ممتاز، برجسته.

شرفا: بزرگان.

عاقبت: آخر هر چیز، انجام، انتها.

عنان: جلو، افسار، لگام اسپ که سوار به دست می گیرد.

عندلیب: بلبل.

فنون: جمع فن یعنی صنعت هنر.

فیض: برکت، بخشش.

قصیده: نوعی از شعر مانند غزل که همهٔ ابیات آن با مصراع اول دارای یک قافیه بوده از غزل درازتر و مضمون آن واحد می‌باشد.

کلبه: خانهٔ کوچک و فقیرانه.

گلگون: زیبا ، مثل گل.

گمان: اندیشهٔ که دارای یقین نباشد، شک ، تردید.

گنجینه: جای گنج، خزانه.

محرم: خویشاوند، آشنا، اهل خانه.

محقر: خوار شده، حقیر، کوچک.

مرهون: گرو نهاده، ممنون.

مشورت: مشوره کردن، از نظر دیگران استفاده کردن.

نایل : مؤفق ، کامیاب.

واژه های درس بیست و هشتم

کاهش : کم کردن، کاستن، ضد افزایش.

تقاضا: خواست ، آرزو.

مرگ سفید: به معنای مجازی هیرویین یعنی پودر سفید مرگ آور.

کوکایین: نوعی از مادهٔ مخدر که از بتهٔ کوکا در امریکای لاتین ساخته می شود.

معتاد: وابسته بودن به یک ماده یا دوا ، وابسته‌گی جسمی و روانی به ماده یی.

مختل: درهم و برهم ،آسیب.

انحطاط: سقوط، به پرتگاه رانده شدن

کانون: مرکز.

نزاع: جنگ و جدل.

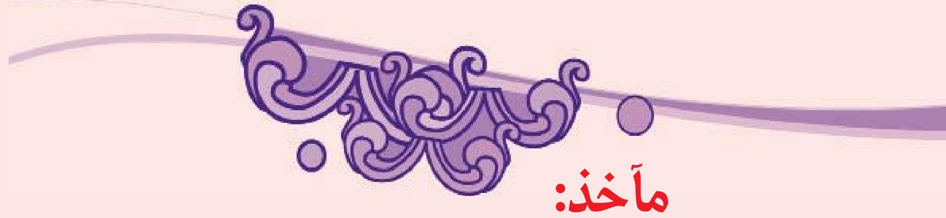
طراوت: تازه گی، بشاش و پر درخشش.

توصیه: وصیت کردن.

مسمومیت: زهری شدن، به سم یا زهر آلوده شدن.

جرایم: جرم ها ،خطاها و گناه ها.

مسخ: تغییر و دگرگون شدن.



مآخذ:

۱. معاصرین سخنور، مولانا خال محمد خسته، چاپ دوم، پشاور، انجمن نشراتی دانش ۱۳۸۶ هـ ش.

۲. دستورزبان معاصردری، تألیف نسیم نگهت سعیدی، انتشارات پوهنځی ادبیات وعلوم بشری، چاپ مرکز مواد درسی، نشرات پوهنتون کابل، میزان ۱۳۴۸

۳. کلیات صوفی عشقری، به اهتمام عبدالحمید وهاب زاده، ناشرعلوی، سال ۱۳۷۷

۴. تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ مطبعۀ دولتی، کابل-افغانستان سال ۱۳۶۶

۵. گزیدۀ غزلیات شمس مولانا جلال الدین محمد بلخی به اهتمام محمد رضا شفیعی کدکنی، کابل، مطبعۀ دولتی ۱۳۶۵

۶. دستورمعاصرزبان پارسی دری، تالیف پوهاند دوکتورمحمد حسین یمین، چاپ سوم، سنبله ۱۳۸۲ کابل - افغانستان.

۷. افغانستان درمسیر تاریخ، تالیف میرغلام محمدغبار، سال انتشار ۱۳۸۶هـ ش. ، انتشارات خاور، کابل - افغانستان.

۸. اخلاق محسنی تألیف ملا حسین واغظ کاشفی، ناشرملک سراج الدین، کشمیری بازار لاهور.

۹. سفرنامهٔ ناصرخسرو تبادیانی بلخی، به کوشش دوکتور محمد دبیرسیاقی، چاپ انتشارات زوار، سال ۱۳۷۳خیابان انقلاب، تهران - ایران.

۰۱. مناجات نامهٔ خواجه عبدالله انصاری، مؤسسه انتشارات نگاه، باخطاطی داوود رواسانی، سال ۱۳۸۴ تهران - ایران.

۱۱. کلیات اقبال لاهوری، به کوشش اکبر بهداروند، چاپ انتشارات زوار، چاپ سوم سال ۱۳۸۶ تهران - ایران.

۱۲. کلیات مولانا اقبال لاهوری، به کوشش عبدالله اکبریان راد، انتشارات الهام، سال ۱۳۸۶هـ ش. تهران - ایران.

۱۳. مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری ورباعیات، باخطاطی محسن خرازی، چاپ پنجم، سال چاپ سال ۱۳۸۶هـ ش. ناشرانتشارات پاکتاب تهران - ایران.

۱۴. مبانی تربیت بدنی، رهنمای مربیان تربیت بدنی فعالیت های پرورشی دوره متوسط، ازنشرات وزارت آموزش وپرورش ج.ا. ایران، سال ۱۳۸۷هـ ش.

۱۵. دستورزبان دری، تألیف عبدالحبیب حمیدی، چاپ دوم، پشاور، انشارات الازهر، سال ۱۳۸۲هـ ش.

۱۶. دانشنامهٔ ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی دکتورحسن انوشه، مؤسسه فرهنگی وانتشاراتی دانشنامه، تهران - ایران سال ۱۳۸۷هـ ش.

۱۷. فرهنگ دهخدا، تألیف علی اکبردهخدا، زیرنظردوکتورمحمد معیین، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲هـ ش.

۱۸. گلستان سعدی، به تصحیح وتحقیق محمد حسن شیرازی، تهران نشرکانون پیام محراب۱۳۷۰هـ ش.

۱۹. دستورزبان فارسی، چاپ دوم، انتشارات عابد تألیف پرویزناتل خانلری ۱۳۵۲هـ ش.

۲۰. مثنوی معنوی ازجلال الدین محمد بلخی، به کوشش توفیق - هـ سجانی، تهران سال ۱۳۶۷هـ ش.

۲۱. بهارستان جامی به تصحیح دکتوراسمعیل حاکمی انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴هـ ش. تهران.

۲۲. فرهنگ عمید تألیف حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی ج.ا. ایران، تهران ۱۳۶۳هـ ش.

۲۳. مروری برتاریخ ادبیات معاصردری، پوهاند عبدالقیوم قویم، کابل-افغانستان.

۲۴. تارنامه های سلوک، محمد رضا شفیعی کدکنی، نقد وتحلیل چند قصه ازحکیم سنایی غزنوی، چاپ ششم، تهران سال ۱۳۶۸هـ ش.

۲۵. پیشگیری ودرمان، هوشنگ مهریار مجتبی جرایری، نشرروان پویا، تهران سال ۱۳۷۷هـ ش.

۲۶. یادداشت های قلمی یکی ازمؤلفان (پوهندوی عبدالرازق اسمر) دربارهٔ اعتیاد و راه های جلوگیری از آن، بین سالهای ۱۳۷۳-۱۳۸۳هـ ش.

۲۷. سایت انترنتی، اشعارمهدی سهیلی، ۱۳۸۷هـ ش.

۲۸. وظیفهٔ ادبیات، مجموعه یی ازمقالات، ترجمه وتدوین از ابوالحسن نجفی، چاپ مروی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۴هـ ش.

۲۹. مسایلی ازفرهنگ، هنروزبان، تألیف احسان طبری، انتشارات مروارید، چاپ اول ۱۳۵۹هـ ش.، تهران.

۳۰. جغرافیای تاریخی افغانستان، تألیف میرغلام محمد غبار، بنگاه انتشارات ومطبعهٔ میوند، سال ۱۳۸۶هـ ش.، کابل - افغانستان.

۳۱. تاریخچه آموزش وپرورش، ضمیمه شماره (۶) مجلهٔ عرفان، سال ۱۳۶۵هـ ش.، کابل - افغانستان.

۳۲. برگزیدهٔ نظم ونثرفارسی، به کوشش مهدی ماحوزی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۹هـ ش. انتشارات اساطیر، میدان فردوسی، تهران - ایران.